اہل القرآن اہل اللہ و اہل الحدیث اہل رسول اللہ

بعون اللہ سبحانہ وحسن توفیقہ عز شانہ نسخہ

تحسین تذکرۃ العلماء الربانیین مسمیٰ بہ

بستان المحدثین

من مصنفات المفسرین رئیس المحدثین آیۃ من آیات اللہ [illegible]

خلف الرشید لمولانا الشیخ ولی اللہ محدث الدہلوی مولانا عبدالعزیز الدہلوی

باہتمام منشی محمد منیر مدار و مہتمم مطبع صابر پریس مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله حق حمده والصلوة والسلام الاتمان الاكملان على محمد رسوله وعبده
وعلى اله واصحابه الموفين بعهده ومن اتبعهم من العلماء الراسخين وراث علومه من بعده اما بعد
این رساله ایست مسمی به بستان المحدثین که مقصود اصلی دران ذکر کتب حدیث است که غالبا در رسائل و مصنفات
ازانها نقل می آرند و بجهت عدم اطلاع بران کتب سامع متحیر میماند و بالتبع برخی از احوال مصنفین آنها هم مذکور
می شود که در حقیقت قدر تصنیف از قدر مصنفش پیدا است و گویا نسب کتاب است و نیز منظور اولی ذکر متون است
و گاهی ذکر بعضی شروح مشهوره بعضی از کتب متداوله نیز در اشار خواهد آمد زیرا که شروح مذکوره را بجهت کثرت
شهرت و تلقی و کثرت شهرت نقل و وثوق و اعتماد برانها حکم متون حاصل شده والله تعالی العصمة
عن الخطاء والخطل و تثبت اقدامنا فی مواضع الزلل انه المرجو فی الاولی والاخری و علیه التوکل والاعتماد
فی الدنیا والعقبی کتاب موطا تصنیف حضرت امام مالک است علیه الرحمة که صاحب مذهب متبوع اند
و تعریف و توصیف ایشان نظر بکمال شهرت فضائل و محاسن ایشان فضولی می نماید لیکن بقصد تبرک و
تزئین این رساله پاره از احوال کرامت اشتمال ایشان نگاشته می آید و بهمین نیت در باقی کتب
مشهوره و مصنفین انها عمل رفته و مع هذا انچه مذکور میشود خالی از فایده زائده نخواهد بود چه انچه
بر تاریخ دانان و احوال نویسان پوشیده نخواهد ماند نسب مبارکش این است مالک بن انس بن مالک

بن ابی عامر بن عمرو بفتح العین بن الحارث بن غیمان بغین معجمة مفتوحة بعدها مثناة تحتیة ساکنة بن خثیل
بخاء معجمة مضمومة و مثلثة مفتوحة بصیغة التصغیر کذا ضبطه الحافظ ابن حجر فی الاصابة فی ذکر ابی عامر بن
عمرو و این ابو عامر را ذهبی در تجرید الصحابه ذکر نموده و گفته لم ار من ذکره من الصحابة و قد کان فی زمن النبی صلعم
و لابنه مالک روایة عن عثمان و غیره من الصحابة و حافظ ابن حجر در اصابه بر همین قدر اکتفا نموده اند و شیخ
محمد بن ابراهیم بن خلیل در شرح مختصر خلیل که رساله ایست مشهور در فقه مالکی و در دیار مغرب رائج و متداول ست
چنین گفته است و اما ابو عامر فهو جد ابی مالک صحابی شهد المغازی کلها مع رسول الله صلی الله علیه و سلم
خلا بدرا انتهی ملخصا من دیباج المذهب لابن فرحون و الله اعلم و نیز باید دانست که دارقطنی نام خثیل را
که جد اعلی امام مالک ست بجیم مضمومه بدل خاء معجمه ضبط نموده و این خثیل پسر عمرو بن الحارث است و حارث
مشهور بذی اصبح است و لهذا امام مالک را اصبحی گویند تولد امام مالک در سنه ۹۳ نود و سه از هجرت مقدسه
واقع شده چنانچه یحیی بن بکیر که از اجل تلامذه ایشان است نقل نموده و مدت حمل ایشان هم
دراز شده بعضی دو سال و بعضی سه سال نوشته اند وفات ایشان در سنه ۱۷۹ یکصد و هفتاد و نه
اتفاق افتاده تاریخ تولد و وفات ایشان را بزرگی درین قطعه نظم نموده و مدت عمر شریف
ایشان نیز از همین دو تاریخ ظاهر می شود قطعه فخر الائمة مالک × نعم الامام السالک
مولده نجم هدی × وفاته فاز مالک حلیه مبارک ایشان چنین نوشته اند که ایشان
دراز قد فربه اندام و سفید رنگ مائل بزردی کشاده چشم خوش صورت بلند بینی بودند و در
پیشانی ایشان موی سر کمی داشت و این قسم شخص را در لغت عرب اصلع گویند جناب امیر
المؤمنین عمر فاروق و جناب امیر المؤمنین علی مرتضی نیز اصلع بودند و ریش ایشان دراز و انبوه
بود تا بسینه ایشان می رسید و موی شارب را آنچه بر کناره لب می باشند میگرفتند و حلق
شوارب را مکروه می داشتند و میفرمودند که این حلق از باب مثله است و بروت را وافر داشتند
درین باب نیز تمسک بفعل امیر المؤمنین فاروق رضی الله عنه میفرمودند روی انه رضی الله عنه
کان یفتل سبلته اذا اهمه امر یعنی بروت خود را بار بار تاب می دادند وقتی که در مهمی مستغرق

میشدند واقدی گفته است که امام مالک نود سال عمر یافت و سپیدی موی خود را خضاب نکرده گاهی
در حمام داخل نشد و امام مالک رحمه الله بسیار خوش لباس میبود و جامهای عدنی که شهرتست در یمن ثیاب آنجا بغایت نفیس
و بیش قیمت میباشد میپوشید و جامهای خراسان و مصر قسم اعلی میپوشید ولی لباس ایشان سپید میبود و اکثر اوقات عطر
جید میمالید و میفرمود که دوست ندارم هر کسی را که حق تعالی او را نعمت و ثروت داده باشد و اثر آن بر وی ظاهر نباشد
زیرا که کتمان نعمت او از کفران نعمت است کاتب حروف گوید سلف صالح را در نفاست ثیاب و ضد آن نیت صالح
بود کسیکه نفاست دوست بود برای اظهار نعمت الهی میکوشید و خوش میپوشید و کسیکه ثیاب دون
اختیار میکرد به نیت تواضع و عدم شهرت میکرد پس هر یک از ایشان مصیب است و هر کسی را از ثواب
بر طبق نیت او نصیب و للناس فیما یعشقون مذاهب اشهب که شاگرد رشید امام است گفته است امام هرگاه
که عمامه بر سر بستی یک پله از آن زیر زنخ آورده پیچ میداد و نیز یکجانب او را دو شانه ارسال میکرد
که در عرف این دیار آنرا شمله گویند و عرب عذبه نامند و هرگاه بنابر ضرورت سر میکشید در خانه می نشست
و بیرون نمی برآمد مکروه میداشت سر برکشیدن را بعلتی و مرضی و انگشتری امام از سیم بود و نگین او
سیاه رنگ در وی و این آیت را نقش کرده بود حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ مطرف که از شاگردان اوست
روزی از سبب اختیار این نقش سوال کرد فرمود که در کلام الهی شنیده ام در حق مومنین میفرماید قالوا حسبنا الله
ونعم الوکیل پس خواستم که مضمون این کلمه نصب العین و نقش ضمیر من باشد و بر دروازه امام این کلمه مکتوب بود
که ماشاء الله این نیز سوال کردند فرمودند که حق تعالی فرموده است ولولا اذ دخلت جنتک قلت
ما شاء الله و جنت من خانه منست پس خواستم که هر بار که بخانه در آیم این کلمه بیاد من آید و بر زبان من
جاری شود و خانه که در آن امام میماند در مدینه منوره خانه عبدالله بن مسعود بود که از کبار صحابه است
و مکان نشست امام از مسجد نبوی مکان امیر المومنین عمر فاروق بود و امام فرموده است که من در تمام
عمر خود با سفیهی سبک عقلی همنشینی نکرده ام امام احمد بن حنبل میگوید که امریست عظیم که هرگز غیر از امام
مالک میسر نیامده و در زمره علما فضیلتی بهتر ازین نمیباشد زیرا که صحبت سفیهان نور علم را تیره
میکند و لابد تنزل از ذروه تحقیق تا حضیض تقلید همنشین اینها را ضرور میافتد و این معنی

علم قدحی میکند و امام مالک را کسی در خوردن و آشامیدن ندیده بود و در خلوت میکرد و با وصف
این تمکین و وقار در حسن خلق با اہل و اولاد و خدم و حشم بمرتبه عظیم بود و در باب
اتباع سنت سنیه رسول الله و اصحاب کرام مقرر بودند و در طلب علم حرصے وافر داشت
در ابتدائے زمان طلب که مایهٔ ظاہرے چندان نداشت سقف خانه خود بر کند بدیے
و چوب آنرا فروخته در کار کتاب وغیره صرف فرمودے اما بعد ازان بروے ہجوم آورده
و فتوح عظیم داشت و حفظ بدرجه اتم میداشت میفرمود که چنین نشده است که چیزیرا در حافظه خود جا داده
باشم و باز او را فراموش سازم و ابتدای نشستن امام در مجلس افاده و تعلیم در هفده سالگی
بود گویند که در آن ایام زنے از عمده ہائے مدینه قضا کرده بود و غساله چون بہم غسل
قیام نمود و دست بر فرج آن زن گذاشت گفت این فرج چه زناکار بود و دست
غساله بفرج چسپید ہر چند تردد و تلاش نمودند دست از فرج جدا نشد آخر این مشکل را
بعلما و فقہا راجع ساختند و چاره کار جستند ہمه ہا از چاره قاصر ماندند امام پے بحقیقت
برد و فرمود که این غساله را حد قذف بزنند ہمین که ہشتاد دره زدند دست از فرج
جدا شد و از انروز امامت و ریاست ایشان در اذہان مردم مستقر و راسخ گشت امام
فرموده است که بدست خود ده ہزار حدیث نوشته ام و دارقطنی از اجله محدثین است گفته
که ہیچکس را این اتفاق نیفتاده که امام مالک را افتاده دو شخص از وے یکحدیث
را روایت کرده اند و مابین وفات این دو کس یکصد و سی سال یکے از انہا محمد بن مسلم بن
شہاب زہری است که استاد امام مالک است و حدیث فریعه بنت مالک بن
سنان را در باب سکنی المعتدة از امام مالک روایت کرده و دیگر ابو حذافه سہمی
ست از شاگردان امام مالک و صاحب نسخه موطا است ہمین حدیث را از امام
مالک روایت کرده و وفات زہری در سنه یکصد و بست و پنجست و وفات ابو حذافه در سنه
دو صد و پنجاه و کسر چند کاتب الحروف گوید روایت زہری از امام مالک رضی الله عنه از باب روایت الاکابر

ن الاصاغر است که خالی از ندرت نیست و محدثین را درین باب کتابهاست و این قدر تفاوت در دو راوی
ز یک شیخ در وفات نیز خالی از غرابتی نیست و این را در عرف محدثین سابق و لاحق گویند و شیخ ابن حجر
در شرح نخبه نوشته است که اکثر ما وقفنا علیه فی ذلک التفاوت مائة وخمسون سنة باز مثال
آن را نیز نوشته اند و غالباً این قدر تفاوت در صورت روایت اکابر از اصاغر دست می دهد
و مجلس امام مالک مجلس هیبت و وقار بود هرگز شور و غوغا و آواز بلند در آنجا گنجایش نداشت و خود به
کسی نمی خواندند تلامذه میخواندند و خود می شنیدند و این تقیید بنا بر آن بود که در زمان ایشان
جماعه از اهل عراق قراءة علی الشیخ را از وجوه تحمل حدیث نمی شمردند و سماع از لفظ شیخ طلب میکردند
برای دفع وهم آن جماعه اکثر علمای مدینه و حجاز این روش را اختیار فرموده اند والا در قدیم نزد محدثین
قراءة الشیخ علی التلمیذ مروج و معمول بود و از شاگردان امام مالک یحیی بن بکیر را که یکی از اصحاب معتبر
است اتفاق افتاده که چهارده بار کتاب موطا از امام مالک بقراءة ایشان شنیده و ابن حبیب که یکی
از یاران گزیده امام مالک است میگوید که امام مالک در تمام مجلس افاده و اسماع حدیث یکطور می نشستند و
زانو بدل نمیکردند بجهت کمال تادب بحدیث رسول و ایشان را درین امر نهایت احتیاط بود گویند
که در تمام عمر در حد حرم مدینه منوره قضای حاجت نه نموده بیرون حرم میرفت مگر در حالت
مرض و ضرورت و چون برای اسماع حدیث می نشست استعمال خوشبوی و عطر میفرمود و جامهای
نفیس می پوشید و مسندی برای ایشان می انداختند و از حجره خود بکمال سکینه و خشوع
برآمده بوقار می نشستند و عود و مجمر حاضر میکردند و می افروختند تا وقت فراغ از ذکر حدیث همین
وضع می بود و عبد الله بن المبارک که امام عظیم است از ائمه حدیث و فقه و تفسیر و قراءة و از شاگردان
امام مالک است و شهرت او مستغنی از تعریف است و توصیف او نقل میکنند که یکروز نزد امام حاضر بودم و امام
روایت حدیث میفرمودند امام را کژدم نیش زدن آغاز کرد شانزده بار نیش زد و گونه روی امام
متغیر می شد و زرد می گشت و هرگز روایت حدیث را قطع نفرموده و لغزشی در کلام او ظاهر نشد
چون مجلس منقضی شد و مردم متفرق شدند عرض کردم که امروز چهره مبارک خیلی تغیر پیدا کرده فرمودند

آرمی و تمام ماجرا مفصل بیان کردند و گفتند که این قدر صبر مبنی بر برای اظهار تجلد و شکیبائی خود نیست
بلکه محض بنا بر تعظیم حدیث پیغمبر است سفیان ثوری که شهرت ایشان کافیست از تعریف و توصیف
ایشان روزی در مجلس امام مالک حاضر شدند و عظمت و جلال و ابهت و شوکت آن مجلس و فوز انوار
و برکات آن را مشاهده فرمودند و این قطعه در مدح امام انشا نمودند قطعه یدع الجواب فما یراجع هیبةً
والسائلون نواکس الاذقانٖ ادب الوقار وعز سلطان التقی ٭ فهو المهاب ولیس ذا سلطانٖ
و بشر حافی که یکی از مشاهیر صوفیه و اهل الله است می فرماید که از جمله زینت دنیا این نعمت هم است که شخص بگوید
حدثنا مالک یعنی ابهت و شوکت امام مالک باین درجه رسیده است که شاگردی او را از مفاخر دنیاوی
می شمردند باوصف آنکه از وسائل آخرت و امور دینیست و امام مالک این بیت را اکثر بر زبان مبارک
میراندند شعر وخیر امور الدین ما کان سنةً ٭ وشر الامور المحدثات البدائع و این شعر از
باب حکمت است که مضمون حدیث نبوی را نظم نموده است و از کلام ارشاد نظام امام است لیس العلم
بکثرة الروایة انما هو نور یضعه الله فی القلب و این کلمه ایشان تحقیقی دارد بس عمیق کما لا یخفی
روزی از ایشان پرسیدند ما تقول فی طلب العلم فرمودند حسن جمیل لکن انظر ما یلزمک من حین تصبح الی
ان تمسی فالزمه درین کلام ایشان نیز غور باید کرد و نیز فرموده است لا ینبغی للعالم ان یتکلم بالعلم عند
من لا یطیقه فانه ذل و اهانة للعلم و گاهی در مدینه سوار نمی شدند و میفرمودند انا استحیی من الله ان اطأ تربةً
فیها قبر رسول الله صلی الله علیه و سلم بحافر دابة و چون موطا را تصنیف فرمودند علمای مدینه نیز بروش او
موطاها پرداختند مردم عرض کردند که چرا این قدر محنت بر خود می کشید که دیگران شریک این امر
شده اند و مثل این تصنیف نموده اند فرمودند مرا بنمائید تصانیف دیگران را آوردند امام دران نظر
فرمود و گفت مشتاب است خواهند دانست که کدام عمل لوجه الله واقع شده و فی الواقع از تصانیف
دیگران نام و نشانی پیدا نیست الا ما یذکر من موطا ابن ابی ذئب و موطا امام مالک مخدوم طوائف
انام و مایه اجتهاد علمای اسلام گشت و القبول بقدر حسن النیة حافظ ابونعیم اصفهانی در کتاب حلیة
الاولیا در ذکر امام مالک بسند صحیح آورده که سهل بن مزاحم که یکی از عابدان وقت و از یاران عبدالله

بن المبارک ساکن مرو بود گفت روزی جناب رسالتؐ بخواب دیدم عرض کردم یا رسول اللہ حالا چون زمان
برکت نشان شما منقضی شدہ است اگر ما را در امور دین شکی و شبہی بخاطر افتد از کہ تحقیق نمائیم بما نشان بدہید
فرمودند ہر چہ شما را مشکل شود از مالک بن انس بپرسید و نیز در ہمان کتاب از مطرف روایت کردہ کہ ابو عبد اللہ
نام شخصی از موالی لیثیین کہ خیلی بزرگ و متقی و خدا پرست بود گفت من بزیارت حضرت رسالت
پناہ مشرف شدم دیدم کہ آنجناب در مسجد نشستہ است و گرداگرد او مردمان حلقہ زدہ اند
و امام مالک روبروی آنجناب ایستادہ است و پیش آنحضرت قدرے مشک نہادہ اند
ازان مشک قبضہ قبضہ بامام مالک عنایت میفرمایند و امام مالک بطریق نثار بر مردمان میپاشید
و تعبیر این خواب بخاطر من چنان رسید کہ علم نبوی اول در مالک ظہور فرمود بعد ازان بمردم دیگر
بواسطہ او رسید و نیز از محمد بن رمح تجیبی مصری کہ او استاد مسلم صاحب صحیح مشہور است آوردہ اند
کہ روزی بزیارت آنجناب در خواب مشرف شدم و عرض کردم کہ ما مردم در حق مالک و لیث
مختلف ایم کہ کدام یک ازین ہر دو عالم تر است آنجناب فرمودند مالک وارث تخت منست
آن وقت چنین فہمیدہ ام کہ مراد آنست کہ وارث علم منست و از یحیی بن خلف بن الربیع طرسوسی
آوردہ و او نیز از صلحا و عباد وقت بود کہ گفت من روزے نزد مالک ابن انس حاضر بودم
ناگاہ شخصی آمد و گفت در قرآن چہ فرمائی آیا مخلوق است یا نہ امام فرمود این زندیق را بکشید
کہ از کلام او بسی فتنہ ہا خواہند زائید و بعد امام مالک برین مسئلہ عجب فتنہ برپا شد و جماعہ
کثیر از اہل سنت مقتول و ذلیل شدند و ہمچنین از جعفر بن عبد اللہ آوردہ کہ گفت ما نزد امام مالک
بودیم کہ شخصی از و پرسید کہ در تفسیر الرحمن علی العرش استوے چہ میفرمائی استوی چگونہ بود امام ازین
سوال بسیار اظہار ملال فرمود نظر بزمین انداختہ تا دیر متفکر ماند و بر جبین او عرق آمد بعد ازان فرمود الکیف منا
معقول والاستواء منہ غیر مجہول والایمان بہ واجب والسوال عنہ بدعۃ بعد ازان فرمود کہ اینکس را
برانید کہ او صاحب بدعت است و نیز از ابو عروہ کہ از اولاد حضرت زبیر بود آوردہ کہ ما روزی
نزد امام مالک بودیم کہ شخصی پیدا شد و عیوب و نقایص صحابہ را ذکر کردن گرفت امام گفت بشنو بعد ازان این آیہ تلاوت

مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللّٰهِ وَالَّذِيْنَ مَعَهٗ اَشِدَّآءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ و تا اینجا رسید لِيَغِيْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ بعد ازان فرمود که هرکه با اصحاب پیغمبر در باطن بد باشد و از ایشان ناخوش بود بایست بناید درین لفظ داخل ست این را الفهیم انتهی عتیق زهری گوید که امام اول موطا را مشتمل بر ده هزار حدیث ساخته بود و آهسته آهسته انتخاب می فرمود تا باین حد رسید و تا امام در قید حیات بود موطا مسوده بود و لهذا النسخ بسیار دارد و هر نسخه ترتیبی دیگر یافته شاگردان امام فرا خور استعداد خود ترتیبی را اختیار کرده رایج ساختند و در احادیث هم فی الجمله تفاوت قلیلے هست ابو زرعه رازی که رئیس محدثین است گفته است که اگر شخصی بطلاق زن خود سوگند خورد که آنچه در موطا است بلا شک و شبهه صحیح است حانث نشود و این وثوق و اعتماد بر کتابی دیگر نیست و سعدون نام شاعری در مدح موطا و ترغیب بعلم امام مالک ابیات انشا کرده پاره ازانها نوشته می شود **ابیات**

اقول لمن یروی الحدیث و یکتب ۔۔۔ و یسلک سبل الفقه فیه و یطلب
ان احببت ان تدعی لدی الحق عالما ۔۔۔ فلا تعد ما یحوی من العلم یثرب
اتترك دارا کان بین بیوتها ۔۔۔ یروح و یغدو جبرئیل المقرب
و مات رسول الله فیها و بعده ۔۔۔ بسنة اصحابه قد تادبوا
فبادر موطا مالك قبل فوته ۔۔۔ فما بعده ان فات للحق مطلب
ودع للموطا کل علم تریده ۔۔۔ فان الموطا شمس العلم و الغیر کوکب
و من لم یکن کتب الموطا ببیته ۔۔۔ فذالك من التوفیق بیت مخیب
جزی الله عنا فی موطاه مالکا ۔۔۔ بافضل ما یجزی اللبیب المهذب
لقد فاق اهل العلم حیا و میتا ۔۔۔ و صارت به الامثال فی الناس تضرب
فلا یزال یسقی قبره کل عارض ۔۔۔ بمنتق ظلت عزالیه تسکب

و قاضی ابو الفضل عیاض رحمة الله علیه درین باب نظمی دارد بغایت راست و درست **نظم**

اذا ذکرت کتب الحدیث فحی ۔۔۔ هل بکتب الموطا من مصنف مالك

عراق [illegible] عزال و عزالی [illegible] من الراء [illegible] مصنف [illegible] [illegible]
[illegible] المنصور [illegible]

اصح احاديثا واثبت حجة | واوضحها في الفقه نهجا لسالك
عليه مضى الاجماع من كل امة | على رغم خيشوم الحسود المماحك
فعنه فخذ علم الديانة خالصا | ومنه استفد شرع النبي المبارك
وشد به كف العناية تهتدي | فمن حاد عنه هالك في الهوالك

باید دانست که موطا را از حضرت امام در زمان ایشان قریب هزار کس شنیده و فرا گرفته و نسخ
آن بسیار است و از طبقات مردم فقها و محدثین و صوفیه و امرا و خلفا بطریق تبرک از آن
امام عالی مقام آنرا اسند کرده اند و آنچه از نسخ موطا امروز در دیار عرب یافته میشود چند نسخه است
نسخه اولی که اروج و اشهر است و مخدوم طوائف علما است نسخه یحیی بن یحیی مصمودی اندلسی است که
موطا عند الاطلاق بر همان منطبق میشود و از لفظ موطا بی تقیید متبادر میگردد و اول این نسخه
بسم الله الرحمن الرحیم وقوت الصلوة مالک عن ابن شهاب ان عمر بن عبد العزیز اخر الصلوة
یوما فدخل علیه عروة بن الزبیر فاخبره ان المغیرة بن شعبة اخر الصلوة یوما وهو بالکوفة فدخل علیه
ابو مسعود الانصاری فقال ما هذا یا مغیرة الیس قد علمت ان جبریل نزل فصلی فصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم
ثم صلی فصلی رسول الله صلعم ثم صلی فصلی رسول الله صلعم ثم صلی فصلی رسول الله صلعم ثم صلی فصلی صلعم ثم قال بهذا امرت فقال عمر
بن عبد العزیز اعلم ما تحدث به یا عروة او ان جبریل هو الذی اقام لرسول الله صلی الله علیه وسلم وقت الصلوة
قال عروة کذلک کان بشیر بن ابی مسعود الانصاری یحدث عن ابیه قال عروة ولقد حدثتنی عائشة زوج
النبی صلی الله علیه وسلم ان النبی کان یصلی العصر والشمس فی حجرتها قبل ان تظهر پس حالا ضرور افتاد
خبرے از احوال یحیی بن یحیی نیز نقل آورده شود نسب او این است ابو محمد یحیی بن یحیی بن کثیر بن وسلاس
بفتح الواو وسکون السین المهملة وبعد اللام الف وسین مهملة ابن شملل بفتح الشین المعجمة وسکون المیم
وفتح اللام الاولی ابن منقایا بفتح المیم وسکون النون بعدها قاف معقودة وبعد الالف مثناة
تحتیة بعدها الف ونسبت او مصمودی است و صادی نیز گویند لصاد که در وی بوی نزا
هم یابند نسبت لصاد که قبیله ایست از مصموده و از اجداد او منقایا اول کسی است که اسلام آورد

بر دست یزید بن عامر لیثی پس نسبت او بولاء اسلام لیثی است و از اولاد او یحیی اول کسی است باندلس
در آمد و سکونت اختیار کرد کثیر ست و گویند یحیی بن وسلاس است که در لشکر طارق بر آمد و وسلاس
نیز بر دست یزید بن عامر اسلام آورده و بعضی گویند اول کسیکه از اجداد او بشرف اسلام مشرف
شد همین وسلاس است باید دانست که یحیی بن یحیی را چند باب آخر از کتاب الاعتکاف بلا واسطه
از حضرت امام سماع نشده و خود یحیی بن یحیی که مراد از سماع این ابواب که باب خروج
المعتکف الی العید ست و باب قضای الاعتکاف و باب النکاح فی الاعتکاف ست
شک و شبهه است لهذا این ابواب ثلثه را از زیاد بن عبد الرحمن روایت میکند
و یحیی بن یحیی موطا را در بلاد خود قبل از آنکه بزیارت امام و استفاده از آن عالیمقام
مستسعد شود از زیاد بن عبد الرحمن حاصل کرده بود و تمام موطا را از آن بزرگ گرفته
بود و تفصیل حال بر همین نمط است که یحیی بن یحیی از فرقه بربر است و جد او مسلمان شد در
قرطبه از زیاد بن عبد الرحمن موطا را گرفت و اتقان نمود بعد از آن شوق طلب علم او را
عنان کش شد و او بست ساله بود که بسمت مشرق رحلت نمود و از امام موطا را سماع
نمود و ملاقات او با امام در سنه یکصد و هفتاد و نه بود که سال وفات امام ست و در
وقت وفات امام حاضر بود و در تجهیز جنازه او خدمت کرده و از عبد الله بن وهب که
اجل شاگردان امام است نیز موطا را و جامع او را روایت کرده و جمعی کثیر را از
اصحاب امام دریافته و از ایشان اخذ علم نموده ست و او را دو رحلت برای طلب علم
از وطن خود اتفاق افتاده در یک رحلة از امام و از عبد الله بن وهب و از لیث بن سعد مصری
و سفیان بن عیینه و نافع بن نعیم قاری اخذ علوم نموده مراجعت نمود و در رحلت دوم محض
باستفاده از خدمت ابن القاسم که صاحب مدونه بود و یکی از اعیان شاگردان امام مالک است
اکتفا نموده در رحلت اولی روایت و نقل را استیفا کرده بود و در رحلت دوم تفقه و درایت را
بکمال رسانید و جامعاً بین الروایة والدرایة معاودت کرد و در اندلس مشار الیه گشت

رجوع استفتا از آن دیار باو منحصر شد و قبل از و رجوع فتاوی بعیسی بن دینار بود که او نیز از کبا
انده امام مالک است و بسبب همین دو کس مذهب امام مالک در اندلس منتشر شد و قرار گرفت گویند
یحیی را بعیسی بن دینار نسبت عقل بود و حبیب نجیب ابن لبابه گفته است **شعر**

فقیه الاندلس عیسی بن دینار وعالمها ابن حبیب وعاقلها یحیی

حضرت امام مالک ورا عاقل خطاب داده گویند روزی بحضور امام مشغول اخذ فیض بود و جماعه
دیگر نیز حاضر بودند ناگاه شور افتاد که فیلی میگذرد و در دیار عرب فیل خیلی غرابت میدا
خصوصا دران زمان و لهذا بعض عربان ساکنان حجاز را بدیدن فیل تفاخر کرده‌اند و مبارک با
خواسته ابو الشمقمق گفته **شعر** یا قوم انی رأیت الفیل بعدکم فبارک الله لی
فی رؤیة الفیل رأیته وله شیء یحرکه فکدت اصنع شیئا فی السراویل
الغرض جماعه حضار برای تماشای فیل دویدند و صحبت امام را گذاشتند مگر یحیی بن یحیی که بر
انزعاج و اضطراب بر وضع خود نشسته مشغول اخذ فیض ماند امام اورا ازان بار بعاقل مخ
یفرمودند و یحیی بن یحیی را با وجود علم حدیث و فقه ریاست ظاهر و تقرب نزد ملوک
و اغنیا نیز دست داده و با وصف امانت و تدین و تورع نزد این گروه خیلی معظم و مکر
بود و هیچگاه ولایت قضا و فتا و امثال ذلک چندان با عنوان علم منافات نداشت
قبول نکرد لیکن برتبه او نزد ملوک و امرای آن دیار زیاده بر مرتبه ارباب این مناصب
ابن حزم در جائی نوشته است که این دو مذهب در عالم از راه ریاست و سلطنت روا
و امتیاز گرفته اند مذهب ابو حنیفه و مذهب مالک زیرا که قاضی ابو یوسف قاضی
کل ممالک بدست آورده از طرف او قضاة میگرفتند پس هر قاضی شرط میکرد که عمل بر
مذهب ابو حنیفه نماید و در اندلس یحیی بن یحیی را نزد سلطان الوقت بحدی مکنت
یاد حاصل گشت که هیچ قاضی و حاکمی بی مشوره او منصوب نمیشد پس او غیر از یاران و همه
خود متولی نمی ساخت انتهی کلام ابن حزم راقم حروف گوید سبب رواج مذهب امام

در دیار مغرب و اندلس نزد جمهور مورخین آنست که علمای آن بلاد برای حج و زیارت آنحضرت بحجاز
رحلت کردند و چون باوطان خود معاودت نمودند فضل و بزرگی امام مالک و وسعت علم و
جلالت قدر ایشان را مشاهده نموده دفتر دفتر از اوصاف کمال آن بزرگ دران بلاد
بیان نمودند لهذا تعظیم امام مالک و تقلید ایشان در اذهان مردم آنجا رسوخ و استقرار پیدا کرد
و الا قبل ازان همه بر مذهب اوزاعی بودند و بالجمله آنچه حق تعالی یحیی بن یحیی را در اندلس از عظمت
و جلال و قبول قول و اطاعت امر بخشید بهیچکس را از علمای اندلس نه بخشیده و ذلک فضل الله یؤتیه
من یشاء و الله ذو الفضل العظیم ابن بشکوال گفته است که یحیی بن یحیی مستجاب الدعوة بود
و در وضع لباس و نشست و برخاست و هیئت ظاهری نیز تتبع حضرت امام مالک می نمود و آنچه از
امام مالک شنیده بود بموجب آن فتوی میداد و هرگز بخلاف مذهب امام مالک راضی نمی شد
حالانکه دران زمان تقلید یک مذهب رائج نبود نه در عوام و نه در خواص نوشته اند که یحیی بن یحیی در
هر مسئله اتباع اجتهاد امام مالک لازم گرفته مگر در چهار مسئله که مذهب لیث بن سعد مصری را
اختیار می کرد یکی آنکه قنوت در صبح و دیگر صلوات جائز نمی داشت دوم آنکه بیک شاهد
و قسم مدعی اثبات حق درست نمی داشت سوم آنکه در صورت نزاع زوجین تحکیم حکمین را
واجب نمی نمود و چهارم آنکه کرایه گرفتن زمین زرعی بمحصول آن روا نمی داشت و مردم آن دیار
بکمال اعتقاد حضرت امام مالک درین مخالفت قلیله هم بر وی گرفت میکردند و انکار می نمودند
یحیی بن یحیی گفته است که مرض موت امام ممتد شد و وقت آخر رسید تمام فقهای مدینه و
علمای امصار دیگر که دران مقام برای زیارت خیر البشر مجتمع بودند برای تودیع امام و شنیدن
وصایای آن مقتدی الانام در خانه فیض آشیانه او بحضور جمع شدند من شمار کردم یکصد و سی
نفر از اعیان علما و فقها حاضر بودند و من نیز از انجمله بودم پس لحظه بروئی امام نظر و سلام
میکردیم و خود را در نظر آن امام می در آوردیم که شاید نگاهی در کار ما کند و بهبود دنیا و آخرت ازان
حاصل گردد و درهمین حالت بود که امام چشم خود را کشاده بما متوجه شده فرمود الحمد لله الذی

اضحك وابكى وامات واحيى بعد ازان فرمود که قضاء رسید و لقای او تعالی
نزدیک شد پس همه ما نزدیک شده عرض کردیم که یا ابا عبد الله این وقت باطن شما چه حال دارد
فرمود که کمال خوشوقتی دارم بصحبت اولیاء الله و نزد من اولیای اهل علم اند و هیچ چیز نزد
خدا عزیزتر بعد از حضرات انبیا از ایشان نیست و نیز خود را سراسر خوشدل میبایم
باآنکه عمر من مصروف طلب علم و تعلیم آن شد و سعی خود را مشکور می بینم زیرا که هر عمل
که او را خدای تعالی فرض ساخته یا پیغمبر او مسنون کرده شنیده همه از زبان پیغمبر
بما رسیده و ثواب آنرا بارشاد او علیه السلام دریافتم مثلا فرموده است که هر که
محافظت نماید نماز را او را چنین و چنان پیش آید و هر که حج خانه کعبه کند او را این ثواب
است و هر که جهاد با کفار نماید او را از خدا اینمرتبه است و علی هذا القیاس و غیر از طالب العلم حدیث
و علم آن این معلومات را بوجه صحت و تفصیل نمیتواند دانست پس این علم گویا میراث نبوتست
زیرا که علوم دیگر را از ادبیات و عقلیات و ریاضیات بغیر طریق نبوت نیز میتوان شناخت
بخلاف علم ثواب و علم عقاب و علم شرائع و ادیان که غیر از مشکوة نبوت اقتباس انوار آن
محالست پس کسیکه طلب این علم در سر او افتاد و خود را در پی شوق او گذاشت عجب
کرامتی و ثوابی دارد که بمونه کرامت و ثواب انبیا باشد و لا یعلم کنهه الا الله بعد ازان
فرمود که من نزد شما حدیثی از ربیعه روایت میکنم که تا این وقت روایت نکرده ام
شنیده ام که ربیعه میفرمود که قسم بخدای عز و جل که اگر شخصی در نماز خود خطا کند
و نداند که چه قسم نماز را ادا باید کرد و از من بپرسد و من او را بفرائض و سنن و آداب
آن نشان دهم و طریق ثواب بیان نمایم نزد من بهتر است که تمام دنیا
بمن دهند و آن همه را در راه خدا صرف کنم و قسم بخدای عز و جل که اگر مرا
در خاطر شبه در مسئله از علم یا در روایتی از روایات حدیث خطور کند و خاطر خود بتفکر و
و تذکر آن مصروف سازم و در حالت نوم گرفتن خوابگاه مرا بعبیر دارد

وتا صبح بسبب آن شبهه مکدر بگذرانم باز وقت صبح نزد عالمی بروم و آن شبهه از خاطر
من رفع و اطمینان حاصل گردد نزد من از صد حج مقبول بهتر است ونیز فرمود که از
ابن شهاب بارها شنیده ام که میفرمود که قسم بخدای عز وجل که اگر شخصی در مقدمه
از مقدمات دین خود با من مشوره نماید ومن آنچه حق مشیر است از تامل و تفکر
اختیار اصوب واولی نموده او را براه حق دلالت کنم تا دین او اصلاح پذیرد در رابطه او
که فیما بینه وبین الله است زنگ کدورت نگیرد نزد من از صد غزوه بهتر است یحیی میگوید که این کلام
آخر حرفیست که از حضرت امام شنیدم وفات یحیی در ماه رجب در سنه دوصد وسی وچهار واقع شده
وعمر او هشتاد و دو سال بود قبر او در قرطبه است مردم در وقت قحط باوی استسقا میکنند
وتبرک میجویند رحمه الله ونیز باید دانست که چون در بیان یحیی و امام مالک واسطه روایت چند باب
از موطا زیاد بن عبد الرحمن است برخی از احوال سعادت مآل نیز تحریر میشود کنیت او ابو عبد الله ونسب او
زیاد بن عبد الرحمن بن زیاد لخمی است ولقب او که بدان معروفست شطون است واز اولاد حاطب بن ابی بلتعه صحابی
بدریست واول کسیکه مذهب امام مالک در اندلس آورد اوست ودو بار بقصد استفاده بخدمت امام رحلت نمود
در زهد وتورع مستثنی و ممتاز زمان بود امیر هشام رئیس قرطبه او را بتکلیف قبول قضاء قرطبه داد
واو را بسیار تنگ کرد تا آنکه هشام بحسرت میگفت که کاش مردم مثل زیاد میشدند که رغبت دنیا
از عالم بدر میرفت بعد ازان زیاد را تسلی نامه نوشت و امان داد که دیگر بار بتکلیف این امر نخواهم
کرد پس بخانه خود رجوع کرد و مشغول افاده علم حدیث گشت از عجایب قصص آنست که روزی هشام
بر بعضی مصاحبان خود در غضب شد زیرا که بوقت چیزی که بغایت مکروه بود در عرضی نوشته
گذرانیده بود پس فرمود که دست او را ببرند زیاد درآنوقت بخانه هشام حاضر شد وگفت که حق تعالی توفیق
صلاح ونیکی بر امیر ارزان من از مالک حدیثی شنیدم که فرمود قال رسول الله صلعم من کظم غیظا یقدر علی انفاذه ملاه الله
قلبه امنا وایمانا الی یوم القیمة بمجرد شنیدن این حدیث فوران غضب هشام فرو نشست وگفت قسم بخور که از مالک این حدیث شنیده
زیاد گفت والله که من این حدیث را از زبان مالک شنیده ام هشام از سر آن مصاحب درگذشت و عفو نمود

و نیز از وی منقول است که روزی یکی از بادشاهان آن دیار برای او نامه نوشت زیاد نیز در جواب او نامه
نوشت و سر مهر کرده فرستاد مردم حضار سوال کردند که این بادشاه بشما چه نوشته بود و شما در جواب
چه نوشتید زیاد گفت که این بادشاه درین نامه سوال کرده بود که هر دو پله میزان قیامت از چه چیز
خواهند بود و از زر یا از نقره و من در جواب نوشتم حدثنا مالک عن ابن شهاب قال قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم من حسن اسلام المرء ترکه ما لا یعنیه وفات زیاد بن
عبد الرحمن در سالی است که وفات امام شافعی هم در همان سال است و آن سال دو صد و چهارم است رحمة الله علیه
نسخه دوم از موطا نسخه عبد الله بن وهب است که از امام مالک روایت نموده و فقرا هم آورده اول آن نسخه
اخبرنا مالک عن ابی الزناد عن الاعرج عن ابی هریرة رضی الله تعالی عنه ان رسول الله
صلعم قال امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فاذا قالوا لا اله الا الله عصموا منی
دماءهم واموالهم وانفسهم الا بحقها وحسابهم علی الله و این حدیث از متفردات ابن وهب
که در موطا دیگر یافت نمی شود مگر در موطا ابن قاسم که وی نیز این حدیث را روایت نموده
و کنیت ابن وهب ابو محمد است و او عبد الله بن وهب بن مسلمة الفهری است که او از موالی
بنو فهر بود و مولد و مسکن او مصر است در ذی القعده سنه ۱۲۵ یکصد و بست و پنج متولد شده و از
چهار صد امام از ائمه حدیث روایت دارد از انجمله حضرت امام مالک و لیث بن سعد و محمد بن عبد الرحمن
ابن ابی ذئب و سفیانین و ابن جریج و یونس و غیرهم در حرمین و در مصر طلب علم کرد و از وی استاد
وی لیث بن سعد چند حدیث روایت کرده و گویند که حضرت امام مالک نیز از وی چند حدیث اهل
مصر روایت کرده من ذلک حدیث ابن لهیعة نهی عن بیع العربان و عبد الله بن وهب در زمان خود
حجت بود و مردم بر مرویات او کمال وثوق و اعتماد داشتند و تقلید هیچکس نمیکرد اما طریق
اجتهاد و تفقه از امام مالک و لیث بن سعد آموخته بود و از شاگردان ابن شهاب زهری قریب
بست کس را دریافته و علم ابن شهاب را که علم اهل مدینه بود از ایشان گرفته و با حضرت امام مالک
بست سال صحبت داشته گویند که امام مالک هیچکس را فقیه ننوشته مگر عبد الله بن وهب را که او را

باین طور می نوشت الی فقیه مصر ابی محمد المتقی و امام مالک یاران وشاگردان خود را در آداب تعلیم
و وعظ و نصیحت اکثر زجر و توبیخ میفرمودند مگر عبد الله بن وهب را که بکمال تعظیم و محبت او را
تعلیم میفرمودند و بر کثرت احادیث در ان زمان که هنوز احادیث طلبان مجتمع نشده بود
نادره روزگار بود بزبان یک لکهه حدیث روایت کرده و در تصانیف او یک لکهه بست هزار
حدیث موجود است کذا ذکره الذهبی و از عجایب آنکه ابن عدی گفته است که با وصف این
کثرت در تصانیف او هیچ حدیث منکر یافته نمی شود و جای موضوع و ساقط از درجه اعتبار نیز و
نزد امام مالک مذکور او و مذکور ابن القاسم که صاحب مدونه مشهوره است در میان آنها مذکور
ابن القاسم فقیه است و ابن وهب عالم یعنی ابن القاسم سواد فقهه را استیفا نموده است و ابن وهب
در سواد هر علم مثل تفسیر و تیسیر و زهد و رقاق و فتن و مناقب وغیره ذلک استیفا نموده است
ابن یوسف گفته است که ابن وهب جامع سه وصف بود فقهه و حدیث و عبادت و اوقات
سال خود را سه حصه کرده بود یک حصه در مجاهده کفار در رباطها میگذرانید و یک حصه در تعلیم
مشغول می بود و یکحصه را در سفر حج صرف می کرد احمد که برادرزاده ابن وهب است گفته است که عباد
بن محمد رئیس آن دیار ابن وهب را بتکلیف قضا داد ابن وهب فرار کرد و غیبت اختیار نمود عباد
بر آشفت و خانه او را هدم فرموده پس این خبر بعضی من ابن وهب رسید و دعا کرد که عباد
کور شود و یک جمعه نگذشته که عباد کور شد از عجایب حکایات او آنست که روزی در حلقه درس خود
نشسته بود گدای آمد و گفت یا ابا محمد آن درم که دیروز بمن داده بودی ناسره (مغشوش) برآمد ابن وهب
گفت که ای عزیز درمهای ما دستهای عاریت است چنانچه بما میدهند ما بشما میدهیم
گدا بر آشفت و ناسزا گفتن گرفت تا آنکه گفت صلی الله علی محمد این همان زمان است که
می شنیدیم که در ان صدقات و خیرات را از خدا تعالی بر دست منافقان این امت
خواهند داد در حلقه شخصی از اهل عراق حاضر بود شنیدن این سوء ادب بجا رفت بر خاست
و بر روی سایل طبانچه زد که بافتاد و سایل فریاد برآورد که یا ابا محمد یا امام المسلمین،

ف: جایی که نزدیک آن کفار را گویند

مجلس تو اینچه حرکت میکنند ابن وهب برخاست و تفتیش می نمود که این حرکت از که صادر شد
مردم گفتند ازین جوان عراقی آنجوان عراقی روبروی ابن وهب آمد و گفت ای
استاد از تو حدیثی شنیده بودم که رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است مَن حَمَی لَحمَ مُؤمِنٍ مِن
(هر که حمایت کرد گوشت مومن را)
مُنافِقٍ یَغتابُه حَمَی اللهُ لَحمَه مِنَ النَّارِ چون بر حمایت کسی که محض حق ایمان دارد این
(از منافقی که غیبت میکند او را حمایت کند خدا گوشت او را از آتش)
ثواب را متوقع فرموده اند بر حمایت استاد و مقتدای خلایق که تو باشی چه ثواب که نخواهند داد
من برای توقع ثواب موعود این حرکت کرده ام ابن وهب گفت اگر باین نیت کردی خدایتعالی
ترا جزای خیر دهد و اینک حدیث دیگر بشنو که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده است سیکون فی
آخر الزمان مساکین یقال لهم الغناة لا یتوضئون بصلوة ولا یغتسلون من جنابة یخرج النار
الی مساجدهم واعیادهم لباس لو کان فضله یحجبون لون الناس یرون حقوقهم علی الناس
ولا یرون لله علیهم حق گویند ابن وهب روزی در حمامی داخل شد شنید که شخصی این آیه
میخواند و اذ یتحاجون فی النار بیهوش شد و تا دیر بیهوش ماند و از نوادر امور او است
که او بر خود التزام کرده بود که هرگاه غیبت کسی از وی سر زند یک روزه دارد و گفت که چون بسبب
کثرت مشق این امر بر من سبک نمود چنان قرار دادم که هرگاه غیبت کسی کنم یک درهم صدقه
دهم باین امر خیلی شاق آمد و غیبت از من موقوف شد و او را کتابیست مشهور بجامع ابن وهب
روزی کتاب اهوال القیمة از آن کتاب شاگردان او بحضور او میخواندند و او را حالتی از خوف
مستولی شد که بیهوش شد بخانه برداشته بردند قدری بهوش آمد و باز لرزه و رعب بر وی می افتاد
و بیهوش میشد درهمین حال انتقال فرمود در یکشنبه بیست و پنجم شعبان یکصد و نود و هفت و عمر او
هفتاد و ... و سال بود چون خبر او بسفیان بن عیینه رسید گفت انا لله و انا الیه راجعون این مصیبت
تمام اهل اسلام است و بعضی از صلحا او را در شب وفات خود بخواب دیدند که دستار خوان
بر سیدارند میگویند که دستار خوان علم برچیده شد عبدالله بن وهب تصانیف بسیار مفید نافع یادگار
گذاشته از آنجمله است مسموعات او از امام مالک و آن سی کتاب است در مقاصد مختلفه و در موطا جمع کرده

(حاشیه: بیان علاج غیبت)

یکی را البیر و دوم را صغیر نام نهاده و جامع کبیر نیز دارد و کتاب الاهوال و کتاب
تفسیر الموطا و کتاب المناسک و کتاب المغازی و کتاب القدر و غیر ذلک رحمة الله
علیه و رضوانه لدیه نسخهٔ سیوم از موطا نسخهٔ عبد الله بن مسلمه القعنبی است و از مفردات
او که در موطا دیگر یافته نمی شود این حدیث است اخبرنا مالک عن ابن شهاب
عن عبید الله بن عبد الله بن عتبه بن مسعود عن ابن عباس ان رسول الله صلی الله علیه
وسلم لا تطروني كما اطرت عیسی بن مریم انما انا عبد فقولوا عبد الله ورسوله کنیت او ابا
عبد الرحمن است و نسبت او عبد الله بن مسلمه بن قعنب الحارثی و در اصل از مدینه منوره است در
بصره ساکن شد باز بمکه انتقال نموده تولد او بعد از یکصد و سی است شیوخ بسیار را دریافته از انها
جمله است امام مالک و لیث بن سعد و ابن ابی ذیب و حماد بن شعبه و سلمه بن وردان و یحیی بن
معین از خلوص نیت او در ین علم خبر داده گفته است که ما رأینا من یحدث لله الا وکیعا و
القعنبي و نزد محدثین مقدم بر همه اصحاب مالک است علی بن عبد الله المدینی را پرسیدند که اصح
مالک معن ثم القعنبی گفت لا القعنبی ثم معن اول که در خدمت امام مالک رسید قراءة حدیث آغاز میکرد و قرائت او بسند
خاطر شریف نیفتاد و که کما ینبغی تحقیق و اتقان نمیکرد لیس جز موطا را بر امام رحمة الله علیه گذرانید
و تا هشت سال ملازمت امام رحمة الله علیه نمود و حدیث او را اخذ کرد یکبار از بصره بمدینه منوره
و امام مالک رحمة الله علیه را خبر قدوم او رسانیدند امام رحمة الله علیه یاران خود را
فرمود برخیزید تا نزد بهترین اهل زمین برویم و بر وی سلام کنیم در آنجا بطواف
خانه کعبه زاده الله تعظیما و تشریفا مشغول می شد میگفتند هیچ کس افضل از قعنبی رحمة الله
علیه طواف این خانه شریف نمی کند و او رحمة الله نیز مستجاب الدعوات بود
درین باب از وی قصه های عجیب بسیار نقل نموده اند عبد الله بن مسعود میگفت
گفته که من نزد عبد الرزاق رحمة الله علیه که صاحب مصنف مشهور است رفتم
بارادهٔ طلب علم حدیث عبد الرزاق رحمة الله علیه ... [illegible]

که از من مینویسی و من ترا نخواهم آموخت شب بهنگام بسیار مغموم شدم و بخواب دیدم جناب
رسالت را بخواب دیدم و این ماجرا بحضور آن جناب عرض کردم فرمودند از چهار کس علم حدیث می
بنویس من عرض کردم آن چهار کس کدام کدام شخص اند سر دفتر همه قعنبی را فرمودند و سه کس دیگر را نیز نام
بردند و اکثر اهل زمان او او را از ابدال می دانستند و بزرگی و صلاح او مجمع علیه جمیع اهل عصر او
بوده و وفات او در مکه معظمه بستشم محرم سنه ۲۲۱ دو صد و بست و یک واقع است نسخه چهارم
از موطا نسخه ابن القاسم است که مشهور ترین فقهاء مذهب مالکی است و اول مدون این مذهب
اوست و از منفردات این نسخه این حدیث است مالك عن العلاء بن عبد الرحمن عن ابیه عن
ابی هریرة ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال قال الله تعالی من عمل عملا اشرك فیه
معی غیری فهو له كله انا اغنی الشركاء عن الشرك ابو عمر گفته است که این حدیث در موطاء
ابن عفیر نیز یافته شده و سوای این دو موطا در موطاء دیگر نیست کنیت او ابو عبد الله و نام او عبد الرحمن
ابن القاسم بن خالد بن جنادة العتقی و او از اهل مصر است و عتقی نسبت او بالولا است لانه كان مولی
لزبید بن الحارث العتقی بضم العین المهملة وفتح التاء الفوقیة و در تحقیق این نسبت اختلاف است
بعضی گویند که غلامان چند از اهل طائف در ایامیکه آنجناب محاصره اش فرموده بودند
گریخته مشرف باسلام شدند آنحضرت فرمودند هم عتقاء الله تعالی پس اولاد آن غلامان را عتقی
گویند و ابن خلکان نوشته است که عتقاء از یک قبیله نیستند بلکه از قبائل شتی بعضی از حجر حمیر
و بعضی از سعد العشیرة و بعضی از کنانه مضر و اکثر آنها متوطنان مصر اند و زبید بن الحارث از حجر حمیر
بوده و اصل قصه اینها این است که جماعه در زمان آنحضرت صلی الله علیه وسلم متفق شده غارتگری و قطع
طریق شیوه خود ساخته بودند خصوصا هر که بارادهٔ اسلام و دریافت صحبت آن خیر الانام
مسافر میشد او را در راه میربودند آن حضرت بسوی ایشان فوجی فرستادند و اینها را اسیر
کرده آوردند آن حضرت همه را آزاد فرمودند پس آن جماعه را عتقاء گویند هر که از اولاد اینهاست
عتقی است تولد ابن القاسم در سنه ۱۳۲ یکصد و سی بوده است و از شیوخ بسیار روایت دارد و مال

بسیار در راه طلب علم حدیث صرف کرده و در زهد و تورع از عجایب روزگار بود و در صحبت حدیث و
حسن روایت نادرهٔ وقت اکثر در دعای خود میگفت اللهم امتعنی من الدنیا وامنعها منی
وعطایا سلاطین و امرا هرگز قبول نمی کرد و عبد الله بن وهب که سابق حال او مذکور شد میگفت که هر که
رغبت بفقه امام مالک داشته باشد باید که صحبت ابن القاسم را محکم بگیرد که بچیزهای دیگر مشغول
نشده و او منفرد بفقه اوست لهذا فقهاء مذهب مالکی مسایل مدونه او را بر جمیع روایات ترجیح میدهند
و اشهب را که یکی از اعیان مالکیه است سوال کردند که فقاهت ابن القاسم بیشتر است یا فقاهت ابن وهب
وی گفت که اگر پای چپ ابن القاسم را با تمام ابن وهب برکشند از وی افقه باشد اما محققین
مذهب مالکی نوشته اند که اشهب را در مسایل جراح و دیات دخل کلی بود و ابن القاسم را در مسایل بیوع
و معاملات و ابن وهب را در مسایل حج و مناسک والله اعلم و ابن القاسم گفته است که ابتدای شوق
من بصحبت امام از آن است که روزی در خواب بمن گفتند که اگر عزم طلب داری و علم حدیث و استدلال
پس ترا باید که بعالم آفاق رجوع آری گفتم که آن عالم آفاق کیست و نام او چیست گفتند امام
مالک و ابن القاسم نیز اوقات سال را تقسیم کرده بود چهار ماه در اسکندریه می ماند برای جهاد کفار
روم و بربر و زنگ و سه ماه در سفر حج و زیارت پیغمبر صرف می کرد و پنج ماه باقی در تعلیم علم
مشغول می شد روزی مذکور نزد امام مالک در میان آمد فرمود خدایش بعافیت دارد او انبانی است
پر از مشک و خروقی در شرح رساله در تحت این قول ومن قرأ القرآن فی سبع فذلك حسن نوشته است
که ابن القاسم در رمضان دو صد ختم قران می کرد و اسد بن الفرات گفته که ابن القاسم در غیر رمضان
نیز دو ختم قران می کرد چون من بخدمت او رسیدم و او را ترغیب احیاء علم کردم یک ختم موقوف داشت
و یک ختم را تا آخر عمر مواظبت نمود و نزد او از مسایل امام مالک که مردم از آن جناب پرسیده بودند
و او جواب آنها فرموده بود سه صد جلد بود وفات او در مصر است در سنه ۱۹۱ یکصد و نود و یک و او را
بعد از موت بخواب دیدند و پرسیدند که چه چیز ترا در آن عالم سود مند افتاد گفت چند رکعتی که در اسکندریه
گذارده بودم پرسیدند که این مسایل فقه کجا رفت گفت هیچ ندیدم و بدست خود اشاره نمود که همه را

هبائ منثورا باشد راقم حروف میگوید از شیخ کسی را و هم راه نز دکه اشتغال بالعلم هیچ نیست بهتر چه
نیست اشتغال بعبادت است زیرا که اشتغال بالعلم نیز نوعی از عبادت بلکه بهترین عبادات است
و تحقیق آن است که نفوس انسانیه در اشتغال خود مختلف اند بعضی را از یک تاثیر عظیم در قوی نفسیه
حاصل میشود و بعضی را از شغل دیگر و در عالم برزخ ظهور آن تاثیر عظیم واقع میشود و آن همه
اشغال فی نفسها محمود اند و گاهی در شغل قلیل سهل نیت صالحه دست میدهد و در شغل دیگر اگرچه کثیر
و عمده باشد آن قسم نیت صالحه حاصل نمیگردد اِنَّ اللّٰهَ لَا یَنْظُرُ اِلٰی صُوَرِکُمْ وَلٰکِنْ یَنْظُرُ اِلٰی قُلُوْبِکُمْ
تحقیق که خدای تعالی نمی بیند صورتهای شما را بلکه می بیند دلهای شما را
وَنِیَّاتِکُمْ قاعده مقرریست فلیفهم ذلک نسخه پنجم از موطا روایت معن بن عیسی است و از مفردات او
و نیتهای شما
این حدیث است که در موطاء دیگر یافته نمیشود مالک عن سالم ابی النضر مولی عمر بن عبید الله
عن ابی سلمة بن عبد الرحمن عن عائشة انها قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی من
اللَّیْلِ فاذا فرغ من صلوته فان کنتُ یقظانةً تحدّث معی و الا اضطجع حتی یاتیه المؤذن
بیدار
کنیت او ابو یحیی است و نسبتا و معن بن عیسی بن دینار المدنی القزاز بهر دو زای معجمه نسبت
جامه فروش
بقز فروشی و قز ابریشم خام غیر منسوج را گویند و او اشجعی است بولا یعنی از موالی بنی اشجع بود
و از کبار اصحاب مالک و مفتیان و محققان آن عصر بود گویند که وی ربیب امام بود و چون
هارون رشید با دو پسر خود که امین و مامون بودند بشوق استماع موطا نزد امام مالک آمد قاری
موطا همین معن بن عیسی بود و هارون با هر دو پسر خود استماع میکرد و خیلی ملازم صحبت امام
بود و اکثر بر در حجره امام میماند و هر چه از زبان امام بر می آمد آنرا می شنید و مینوشت و چون امام مالک
کلان سال شد و محتاج عصا گشت معن بن عیسی بجائی عصای او بود بر دوش او تکیه کرده تا
مسجد نبوی برای اقامت جماعت میرفت بنابرین او را عصائی مالک میگفتند روایات او در
بخاری و مسلم و ترمذی و دیگر کتب معتبر بسیار است از امام مالک چهل هزار مسئله سماع داشت
در مدینه منوره در ماه شوال سنه یکصد و نود و هشت برحمت الهی پیوست نسخه ششم از موطاء
روایت عبد الله بن یوسف تنیسی و تنیس شهریست در مغرب که عبد الله بن یوسف آخرها در آن

سکونت ورزید والا او در اصل دمشقی است از متفردات او این حدیث است مالک عن ابن شهاب
عن حبیب مولی عروة عن عروة بن الزبیر ان رجلا سأل رسول الله صلی الله علیه وسلم ای
الاعمال افضل قال ایمان بالله قال فای العتاقة افضل قال انفسها قال فان لم اجد یا رسول الله
قال تضع لصانع او تعین اخرق قال فان لم استطع یا رسول الله قال یدع الناس من شرک فانها
صدقة تتصدق بها علی نفسک ابو عمر گفته است این حدیث را در موطا ابن وهب نیز یافته ام و در
موطای دیگر نیست کنیت او ابو محمد و نسبت او عبد الله بن یوسف الکلاعی الدمشقی ثم
التنیسی است بخاری از وی بلا واسطه روایات بسیار دارد مرد متورع و خیره و بزرگ بود بخاری
و ابو حاتم در توثیق و تعدیل او مبالغه نموده اند نسخه هفتم از موطا روایت یحیی بن بکیر و از متفردات
او این حدیث است که در موطای دیگر یافته نمیشود مالک عن عبد الله بن ابی بکر عن عمرة عن عائشة رضی الله
عنها ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ما زال جبریل یوصینی بالجار حتی ظننت انه لیورثه
و یحیی بن بکیر میگفت که من موطا را بر امام مالک چهارده بار گذرانیده ام اکثر آن چهارده
سماع بود و در موطای او چهل حدیث ثنائی است که در میان امام مالک و جناب رسالت
بیش از دو واسطه واقع نشده و این چهل حدیث را در دیار مغرب رساله جدا نوشته اند و در
مقام تحصیل اجازت موطا همان را بر استاد میگذرانند و اول آن چهل حدیث اینست مالک از
نافع روایت میکند و او از ابن عمر که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود کسی را نماز عصر فوت شد
گویا خانمان او تاراج رفت و کنیت یحیی بن بکیر ابو زکریا است و نام پدر او عبد الله و بکیر نام جد اوست که
بآن مشهور شده و از ساکنان مصر است و او را مخزومی نیز گویند زیرا که از موالی بنی مخزوم بود شاگرد
امام مالک و لیث بن سعد است که هر دو بزرگ استفاده تمام دارد و بخاری بیواسطه و مسلم بیک واسطه از وی در صحیحین خود
روایت بسیار دارند هر که از محدثین او را توثیق نکرده بسبب عدم وقوف احوال اوست والا صدق و امانت او مثل
آفتاب در ان عصر مشهور بود ابو حاتم و نسائی در توثیق او تردد کرده اند و خیلی آن معتبر میدارند لیکن خوب نیست که در باره
او و علم و راستی و دیانت او حرفی نیست جائیکه بخاری و مسلم بر او اعتماد کرده باشند سخن دیگران در این مقام گنجایش نمی ماند وفات

در صفر سنه ۲۳۱ بود. نسخهٔ هشتم از موطا روایت سعید بن عفیر است و از متفردات او این حدیث است اخبرنا مالک
عن ابن شهاب عن اسمعیل بن محمد بن ثابت بن قیس بن شماس عن ثابت بن قیس بن شماس انه قال
یا رسول الله لقد خشیت ان اکون قد هلکت قال لم قال نهانا الله تعالی ان نحمد بما لم نفعل واجدنی
احب الحمد ونهانا الله عن الخیلاء وانا امرء احب الجمال ونهانا الله ان نرفع اصواتنا فوق صوتک
وانا امرء جهیر الصوت فقال النبی صلعم یا ثابت اما ترضی ان تعیش حمیدا وتموت شهیدا وتدخل الجنة
قال مالک فقتل ثابت بن قیس بن شماس یوم الیمامة شهیدا. سعید
بن عفیر از مشاهیر علماء مصر است کنیت او ابو عثمان و نسب و نسبت او سعید بن کثیر بن عفیر بن مسلم
انصاری بالولاء است او نیز از شاگردان امام مالک و لیث بن سعد است بجای و دیگر محدثین معتبرین
از وی روایت دارند و او را در علم حدیث و علوم دیگر کمال بود خصوصا علم انساب و تواریخ و واقعات
عرب و اخبار گذشته آن مردم و دنیا با احاطهٔ عجیبی داشت و در فصاحت و علوم ادبیه نیز سرآمد ابنای
روزگار بود و خیلی خوش محاوره و نیک صحبت بود هرگز از مجالست او کسی ملول نمی شد و شعر خوب دارد
ولادت او در سال یکصد و چهل و شش واقع است و وفات او در رمضان در سال دو صد و بیست
و شش بوده. نسخهٔ نهم از موطا روایت ابو مصعب زهری است و این حدیث را از متفردات او
نوشته اند اخبرنا مالک عن هشام بن عروة عن ابیه عن عائشة رضی الله عنها ان رسول الله صلی الله
علیه وسلم سئل عن الرقاب ایها افضل قال اغلاها ثمنا وانفسها عند اهلها لکن ابن عبد البر
گفته است که این حدیث در نسخهٔ یحیی بن یحیی اندلسی نیز موجود است و نام و نسبت او ابو مصعب احمد
بن ابی بکر القاسم بن الحارث بن زرارة بن مصعب بن عبد الرحمن بن عوف زهری است و او در آخر
نیز گویند یکی از شیوخ اهل مدینه است و قاضی و مفتی آن بلدهٔ منوره بود در سنه یکصد و پنجاه
متولد شده و ملازمت امام مالک اختیار نموده و تفقه تام نصیب او شد و از ابراهیم بن سعد نیز روایت
بسیار دارد و اصحاب صحاح سته از و روایت دارند الا آنکه نسائی بواسطه روایت می کند عمر او نود
و دو سال شده و موطای ابو مصعب بقدر صد حدیث زیاده از موطاهای دیگر یافته می شود

گویند که موطاء او نسخهٔ آخرین است که بر امام مالک گذرانیده اند و هم چنین موطاء ابو حذافه بن یاد ست انها
از قبیل مسوده محجوره نیست و اهل مدینه را اعتقاد چنین بود که تا وقتیکه ابو مصعب زهری در میان ما زنده است
ما بر اهل عراق در علم حدیث و فقاهت غالبیم در خدمت قضا بود که قضاء او رسید در رمضان سال چهل و
دو بعد ماتین وفات یافت **نسخهٔ دهم** از موطا روایت مصعب بن عبد الله زهریست و
گویند که این حدیث از متفردات اوست لیکن ابن عبد البر این حدیث را در نسخه یحیی بن بکیر
و سلیمان نیز یافته است مالک عن عبد الله بن دینار عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلعم
قال لاصحاب الحجر لا تدخلوا علی هؤلاء القوم المعذبین الا ان تکونوا باکین فان لم تکونوا باکین
فلا تدخلوا علیهم ان یصیبکم مثل ما اصابهم **نسخهٔ یازدهم** از موطا روایت محمد بن مبارک
صوریست **نسخهٔ دوازدهم** از موطا روایت سلیمان بن برد است [illegible] در نسخه و احادیث
آنها راقم الحروف را اطلاعی حاصل نشد مگر آنکه غافقی کتابی نوشته است که او را مسند احادیث
الموطاء من اثنتی عشرة روایة نام کرده و در آن کتاب از خود تا امام مالک سند برجال صحیح می آرد
در جمیع احادیث این دوازده نسخه آن کتاب را از شیخ خود راقم حروف نیز اخذ کرده است و مطالعه
کرده و غالبا غافقی را تا اصحاب این نسخه دو واسطه می باشد و تا امام مالک سه واسطه و آخر آن مسند
نوشته است که مجموع احادیث موطا از این نسخ دوازده گانه ششصد و شصت و شش حدیث است
از آن جمله نود و هفت حدیث مختلف فیه است که بعضی اهل نسخ وارد اند و بعضی نه و باقی متفق علیه
که در جمیع نسخ موجود است از آن جمله بست و هفت حدیث مرسل [illegible] پانزده حدیث [illegible] موقوف
امام مالک که نام در این مسند مذکور شده اند هفتاد و پنج کس اند [illegible] این عبارت
مذکور اند مالک عن الثقة عنده و آنچه امام مالک گفته بلغنی [illegible] ذکر راوی آن [illegible] موضع است
و عدد جمله رجال صحابه که درین مسند مذکور اند هشتاد و پنج است و از زنان [illegible] واز تابعین
چهل و هشت کس اند راقم الحروف گوید چون این کلام منجر شد [illegible] از احوال
او نیز نگاشته می آید او ابو القاسم عبد الرحمن [illegible] عبد الله [illegible]

از شیوخ فسطاط است که شهریست مشهور در شام متصل دمشق شاگرد حسن بن رشیق و ابن شعبان
و دیگر محدثان عمدهٔ آن دیار است و مرد فقیه متورع بود و در آمد و رفت به خود [illegible] کرده بود و هرگز خود را
فقیه اشتهار نمیکرد و در خانهٔ خود منزوی و متنزل میگذرانید کم بر می آمد کتاب نفیس از تصانیف او یادگار
مانده یکی مسند موطا و دوم مسند الملخص فی الموطا و او در مذهب مالکی بود در سنه سیصد و هشتاد
و یک در ماه رمضان وفات یافت و درینجا باید دانست که دو کس از امام مالک موطا را روایت
کرده اند و نام هر دو یحیی بن یحیی است یکی آنکه همان است که در بیان نسخه اولی احوال او گذشته
و مشهورترین نسخه های موطا است لیکن در صحیحین بلکه در صحاح سته اصلا روایت او وارد نشده
بجهت کثرت اوهام او این بزرگان او را ترک کرده اند و دوم یحیی بن یحیی بن بکیر بن عبد الرحمن التمیمی
الحنظلی النیشاپوری است که در سنه دو صد و بست و دو وفات یافته و روایت او در بخاری و
مسلم موجود است کسانی را که توقف تمام در رجال حدیث نمی باشد درین هر دو اشتباه پیدا
میکنند نسخه سیزدهم از موطا روایت یحیی بن یحیی تمیمی است در باب ما جاء فی
اسماء النبی صلعم میگوید و این باب آخر ابواب موطا است که بدان تمام شده مالک
عن ابن شهاب عن محمد بن جبیر بن مطعم ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لی خمسة اسماء انا
محمد و انا احمد و انا الماحی الذی یمحو الله بی الکفر و انا الحاشر الذی یحشر الناس علی
قدمی و انا العاقب نسخه چهاردهم از موطا روایت ابو حذافه سهمی است
و نام او احمد بن اسمعیل است و او آخر اصحاب امام مالک است بعد از وفات او در بغداد
مرده است روز عید الفطر سال دو صد و پنجاه و نه لیکن در [illegible]
معتبر نبود لهذا دارقطنی او را تضعیف میکرد و میگفت که [illegible]
از موطا در موطا داخل کرده بر وی میخواندند و [illegible]
نمی گفت لیکن بسبب سادگی و غفلت [illegible] دارقطنی [illegible]
است که [illegible] دارقطنی [illegible]

نسخه سیزدهم

نسخه چهاردهم

کنم روایت ابوحذافه را هم درج نمایم گفت چه باک است اما ابن عدی گفته است که ابوحذافه از
امام مالک سخنان لیس اصل و باطل روایت میکند اعتبار نباید کرد غالبا سبب این قباحت
آنست که او مرد مغفل بود مردم اوراق بسیار میدادند و احادیث دیگر را که غیر معتبر بود در
موطا درج کرده پیش او میخواندند و او آنهمه را روایت مینمود [illegible] چنانچه دارقطنی در
حال او باین معنی تصریح کرده و او در اصل قریشی بود [illegible] قریش است و در مدینه
ساکن بود و آخرها در بغداد سکونت اختیار نمود و [illegible] وفات یافت نسخه [illegible] از موطا روایت
سوید بن سعید و از منفردات او این حدیث است [illegible] عن عبد الله
بن عمرو بن العاص ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ان الله لا يقبض العلم انتزاعا ينتزعه
من الناس ولكن يقبض العلم بقبض العلماء فاذا لم يبق عالما اتخذ الناس رؤسا جهالا فسئلوا
فافتوا بغير علم فضلوا واضلوا کنیت او ابو محمد سوید بن سعید الهروی است و [illegible]
گویند مسلم و ابن ماجه از وی روایت [illegible] ابو القاسم بغوی گفته است که او از حفاظ
بود و امام احمد بن حنبل [illegible]
روایت می کرد احتیاط می کرد [illegible]
قال [illegible] احادیث [illegible]
در شوال سنه [illegible] وفات [illegible]
شهرت کثرت احوال [illegible]
عبد الله بن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال انما اجلكم في اجل من خلا من الامم ما بين صلوة العصر الى مغرب الشمس
انما مثلكم ومثل اليهود والنصارى كرجل استعمل عمالا فقال من يعمل لي الى نصف النهار على قيراط قيراط فعملت اليهود
ثم قال من يعمل من نصف النهار الى العصر على قيراط قيراط فعملت النصارى على قيراط قيراط ثم قال من يعمل لي
من صلوة العصر الى مغرب الشمس على قيراطين قيراطين الا فانتم الذين تعملون من
صلوة العصر الى مغرب الشمس على قيراطين قيراطين قال فغضب اليهود والنصارى

وقالوا انحر اكثر عملا واقل عطاء قال هل ظلمتكم من حقكم شيئا قالوا لا قال فانه فضلي اوتيه من اشاء ثم قال محمد هذا الحديث يدل على ان تاخير العصر افضل من تعجيلها الا ترى جعل ما بين الظهر الى العصر اكثر مما بين العصر الى المغرب في هذا الحديث ومن عجل العصر كان ما بين الظهر الى العصر اقل مما بين العصر الى المغرب فهذا يدل على تاخير العصر وتاخير العصر افضل من تعجيلها ما دامت الشمس بيضاء نقية لم يخالطها صفرة وهو قول ابي حنيفة رح والعامة من فقهائنا رحمهم الله تعالى انتهى راقم الحروف گوید آنچه امام محمد ازین حدیث استنباط کرده اند صحیح است مدلول حدیث همین قدر است که ما بین صلوة العصر الی مغرب الشمس کمتر از ما بین نصف النهار الی صلوة العصر باید تا قلت عمل و کثرت عطا که مقصود از تشبیه است درست گردد و این معنی بدون تاخیر عصر از اول وقت آن متحقق نمی شود اما آنچه از بعضی فقها منقول است که باین حدیث تمسک کرده اند در آنکه وقت عصر از بعد المثلین شروع می شود و قبل از ان وقت ظهر است پس دلالت حدیث بران ممنوع است آری اگر لفظ ما بین وقت العصر الی الغروب می بود گنجائش این استدلال می شد لفظ ما بین صلوة العصر الی مغرب الشمس است وظاهر است که صلوة العصر در اول وقت متحقق نمی شود تا مدعا حاصل گردد و مدار تشبیه بر مقاله ما بین نماز عصر است بر وفق آنچه معمول آن جناب بود تا وقت غروب و آن کمتر از ما بین ظهر و عصر می شد گو از ابتدائی وقت عصر تا غروب مساوی آن باشد و اگر کسے را بخاطر رسد که تشبیه برائے تفهیم است و در ینصورت تخیل لازم آید زیرا که صلوة عصر را تعینی نیست هر کسی در وقتی از اوقات متسعه می خواند بخلاف وقت عصر که فی نفسه متعین است گوئیم تشبیه برائے تفهیم مخاطبین است و مخاطبین وقت متعارف نماز آن جناب می شناختند پس نسبت بایشان بوجه احسن تفهیم متحقق شد و دیگران از سماع از ایشان این معنی واضح شد و تفهیم متحقق شد نظیرش آنکه حضرت عائشه در وقت معمول نماز عصر آنجناب فرموده است کان یصلی العصر والشمس في حجرتها لم يظهر الفيء بعد و معلوم است که این بیان و تغیر زکی الی را که آن ... مبارک را دیده باشند و بود ... قرار زرا ... چهره ظهور ... انتقال کرده

باشند فایده نمی کند کذا انذا و نیز باید دانست که آنچه در کلام امام واقع شده که ومن عجل العصر کان ما بین الظهر الی العصر اقل مما بین العصر الی المغرب بظاهر مخدوش است زیرا که موافق قاعده طلال انقضار مثل وقتی می شود که ربع النهار باقی سیما نزد رکثر بلدان پس وقتین مساوی باشند نه زیاده وکم میتوان توجیه کرد که مراد امام از ما بین الظهر ما بین وقت المتعارف للصلوة است یعنی از ابتدای وقت متاخر خصوصًا در ایام صیف که ابراد آن مستحب است والله اعلم و این نسخه موطا را ملا علی قاری از متاخرین شرح کرده اند و هو مروج ومشهور فی هذه الدیار و از متعلقات موطا دیگر دو کتاب است از تصانیف ابن عبد البر نام یک کتاب التقصی لما فی الموطا من الاحادیث است در انجا احادیث موطا را استیفا نموده است و تقصی بقاف بعد التاء الفوقیة بمعنی دور رفتن است و مراد مبالغه است در جمع احادیث موطا از نسخ آن و نام دوم کتاب الاستذکار لمذاهب علماء الامصار فیما تضمنه الموطا من معانی الرای والاثار و مقاصد این هر دو کتاب از نامهای ایشان ظاهر می شود حاجت بیان نیست و این کتاب اخیر بسیار رایج و متعارف است و کتاب اول نیز یافته می شود و مشارق قاضی عیاض شرح صحیحین و موطا است و امام بونی که نامش عبد الملک مروان بن علی است نیز بر موطا شرحی مسمی بکشف المغطی وارد بسیار مفید و نافع در دیار مغرب مشهور است و از متاخرین شیخ جلال الدین سیوطی نیز شرحی دارد مسمی بتنویر الحوالک فی شرح موطا مالک در ین دیار بسیار یافته می شود و حضرت شیخنا و قدوتنا فی کل العلوم والامور شیخ ولی الله دهلوی قدس الله سره العزیز دو شرح نوشته اند بر احادیث و آثار موطا بروایت یحیی بن یحیی لیثی و اقوال امام مالک و بعضی بلاغیات ایشان را حذف فرموده اول خیلی دقیق و مجتهدانه است بزبان فارسی مسمی مصفی فی احادیث الموطا و دوم که مختصر است در آن اکتفا بر بیان مذاهب فقهاء حنفیه و شافعیه نموده اند و قدری ضروری از شرح غریب و ضبط مشکل داخل نموده مسمی بمسوی من حدیث الموطا و راقم الحروف این شرح از ایشان بضبط و اتقان شنیده است فایده مهمه باید دانست که از تصانیف ائمه اربعه رحمهم الله در علم حدیث امروز در دست کم غیر از موطا موجود نیست و مسانید دیگر ائمه که در عالم مشهور است خود ایشان بتصنیف آن نپرداخته اند بلکه دیگران بعد ایشان آن مد

مرویات ایشانرا جمع نموده اند و مسند فلانی مسمی کرده و بر هر عاقل پوشیده نمی ماند که مرویات شخص ان
هر رطب و یابس مجموع و مخلوط میباشد تا وقتیکه خود آن شخص که اعتقاد بزرگی و فضیلت او داریم آن
مخلوط را متمیز نکند و بار ها بنظر امعان و تعمق مطالعه نماید و شاگردان خود را تعلیم نکند محل اعتماد چه قسم تواند
بود و تفصیل این اجمال آنکه مسند حضرت امام اعظم که بالفعل مشهور است تالیف قاضی القضاة ابوالموید محمد بن محمود بن محمد
الخوارزمی است که در سنه ششصد و پنجاه و چهار از تاریخ ساخته مسانید امام اعظم را که علمای سابق برخته بودند
مسانید امام اعظم
درین مسند جمع کرده بزعم خود هیچ چیز را از مرویات امام اعظم ترک نکرده و قبل از وی هر چند مسانید بسیار
برای مرویات امام اعظم ساخته بودند چنانچه خود ش در خطبه این مسند نام آنها و مصنفین آنها و سند خود
بآن مصنفین بیان نموده اما بیشتر رائج و مشهور و مسند بود و تا حال موجود و متداول است
اول مسند حافظ المحدث محمد بن یعقوب بن الحارثی دوم مسند حافظ الوقت حسین بن محمد بن خسرو
رحمة الله علیه چنانچه اجازت این هر دو مسند برای قم الحروف نیز از شیوخ خود رسیده پس این مسند را
نسبت بحضرت امام اعظم کردن ازان باب است که مسند ابی بکر را مثلا از مسند امام احمد نسبت بحضرت
مسند امام شافعی
ابوبکر صدیق نمایم و از تصانیف ایشان انگاریم و آن از غلط فاحش است مسند حضرت
امام شافعی عبارتست از احادیث مرفوعه که امام شافعی آنرا بحضور شاگردان خود مسند
بیان می فرمود و روایت مینمود و آنچه ازین احادیث در مسموعات ابوالعباس محمد بن یعقوب
الاصم از ربیع بن سلیمان در ضمن کتاب الام و مبسوط واقع شده بود آنرا یکجا جمع نموده مسند
امام شافعی نام کرده و ربیع بن سلیمان بیواسطه شاگرد امام شافعی است و همه احادیث را از امام شافعی
شنیده مگر چهار حدیث از جزو اول که بواسطه بویطی از امام شافعی روایت می کند و جامع و ملتقط
آن احادیث شخصی از نیشاپور است که او را ابوجعفر محمد بن مطر گویند و از ابواب ام و مبسوط آن
احادیث را التقاط کرده جدا نوشته و چون این همه نزد ابوالعباس اصم بود مولف مسند شافعی
او را انگارند و بعضی گویند که خود ابوالعباس انتخاب آن حدیث کرده است محمد بن مطر کاتب محض
بود و بهر حال آن مسند بر مسانید ترتیب یافته است نه بر ابواب بلکه کیف ما اتفق التقاط نموده

جدا نوشته است ولهذا تکرار بسیار در اکثر مواضع در ان یافته می شود و اول آن مسند این حدیث است
قال الامام الشافعي فيما اخرج من كتاب الوضوء يعني من كتاب الام اخبرنا مالك عن صفوان
بن سليم عن سعيد بن سلمة رجل من آل الازرق ان المغيرة بن ابي بردة وهو من بني عبد الدار
اخبره انه سمع ابا هريرة يقول سأل رجل رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله
انا نركب البحر ونحمل معنا القليل من الماء فان توضأنا به عطشنا افنتوضأ بماء البحر
فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم هو الطهور ماؤه والحل ميتته مسند امام احمد حنبل هر چند
تصنیف و تسوید خود آن امام عالی‌مقام است لیکن درو زیادات بسیار از پسر ایشان عبد الله
است و بعضی از زیادات ابوبکر قطیعی که راوی آن کتاب از پسر ایشان است نیز است و آن
کتاب مشتمل است بر هژده مسند اول مسند عشره مبشره است و با معه دوم مسند اهل بیت
نبوی علیهم السلام سیوم مسند ابن مسعود چهارم مسند ابن عمر پنجم مسند عبد الله بن عمرو بن
العاص و ابی رمثه ششم مسند حضرت عباس و پسران بزرگوار ایشان هفتم مسند عبد الله
بن عباس هشتم مسند ابی هریرة نهم مسند انس بن مالک خادم رسول الله صلی الله علیه
وسلم دهم مسند ابی سعید خدری یازدهم مسند جابر بن عبد الله انصاری دوازدهم
مسند مکیان سیزدهم مسند مدنیان چهاردهم مسند کوفیان پانزدهم مسند بصریان
شانزدهم مسند شامیان هفدهم مسند انصار هژدهم مسند عائشه مع مسند النساء و تمام
کتاب بر یکصد و هفتاد و دو جزء تقسیم نموده اند و صاحب این تجزیه حسن بن مذهب است
که از قطیعی روایت آن کتاب می کند و امام احمد این کتاب بطریق بیاض جمع میکرد و ترتیب و تهذیب
او از آن امام بوقوع نیامده بلکه بعد از وی پسر او عبد الله بترتیب آن پرداخته لیکن [illegible]
خطاهای بسیار کرده مدنیان را در شامیان درج کرده و بالعکس حسب [illegible]
ترتیب کرده اند و بعضی از محدثان اصفهان آنرا بر ترتیب ابواب مرتب کرده اند [illegible]
نسخه پیدا نشده و حافظ ناصر الدین بن زریق نیز آنرا بر ابواب [illegible]

لیکن آن نسخه هم در حادثهٔ تیمور که بر دمشق واقع شده مفقود گشت و حافظ ابوبکر بن محب الدین آنرا
بر معجم حروف ترتیب داده لیکن در اسماء مقلین فقط و حافظ ابوالحسن هیثمی احادیثی را که در مسند
امام احمد زائد بر احادیث صحاح سته است جدا کرده بر ابواب مرتب ساخته و در اینجا باید دانست که
قطیعی بصیغهٔ تصغیر نیست بلکه بفتح قاف و کسر طاست و آن نسبت بقطیعه است که نام چند محله است
در بغداد در قاموس می گوید القطیعة کشریفة محال ببغداد اقطعها المنصور اناسا من اعیان دولته
لیعمروها ویسکنوها بعد از ان همه آن محال را شمرده می گوید منها قطیعة الدقیق و منها احمد بن جعفر بن حمدان
المحدث راقم الحروف می گوید همین است ابوبکر قطیعی و تفسیر قطیعه بلغت هندی کتره است و امام
احمد بن حنبل را اورا این مسند که فرصت تبییض و ترتیب و تهذیب آن نیافته مصنفات دیگر است از انجمله تفسیر
بسیار مبسوط و کتاب الزهد و کتاب الناسخ والمنسوخ و کتاب المنسک الکبیر و کتاب المنسک الصغیر و کتاب حدیث
شعبه و او را تصنیفی است در فضائل صحابه و او را تصنیفی است در فضائل ابوبکر و تصنیفی دیگر در فضائل حسنین و
کتابی است در تاریخ و کتاب الاشربه نیز از مصنفات اوست لیکن این همه تصانیف او در اصول مذهب
ماخذ آن واقع شده مثل موطا بلکه از قبیل فوائد دینیه است که سائر محدثین در آن بابها شرکت بلکه تفوق
دارند والله اعلم و مسند امام احمد مشهور آن است که در اصل سی هزار است و با زیادات پسر ایشان عبدالله
چهل هزار حدیث است اما بعضی از محدثین از بعضی ثقات و شیوخ خود نقل کرده اند که همگی سی هزار حدیث است
والله اعلم و ممکن است تطبیق باسقاط مکرر و شمار آن پس هر دو قول صحیح باشند در اینجا باید دانست
که نزد محدثین هرگاه که صحابی مختلف شد حدیث دیگر گشت گو الفاظ و معنی و قصه متحد باشد بر خلاف
فقها که نزد ایشان اعتبار معنی است فقط تا وقتیکه اصل معنی واحد است حدیث واحد است بلکه خصوصیات
زائده بر اصل معنی نیز نزد ایشان دخل ندارد در محض فایده و ماخذ حکم را می بینند و الحق نظر ایشان که
استنباط است همین را تقاضا میکند و امام احمد چون از مسوده این مسند فارغ شد همه اولاد خود را
جمع کرده بر ایشان خواند و گفت این کتابیست که من آنرا جمع کرده ام و چیده ام ازین هفت لکه و
پنجاه هزار حدیث یعنی طرق پس اگر مسلمانان را اختلافی واقع شود در حدیثی از احادیث پیغمبر علیه السلام

باید که باین کتاب رجوع آرند پس اگر درین کتاب اصل وی بیابند فیها والا نامعتبر شمارند راقم
حروف گوید مراد ایشان همان احادیث است که بدرجهٔ شهرت یا تواتر معنی رسیده اند والا احادیث
صحیحهٔ مشهوره بسیار است که در مسند ایشان نیست و اول مسند امام احمد مسند ابی بکر صدیق است و اول
احادیث آن حدیث ابی بکر صدیق است که ایشان در خلافت خود بالای منبر بر آمدند بعد از حمد
وثنای الهی فرمودند که ای مردمان شما این آیت را می خوانید یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوْا عَلَیْکُمْ اَنْفُسَکُمْ
لَا یَضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ اِذَا اهْتَدَیْتُمْ و معنی این را چنین می فهمید که ای مسلمانان شما فکر جانهای خود کنید
اگر شما راه یافته باشید از گمراهی گمراهان شما را چه ضرر است پس امر معروف و نهی از منکر ضروری نمی دانید
حال آنکه من از حضرت رسول الله صلعم چنین شنیده ام که اگر مردم بر امر غیر مشروع سکوت نمایند
و تغیر و تبدیل آن نکنند خوف آنست که حق تعالی بعقوبت گرفتار سازد همه گناهگاران را و هم سکوت
کنندگان را زیرا که اینها نیز بترک وعظ و نصیحت و تغیر نامشروع گناهگار شدند پس معنی چنین است که شما فکر
جانهای خود کنید یعنی آنچه بر ذمهٔ شما است از واجبات بجا آرید و منجملهٔ آن امر معروف و نهی عن المنکر
نیز است و بعد از آن شما از طرف خود سعی کردید و مردم باز نمانند در این صورت بری الذمه شدید و
شما را از معصیت آنها ضرری نخواهد شد و در عقوبت گرفتار نخواهید گشت **مسند ابو داود طیالسی**
و اول مسند او مسند ابی بکر است و اول آن این حدیث است حدثنا شعبة قال اخبرنی عثمان بن
المغیرة قال سمعت علی بن ربیعة من بنی اسد یحدث عن اسماء او ابن اسماء الفزاری قال
سمعت علیا رض یقول اذا سمعت من رسول الله صلی الله علیه وسلم حدیثا ینفعنی الله بما
شاء الله ان ینفعنی به قال علی حدثنی ابوبکر و صدق ابوبکر ان رسول الله صلعم قال
مَا مِنْ عَبْدٍ یُذْنِبُ ذَنْبًا ثُمَّ یَتَوَضَّأُ وَیُصَلِّی رَکْعَتَیْنِ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ اللهَ اِلَّا غَفَرَ اللهُ لَهُ ثُمَّ تَلَی هٰذِهِ
الْاٰیَةَ وَالَّذِیْنَ اِذَا فَعَلُوْا فَاحِشَةً اَوْ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ الآیة و الاخری وَمَنْ یَّعْمَلْ سُوْٓءًا اَوْ یَظْلِمْ
نَفْسَهُ انتهی نام او سلیمان بن داود بن الجارود طیالسی است و در اصل از شهر فارس بود و اقامت
سکونت بصره اختیار نموده از محدثان آنجا مثل شعبه و هشام دستوائی و ابن عون و غیرهم و [illegible]

بسیار دارد و احادیث طویله را نیک محفوظ میداشت و درین صنعت در اهل زمان خود معروف و مشهور
بود از هزار شیخ اخذ علم حدیث نموده و مردم بسیار از وی روایت کردند و منتفع شدند و گویند
آنچه از وی نوشته اند در شمار چهل هزار حدیث رسیده یعنی طریق حدیث و آثار و موقوفات در سنه
دو صد و چهار وفات یافت و هشتاد سال عمر داشت یحیی بن معین و ابن المدینی و فلاس و وکیع و
دیگر علماء رجال او را بتعدیل و توثیق بمفرط نموده اند والحق همین قسم مردی بود این ابوداود و ترا آن
ابوداود است که سنن او از صحاح سته است بلکه این مقدم است بروی بزمان بسیار چنانچه از
تاریخ وفات او ظاهر گشت اصحاب صحاح است غالباً از وی بیکواسطه روایت می کنند

مسند عبد بن حمید بن نصر الکشّی اول آن نیز مسند ابی بکر است و اول مسند ابی بکر
این حدیث است اخبرنا یزید بن هارون قال اخبرنا اسمعیل بن خالد عن قیس بن ابی حازم
عن ابی بکر الصدیق قال انکم تقرؤن هذه الآیة یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم
من ضل اذا اهتدیتم قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول
ان الناس اذا راوا ظالما فلم یاخذوا علی یدیه اوشک ان یعمهم الله بعقاب
در قاموس میگوید در باب الشین معجمه الکش بالفتح قریه بجرجان و در سین مهمله میگوید
الکس بالکسر والفتح بلد قریب سمرقند و لا یقال بالشین المعجمه فانها سند کنیت ابو محمد و نام
او عبد الحمید بن حمید بن نصر است مردم تخفیف کردند و بر عبد اکتفا نمودند عبد بن حمید مشهور شد
از سر دو صد سال هجری از وطن خود رحلت نمود و شوق طلب علم حدیث او را در جوانی پیدا
گشت از یزید بن هارون و عبد الرزاق و محمد بن بشیر و دیگر ائمه فن حدیث استفاده نموده مسلم رحمة الله
صاحب صحیح و ترمذی رحمة الله و دیگر محدثین از وی روایات بسیار دارند و بخاری رحمة الله بطریق
تعلیق از وی در دلائل النبوة از صحیح خود روایت دارد و نام او عبد الحمید گفته از ین ائمه این فن بود
و خیلی ثقه و معتبر در سنه دو صد و چهل و نه رحلت اوست و از تصانیف او یکی این مسند است
که او را مسند کبیر گویند سیحه انکه ازین مسند انتخابی کرده مسند صغیر درست کرده اند و هم تفسیر بیست

کرده اول است که مشهور در دیار عرب و دیگر تصانیف نیز دارد **مسند حارث بن اسامه**

باید دانست که در اصطلاح محدثین اگر کتابی را بر ابواب فقه مرتب نمایند از ایمان و طهارت و صلوة و
صوم الی الآخر سنن گویند و اگر بر صحابه ترتیب دهند مثلاً روایات ابوبکر صدیق رضی الله عنه
جدا نویسند و روایات عمر بن الخطاب جدا و علی هذا القیاس آنرا مسند نامند و اگر بر شیوخ خود
ترتیب دهند مثلاً احادیثی که از احمد نام شنیده باشند جدا نویسند و از محمد نام جدا و علی هذا القیاس
آنرا معجم خوانند اما بعضی کتب بر خلاف این اصطلاح مسند مشهور شده چنانچه مسند دارمی و این مسند یعنی
مسند حارث بن اسامه زیرا که مسند دارمی بر ابواب مرتب است و این مسند بر شیوخ است اما
مرتب است چنانچه اول اسناد او مسند یزید بن هارون است میگوید اخبرنا یزید بن هارون حدثنا
زکریا بن ابی زائدة عن الشعبی عن عبد الله بن عمرو بن العاص قال قال رسول الله صلعم مسلمان کسی که مسلمان دیگر
از دست و زبان او سالم مانند یعنی کسی را بدست و زبان ایذا نرساند و بد نگوید و کنیت او نیز
ابو محمد است و ابن ابی اسامة او را بنسبت بجد گویند و نام پدر او محمد است و نام
او ابو اسامة داهر است و از قبیله بنی تمیم است از ساکنان بغداد است از یزید بن
هارون و روح بن عبادة و علی بن عاصم و واقدی و دیگر علمای حدیث اخذ
علم کرده مردم معتبر را در استفاده از وی و تلمذ از وی تردد بود زیرا که وی بر روایت حدیث
زر میگرفت و اجرت میخواست اما ابو حاتم و ابن حبان و ابراهیم حربی و دار قطنی
و دیگر محققین این شان یعنی احوال رجال او را توثیق نموده اند و صدوق دانسته
و زر گرفتن او بر روایت حدیث از آن بود که مرد فقیر و عیالدار بود و
دختران بی شوهر در خانه داشت میگفت که من شش دختر
دارم که کلان تر آنها هفتاد و هفت ساله و خورد تر آنها شصت
و شش ساله است و هیچ یک را کد خدا نکرده ام که اسباب تزویج
میسر نیامد و با اغیار ازدواج و هم اگر خواستگاری می آید فقیر بود

نخواستم که بستان ابدالله وا ادعیال البستان باده شود و بار او را برداریم و بجهت کمال فقر و سهم برای آنکه
سوت نصب العین باشد لکن خود را درست ساخته بر میخی که در دیوار مسکن او بود معلق می داشت و برقانی
چون از دارقطنی پرسید که حدیث او را در صحاح داخل کنم فرمود البته داخل کن نود و هفت سال
عمر یافت و در سال دو صد و هشتاد و دو هجری رحلت نمود و روز وفات او روز عرفه بود مسند بزار
و آنرا مسند کبیر نیز گویند اول آن مسند ابی بکر است و اول مسند ابی بکر رض با روایة عمر رض عن ابی بکر
و اول آن این حدیث است حدثنا سلمة بن شبيب قال حدثنا عبد الرزاق قال اخبرنا معمر عن الزهري
عن سالم عن عبد الله بن عمر عن عمر ح وحدثنا عمر بن الخطاب قال حدثنا الحكم بن نافع ابو اليمان
قال حدثنا شعيب بن ابي حمزة عن الزهري قال حدثني سالم بن عبد الله
انه سمع اباه عبد الله بن عمر ان عمر بن الخطاب رضي الله تعالى عنه قال لما تأيمت حفصة من
خنيس بن حذافة السهمي وكان من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم قد شهد بدرا فتوفي
بالمدينة قال عمر فلقيت عثمان بن عفان فعرضت عليه حفصة ان شئت انكحتك حفصة
بنت عمر فقال سانظر في امري فلبثت ليالي ثم لقيني فقال اني لا اريد ان اتزوج في يومي هذا
فلقيت ابا بكر فقلت ان شئت انكحتك حفصة بنت عمر فصمت ابو بكر فلم يرجع الي شيئا
فكنت اوجد مني على عثمان فلبثت ليالي ثم خطب الي رسول الله صلعم فانكحتها اياه فلقيني
ابو بكر فقال لعلك وجدت علي حين عرضت علي حفصة فلم ارجع اليك شيئا قلت
نعم قال فانه لم يمنعني ان ارجع اليك مما عرضت علي الا اني قد كنت علمت ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم قد ذكر حفصة فلم اكن لافشي سر رسول الله صلعم ولو تركها قبلتها انكحتها کنیت
او ابو بکر و نام او احمد بن عمرو بن عبد الخالق است و بزار بتقدیم زای معجمه برای مهمله کسی را
گویند که تخم فروشی کند و آن کس را در لغت هندی بناری نامند و او از اهل بصره است و این مسند
کبیر او معلل است یعنی اسباب خفیه قادحه در صحت حدیث نیز بیان میکند و این قسم کتاب را
در عرف معلل گویند مثلا بعد از روایت حدیث حضرت علی از حضرت ابوبکر می گوید و ابن سماء الحکم

بجهول لم يحدث بغير هذا الحديث يعني حديث علي عن ابي بكر ما من مسلم يتوضأ في حسن الوضوء الحديث وعلى
هذا القياس از هدبة بن خالد که شیخ بخاری و مسلم است و همچنین از عبد الاعلی بن حماد و حسن بن علی
بن راشد و عبد الله بن معویه جمحی اخذ علم حدیث نموده ابو الشیخ و طبرانی و عبد الباقی بن قانع و دیگر محدثین
محدثین شاگردان اویند و در آخر عمر خود رحلت نموده است برای تعلیم علم و نشر احادیثی که نزد خودش بود
برعکس آنچه متعارف بود که در ایام شباب و تحصیل برای استفاده و تعلم رحلت میکردند و در اصفهان و
در شام مدتها باین نیت صالحه اقامت نمود و خلق کثیر را فیض علم حدیث داد دارقطنی ذکر او کرده
و ثنای او بیان نموده بعد ازان می گوید که در روایت خطا هم دارد و که بیشتر اعتماد بر حفظ و یاد
خود میکرد و نسخه صحیحه را نمی دید باین حیثیت اکثر خطاها واقع می شد و در شام در بلده رمله وفات یافته
در سال دو صد و نود و دو و **مسند ابی یعلی** موصلی وان جامع است و در ترتیب ابواب صحابه
اول او کتاب الایمان است و دران می گوید فی احادیث الایمان من مسند ابی بکر و علی هذا القیاس
و تمام آن مسند را سی و شش جزء کرده اند قال فی اول المسند حدثنا سلمة بن شبیب قال حدثنا
هشيم قال حدثنا كوثر قال حدثنا حكيم عن نافع عن ابن عمر عن ابي بكر الصديق رضي الله تعالى عنه
قال قلت يا رسول الله ما نجاة هذا الامر الذي نحن فيه قال من شهد ان لا اله الا الله فهو له
نجاة وابو یعلی معجمی هم دارد و بر ترتیب شیوخ خود و قاعده محدثین است که مسمی بمعجم و احد را سند مسلم میکنند
بعد ازان بر ترتیب حروف ذکر اسماء شیوخ و در روایات ایشان می نمایند چنانچه ابو یعلی در اول معجم
میگوید حدثنا محمد بن المنهال قال حدثنا يزيد بن زريع قال حدثنا عمارة بن ابي حفصة
عن عكرمة عن عائشة رض قالت قلت يا رسول الله اخبرني عن ابن جدعان قال النبي
صلى الله عليه وسلم وما كان قالت كان ينحر الكوماء ويكرم الجار ويقري الضيف ويصدق الحديث
ويوفي بالذمة ويصل الرحم ويفك العاني ويطعم الطعام ويؤدي الامانة قال هل قال يوما
اللهم اني اعوذ بك من نار جهنم قلت لا وما كان يدري ما جهنم قال فلا اذا وابو یعلی از
محدثان حنبلیه است نام او احمد بن علی بن المثنی بن یحیی بن عیسی بن هلال تمیمی موصلی است شاگرد علی بن الجعد و یحیی

بن معین و دیگر محدثین عمده است و از ابن حبان و از ابوحاتم و از ابوبکر اسماعیلی شاگردان او بودند مردم را
در صدق و دیانت و امانت و حلم و تقوی و دیگر صفات محموده اعتقاد عظیم بود روزی که وفات
یافت بازارها معطل بند شدند و مردم گریان و سوزان بر جنازه او جمع آمدند و در تصنیف و ترویج علم
نیت صالحه داشت محض حسبة لله مشغول تعلیم علم حدیث می بود و از ثلاثیات نیز هست که
درمیان او و آن سرور رحمه واسطه می باشد چنانچه ابن حبان در ثقات ذکر کرده و حافظ اسماعیل بن
محمد بن الفضل گفته است که بن مسانید بسیار خوانده ام مثل مسند عدنی و مسند ابن منیع و غیر ذلک لیکن همه مسانید
مثل انهار یافتم و مسند ابویعلی را مثل دریای زخار در سال دو صد و هشت متولد شد و پانزده ساله
بود که بشوق طلب علم حدیث ارتحال کرد و عمر طویل یافت در سنه سیصد و سی وفات او ست

صحیح ابوعوانه و آن مستخرج است بر صحیح مسلم رح و مستخرج در اصطلاح محدثین عبارت از
کتابی است که برای اثبات احادیث کتاب دیگر نویسند و ترتیب متون و طرق اسناد همان کتاب را
ملحوظ دارند و سند خود را بوجهی که مصنف آن کتاب درمیان نماند تا شیخ آن مصنف یا شیخ الشیخ و هلم جرا
بیان نمایند و چون از طریق دیگر نیز مثل آن ثابت شود وثوق و اعتماد بر روایت آن مصنف و
کبیر د لیکن این مستخرج را صحیح ازان نامند که طرق دیگر در اسانید زائد کرده در اطراف و اسانید مسلم و
قدری قلیل از متون نیز زائد کرده پس گویا کتاب مستقل شد و ذهبی ازان صحیح کتابی چیده جدا
ساخته مشهور است بمنتقی الذهبی و آن دو صد و سی حدیث است در اول صحیح ابوعوانه این خطبه
واقع شده است قال الحافظ ابوعوانة الحمد لله قبل کل مقال و امام کل رغبة و سوال بعد فان یوسف
بن سعید بن مسلم المصیصی و محمد بن ابراهیم الطرطوسی و ابا العباس الغزی و العباس بن محمد حدثونا
قالوا حدثنا عبدالله بن موسی قال اخبرنا الاوزاعی عن قرة بن عبدالرحمن عن الزهری رحمه الله عن ابی سلمة رض عن ابی
هریرة رض ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال کل امر ذی بال لم یبدأ فیه بالحمد فهو اقطع حدثنی یزید بن
عبدالصمد الدمشقی و سعد بن محمد قالا حدثنا هشام بن عمار قال حدثنا عبدالحمید عن الاوزاعی باسناد
مثله و سمعت بعض اصحابنا بدل هذا التحمید فقال الحمد لله الذی ابتدأ الخلق بنعمائه و تغمدهم بحسن بلائه

توقف كل امرٍ منهم في حياته على طلب ما يحتاج اليه من غذائه وسخّر لهم من كلائه الى استغنائهم
ثم احتج على من بلغ منهم بآلائه واعذر اليهم بانبيائه فشرح صدر من احب من اوليائه وطبع على قلب
من لم يرد ارشاده من اعدائه الذي لم يزل بصفاته واسمائه الذي لا يشتمل عليه زمان ولا يحيط به
مكان فخلق الاماكن والازمان ثم استوى الى السماء وهي دخان فقال لها وللارض ائتيا طوعا
او كرها قالتا اتينا طائعين فقدرها احسن تقدير واخترعها من غير نظير لم يرفعها بعمد
ولم يستعن عليها باحد زيّنها للناظرين وجعل فيها رجوما للشياطين فتبارك الله احسن
الخالقين وتعالى ان يطلبوه في وصف آراء المتكلفين وان يحكم في دينه اهواء
المتقلدين فجعل القرآن اماما للمتقين وهدى للمؤمنين وملجأ للمتنازعين وحاكما
بين المختلفين ودعا اولياءه المؤمنين الى اتباع تنزيله وامر عباده عند التنازع
في تأويله بالرجوع الى قول رسول الله صلى الله عليه وسلم بذلك نطق محكم
كتابه اذ يقول جل ثناؤه يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي
الامر منكم فان تنازعتم في شيء فردوه الى الله والى الرسول ان كنتم تؤمنون
بالله واليوم الآخر ذلك خير واحسن تأويلا..........

احمده حمدا يبلغ رضاه انتهى نام ابو عوانه يعقوب بن اسحق بن يزيد است و از مردم اسفرائين
است و آخرها سکونت به نیشاپور اختیار نموده و در خراسان و عراق و یمن و حجاز و شام و
جزیره و فارس و اصفهان و مصر و ثغور گردیده و از علماء هر دیار جمع حدیث کرده و مذهب شافعی بوده مذهب
شافعی را اول کسی که در اسفرائین آورد و رواج داد اوست در فقه شاگرد مزنی و ربیع که از اجل اصحاب شافعی اند
داد و در حدیث شاگرد مسلم بن الحجاج و یونس بن عبد الاعلی و محمد بن یحیی ذهلی است و طبرانی و اسماعیلی و ابو علی نیشاپوری و جمعی دیگر
محدثین شاگردان وی اند حاکم در حق او گفته کان ابو عوانة من علماء الحدیث و اثباتهم سمعت ابنه محمدا یقول توفی سنة ست عشرة
و ثلثمائة صحیح اسماعیلی و آن مستخرج است بر صحیح بخاری و شیخ السنة ابو الفضل ابن حجر اندکی
انتخاب کرده تعلیقات بخاری را که اسماعیلی وصل آنها نموده جدا نوشته اند و آنرا المنتقی [illegible]

واز عوالی اسماعیلی درین مستخرج این حدیث است وعوالی در اصطلاح محدثین آن احادیث را گویند
که صاحب کتاب را نسبت بصاحب کتاب دیگر یا نسبت بعضی مرویات خودش علو اسناد دران واقع شود
در وسایط فیما بینه وبین الرسول کمتر شوند واین علو مطلق است واگر نسبت بیکی از شیوخ وائمه قلت وسایط
حاصل شود علو نسبی نامند قال الاسمعیلی فی حدیث من کذب علی اخبرنا ابو خلیفة قال حدثنا عبد الوارث
عن عبد العزیز بن صهیب عن انس بن مالک رضی الله تعالی عنه قال انما منعنی ان احدثکم حدیثا
کثیرا الا انی سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من تعمد الکذب علی فلیتبوأ
مقعده من النار وچون بخاری را در احادیث ثلاثیات غالبا چهار واسطه می باشد وچون اسماعیلی
بسیار متاخر است از بخاری واورا نیز همین درین حدیث حاصل شد پس نهایت علو بهم رسید وکنیت
اسماعیلی ابوبکر است ونام احمد بن ابراهیم بن اسمعیل بن العباس الاسماعیلی است در شهر جرجان
امام وقت بود در فقه ودر حدیث مردم اورا مقتدی شمردند در سنه ۲۷۷ دو صد وهفتاد وهفت بعد از وفات
بخاری به بست ویکسال متولد شده ودر اوائل اورا شوق طلب علم حدیث دامنگیر شده اما اهل
اقارب او برحلت وسفر او رضا نمی دادند واورا بچاپلوسی وحیله های ازین کار باز میداشتند تا آنکه خبر موت محمد بن
ایوب رازی که یکی از محدثان عمده آنوقت بود رسید بمجرد شنیدن این خبر حالتش متغیر شد ودر خانه
خود درآمد وجامه های خود بدرید وفریاد وفغان آغاز کرد وخاک بر سر می پاشید تمام اقارب واهل خانه او
جمع آمدند واز سبب این پرسیدند گفت شما مرا از رفتن بغداد میدارید تا آنکه همچو کس از عالم انتقال کرد ومن از علم او
محروم ماندم اقارب چون حال او برین منوال دیدند اورا تسلی دادند وگفتند حالا نیز علما بسیار در حیات اند
هر طرف که خواهی سفر کن واز ایشان فیض حدیث بگیر وخال او را همراه او کرده دادند واو از وطن خود ارتحال
نمود واول در شهر نسا نزد ابو الحسن بن سفیان رسید از آنجا به بغداد وکوفه واهواز وبصره وانبار وموصل
وجزیره ودیگر بلاد اسلام سفر گزیده از ابو یعلی وعبدان وابو خلیفه جمحی ومحمد بن عثمان بن ابی شیبه
وشیخ زاهد محمد بن حبان مقابری وابراهیم بن زهیر حلوانی وفریابی ودیگر محدثین عمده استفاده کرد وجامع شد
در میان فقه وحدیث وریاست دین ودنیا الحجة بعضی از محدثین عصر گفته اند که اورا لایق بود که کتابی مستقل در سنن

تصنیف می کرد زیرا که او بدرجہ اجتہاد رسیدہ بود و کتب بسیار یاد می داشت و علم وافر و ذہن سلیم
او را نصیب شدہ بود نہ آنکہ تابع بخاری باشد و اسانید مرویات وی فقط بیان نماید و راقم حروف
گوید در این مستخرج او را تصانیف دیگر ہم ہست معجمی دارد و مسند کبیر بسیار کلان قریب صد
جلد اما آن مسند مشہور نگشتہ وفات او غرہ صفر سال سنہ صد و ہفتاد و یک بودہ است صحیح ابن
حبان کہ او را تقاسیم و انواع نیز نامند و ترتیب آن ترتیب مخترع است کہ نہ بر ابواب است
و نہ بر مسانید صحابہ و نہ بر معاجم شیوخ اول اقسام ذکر کردہ است و در ان قسام انواع می آرد و مثلا
می گوید النوع السادس والاربعون من القسم الثانی فی النواھی و علی ہذا القیاس و درین کتاب
خطبہ دراز نوشتہ بعضی فقرات آن بدل می حسپید حمد و ثنای آن خطبہ نقل کردہ میشود می گوید
الحمد للہ المستحق الحمد لآلائہ * المتوحد بعزہ و کبریائہ * القریب من خلقہ فی اعلی علوہ *
البعید منھم فی ادنی دنوہ * العلیم بکنین النجوی * والمطلع علی افکار السر واخفی *
وما استجن تحت عناصر الثری * وما جال فی خواطر الوری * الذی ابتدع الاشیاء بقدرتہ *
وذرأ الانام بمشیتہ * من غیر اصل علیہ افتعل * ولا رسم مرسوم امتثل *
ثم جعل العقول مسلکا لذوی الحجا * وملجأ فی مسالک اولی النھی * وجعل سبل الوصول *
الی کیفیتہا العقول * وما شق لھم من الاسماع والابصار * والتکلف للبحث والاعتبار *
فاحکم لطیف ما دبر * واتقن جمیع ما قدر * ثم فضل بانواع الخطاب اھل التمیز والالباب *
ثم اختار طائفۃ لصفوتہ * وھداھم لزوم طاعتہ * من اتباع سبل الابرار * فی لزوم السنن والآثار *
فزین قلوبھم بالایمان * وانطق السنتھم بالبیان * من کشف اعلام دینہ * واتباع سنن نبیہ *
صلعم بالدؤوب فی الرحل والاسفار * وفراق الاھل والاوطار * فی جمیع السنن ورفض الاھواء *
والتفقہ فیھا بترک الآراء * فتجرد القوم للحدیث وطلبوہ * ورحلوا فیہ وکتبوہ *
وسالوا عنہ واحکموہ * وذاکروا فیہ ونشروہ * وتفقھوا فیہ واصلوہ * وفرعوا علیہ *
وبینوا المرسل من المتصل * والموقوف من المنفصل * والناسخ والمنسوخ و

المفسر من المجمل + والمستعمل من المهمل + والمختصر من المتقصى + والملزوق من المتفصى + والعموم والخصوص + والدليل من المنصوص + والمباح من المزجور + والغريب من المشهور + والفرض من الارشاد + والحتم من الايعاد + والعدول من المجروحين + والضعفاء من المتروكين + وكيفية المعلول + والكشف عن المجهول + وما حرف عن المجدول + وقلب من المنحول + من مخامل التدليس + وما فيه من التلبيس + حتى حفظ الله بهم الدين على المسلمين + وصانه عن ثلب القادحين + وجعلهم عند التنازع ائمة الهدى + وفى النوازل مصابيح الدجى + فهم ورثة الانبياء ومانس الاصفياء + ومركز الاولياء + فله الحمد على قدره وقضائه + وتفضله بعطائه + وبره ونعمائه + ومنه ولائه + انتهى كنيت او ابو حاتم ونام او محمد بن حبان بن احمد بن حبان بن معاذ بن معبد است ونسب او بزيد مناة بن تميم میرسد پس او تمیمی است وبستی نیز گویند زیرا که در شهر بست که در سیستان است ساکن بود شاگرد نسائی است واز ابو یعلی موصلی وحسن بن سفیان وابو بکر بن خزیمه صاحب الصحیح نیز تلمذ نموده از خراسان تا مصر سیر کرده واز هر عالم فیض گرفته سوای علم حدیث علوم دیگر هم دانست فقه ولغت وطب ونجوم را نیک می دانست عالم از وی اخذ کرده وشاگردی نموده خود ابن حبان در همین کتاب الانواع گفته که لعلنا کتبنا عن الف شیخ فائده باید دانست که ابن حبان را ابتلای پیش آمد که وی در بعضی کتب خود گفته است النبوة العلم والعمل مردم برین حرف او انکار کردند ونسبت بزندقه نمودند واز وی روایت حدیث وملاقات ترک کرده وبخلیفه وقت این ماجرا رسانیدند خلیفه بی تحقیق حکم بقتل او نمود تا انکه از محدثین ثقات نیز در حق او گفتند وذلک نفس فلسفی لیکن انصاف آنست که این کلام او چندان دور از عقائد حقه نیست چه مراد او آن نیست که نبوت کسبی است وبسبب علم وعمل حاصل توان کرد چنانچه مذهب فلاسفه است بلکه غرض او انست که نبوة را لازم است که نفس ناطقه انسان در علم وعمل زیادتی بهمین رسیده باشد بعد اشان ربط بین محبت او را نبوت عطا می شود چنانچه در قرآن مجید اشاره باین معنی می فرماید جائی که فرموده است الله اعلم حیث یجعل رسالته واز قدا نکرانها ایشم نه در قرت علم وعمله

بر سایر افراد آدمی باید که باشد و بطریق تحکم محض یکی را از میان افراد متساویه به نبوت سرافراز میفرمایند اصلا از شریعت و دین ثابت نمی شود و مراد شیخ آن است که انبیا را بعد از بخشش نبوت تفوق در هر دو جانب علم و عمل حاصل میگردد و لهذا معصوم میباشند از خطا و گناه و این معنی مجمع علیه جمیع اهل اسلام است ذهبی در تذکره گفته است وهذا الرجل حسن ذلم یر وحشر المبتدا . في المحرم مثله الحج عرفة فمعلوم ان الرجل لا يصير حاجا بمجرد الموقوف بعرفة و انما ذكر مهم الحج وفات او در سال سیصد و پنجاه و چهار است در دوم شوال روز جمعه بوده است و از وی تصانیف بسیار مشهور و یادگار است از انجمله کتاب تاریخ الثقات که متداول است و از وی نقل می آرند و کتاب الضعفا نیز متداول است و علل حدیث الزهری و علل حدیث مالک و ما انفرد به اهل المدینة من السنن و ما انفرد به المکیون و ما انفرد به اهل العراق و ما انفرد به اهل خراسان و آورا معجمی بر ترتیب مدن و کتابی در مناقب مالک و کتابی در مناقب شافعی و کتابی است مسمی بانواع العلوم و اوصافها (جمع مدینه ۱۲) که مجلد دارد و کتابی است مسمی بالهدایة الی علم السنن و والی ابی نیز تصانیف دارد و صحیح حاکم که او را مستدرک حاکم هم گویند مشهور و معروف است در خطبه اش سبب تالیف این کتاب چنین میگوید وقد نبغ في عصرنا هذا جماعة من المبتدعة يشمتون برواة الآثار بأن جميع ما يصح عندكم من الحديث لا يبلغ عشرة آلاف وهذه الاسانيد المجموعة المشتملة على الف جزء او اقل او اكثر منها سقيمة غير صحيحة وقد سألني جماعة من اعيان اهل العلم بهذه المدينة وغيرها ان اجمع كتابا يشتمل على الاحاديث المروية باسانيد يحتج محمد بن اسمعيل ومسلم بن الحجاج بمثلها اذ لا سبيل الى اخراج ما لا علة له فانهما رحمهما الله لم يدعيا ذلك لانفسهما وقد خرج جماعة من علماء عصرهما (البخاري ۱۲) ومن بعدهما عليهما احاديث قد اخرجاها وهي معلولة وقد جهدت في الذب عنهما في المدخل الى الصحيح بما رضيه اهل الصنعة وانا استعين الله تعالى على اخراج احاديث رواتها ثقات قد احتج بمثلها الشيخان رضي الله عنهما او احدهما وهذا شرط الصحيح عند كافة فقهاء اهل الاسلام

و بعد از ان از کتاب الایمان تا آخر ابواب حدیث بسند خود آورده لیکن خطیب بغدادی در حال او نوشته
کان الحاکم ثقة وکان یمیل الی التشیع و بعضی از علما گفته اند که معنی تشیع او آنست که قائل بود بتفضیل
حضرت علی بر حضرت عثمان که مذهب جمعی از اسلاف هم بود و الله اعلم و در بسیاری از احادیث مستدرک
که او حکم بصحت آنها نموده مثل احادیث صحیحین انگاشته علما را جلد او را تخطیه کرده اند و بروی
انکار نموده از انجمله است حدیث الطیر که در مناقب حضرت مرتضی علی مشهور و معروف است و لهذا ذهبی گفته
است که حلال نیست کسی را که بر تصحیح حاکم مغرور شود تا وقتیکه تعقبات و تلخیصات مرا نه بیند و نیز
گفته که احادیث بسیار است در مستدرک که بر شرط صحت نیست بلکه بعضی از احادیث موضوعه نیز
هست که تمام مستدرک بآنها معیوب گشته اما حدیث طیر را طرق بسیار است که ذهبی در رساله جداگانه جمع
نموده از مجموع آن طرق انقدر ثابت می شود که حدیث را فی الجمله اصلی هست گویند که در زمان حاکم
چهار کس در مملکت اسلام سرآمد محدثین بود دارقطنی در بغداد و حاکم در نیشاپور و ابن منده در اصفهان
و عبد الغنی در مصر و در میان این چهار کس محققین اهل حدیث چنین حکم کرده اند که دارقطنی در معرفت
علل حدیث ممتاز و مستثنی بود و حاکم را در فن تصنیف و ترتیب دخل تام بود و ابن منده در کثرت
احادیث و معرفت واسعه تفوق داشت و عبد الغنی را در معرفت انساب تبحر زاید بود و حاکم را
تصانیف بسیار است قریب به هزار جز میرسد از انجمله معرفت علوم حدیث که بسیار نافع و مفید است
و در ان کتاب در نوع عالی که اصل انواع است می گوید و اقرب ما یصح لنا من الاسانید
بعد الرجال ما حدثونا عن احمد بن شیبان الاملی وغیره قال حدثنا سفین بن عیینة
عن عمرو بن دینار عن ابن عمر وعن الزهری عن انس بن مالک وعن عبید الله بن یزید عن
ابن عباس وعن زیاد بن علاقة عن جریر فهذه اسانید لابن عیینة صحیحة و من رسول
الله صلی الله علیه وسلم قریبة از ان جمله تاریخ نیشاپور است و از ان جمله کتاب مزکی الاخبار
و کتاب المدخل الی علم الصحیح و کتاب الاکلیل بسیار مفید است و مفسران را ازوی چاره نیست و کتابیست در
فضایل شافعی در تاریخ ابن خلکان مذکور است که تصانیف او به یک هزار و پانصد جزو رسیده و او در

علوم دیگر هم مهارت بود لیکن چون شغل حدیث بروی غالب آمد باین فن مشهور گشت کنیت او ابو عبد الله
است و نام و نسب او محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نعیم ضبی است و او را طهمانی نیز گویند بنسبت
بیکی از اجداد او که طهمان نام داشت و او نیشاپوری است و در آن وقت معروف بود بابن البیّع
بفتح بای موحده و کسر یای تحتیه مشدده یکی از آبا و اجداد او بیّع بود و بیّع را در لغت هند بیوپاری
نامند تولد او در سنه ۳۲۱ سه صد و بست و یک در ماه ربیع الثانی است و در صغر سن طلب علم حدیث
نموده و پدر و ماموی او بر این کار او را اهتمام و ترغیب و تقید می کردند و در خراسان و ما وراء النهر
و دیگر بلاد اسلام گشته و از دو هزار شیخ روایت حدیث نموده پدر او مسلم را دیده بود و او
از پدر خود روایت دارد و از ابو العباس اصم و ابو عبد الله الاخرم و ابو العباس بن محبوب و ابو عمرو
بن السماک و ابو علی نیشاپوری حافظ عصر خود بود و دیگر علمای اجله این فن تحصیل نموده و دارقطنی و ابو ذر
هروی صاحب روایت بخاری و ابو یعلی خلیلی و ابو القاسم قشیری و بیهقی و دیگر استادان این صنعت
از وی روایت نموده اند و او را حاکم از آن ملقب کرده اند که قاضی شده بود و وفات او عجب طور
واقع شد که روزی در حمام درآمد و غسل برآورد و چون از آنجا برآمد آهی کشید و جان داد هنوز لنگ
بسته بود و جامه نپوشیده بود و این واقعه در صفر سال چهار صد و پنج رو داد و او را بعد از وفات
بخواب دیدند میگفت نجات یافتم پرسیدند بچه چیز گفت در نوشتن حدیث ذهبی
در تاریخ گفته است که ابو سعید مالینی شافعی در حق کتاب او خیلی اسراف کرد و گفت من مستدرک را
از اول تا آخر مطالعه کردم یک حدیث هم بر شرط بخاری و مسلم نیافتم و انصاف آن است که در
مستدرک قدری بسیاری بر شرط این هر دو بزرگ یافته می شود یا بشرط یکی از اینها بلکه ظن غالب
آن است که بقدر نصف کتاب از این قبیل باشد و بقدر ربع کتاب از آن جنس است که بظاهر اسناد
او صحیح است لیکن بر شرط این هر دو نیست و بقدر ربع باقی واهیات و مناکیر بلکه بعضی موضوعات
نیز هست چنانچه من در اختصار آن کتاب که مشهور بتلخیص ذهبی است خبر دار کرده ام انتهی و لهذا علمای
حدیث قرار داده اند که بر مستدرک حاکم اعتماد نباید کرد مگر بعد از دیدن تلخیص ذهبی کتاب مستخرج

علی صحیح مسلم لابی نعیم الاصفهانی اولش کتاب الایمان ست و اول آن حدیث جبریل است میگوید
حدثنا احمد بن یوسف بن خلاد قال حدثنا الحارث ابن ابی اسامة قال حدثنا ابو عبد الرحمن بن
یزید المقری ح وحدثنا ابو علی بن الصواف قال حدثنا بشر بن موسی قال حدثنا ابو عبد الرحمن
المقری قال حدثنا کهمس بن الحسن عن عبد الله بن بریدة عن الاسلمی عن یحیی بن یعمر القرشی
قال کان من اول من قال فی القدر معبد الجهنی بالبصرة فانطلقت انا وحمید بن عبد الرحمن
الحمیری حاجا الی آخر الحدیث المذکور فی اوائل صحیح مسلم تمام و نسب او احمد بن عبد الله بن احمد بن
اسحق بن موسی بن مهران اصبهانی صوفی است در سال سی و شش متولد شد و شش
ساله بود که او را بطریق تبرک مشایخ عمده حدیث اجازت دادند که از جمله آنها ابو العباس اصم و خیثمه
بن سلیمان الطرابلسی و جعفر خالدی و شیخ معمر عبد الله بن عمر شوذب است و باین خصوصیت تفرد است
بعد از آنکه چون جوان شد سماع کثیر از اجله مشایخ حدیث حاصل کرد و تخمی که در زمین استعداد او از طفلی
افشانده بود بار آورد و از طبرانی و از ابو الشیخ و از جعابی و آبو علی الصواف و ابو بکر آجری و ابن خلاد و
فاروق بن عبد الکبیر خطابی استفاده تامه نمود بعد از آن چون بمرتبه شیخوخت رسید و افاده رسید حفاظ
فن حدیث بسوی او تفرع آوردند و بر در او هجوم نمودند و استفاده کردند بجهت علو اسانید و فور
علم و حفظ او رغبت این مردم بجناب او زیاده از اقران بود و خطیب بغدادی از خصص تلامذه است او
و ابو سعید یالینی و ابو صالح مؤذن و ابو علی حسن بن احمد حداد و ابو سعید محمد بن محمد بن المطرز و ابو
منصور محمد بن عبد الله شهرطی و دیگر محدثین بسیار شاگردان اویند و از نوادر کتب او کتاب
حلیة الاولیاست که نظیر آن در اسلام تصنیف نشده و از جهت تا وقت ظهر بحضور او قراءت
حدیث می کردند و چون از مجلس بر می خاست و بخانه میرفت در راه نیز تقدیم یک جزء مردم میرفتند
میخواندند و هرگز ملول و متکاسل نمی شد و نوبت او در اشتغال بعلم حدیث بحدی رسیده بود که او را ابدا
غیر از اسماع حدیث و تصنیف آن نبود و کتاب حلیة الاولیا در حضور او آنقدر شهرت و رواج پیدا کرد
که در نیشاپور بسیار بمبلغ چهارصد دینار خریده شد و اول کسی که از اجداد او بشرف اسلام مشرف شده

مهران است و او مولای عبد الله بن معاویه بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب بود و اصفهان اصبهان
معرب سپاهان است یعنی لشکرگاه چه ملوک عجم برای سکونت لشکر خود آباد ساخته و شهر سپاهان نام گفته بود
و بالفعل از بلاد مشهوره عراق عجم و دار السلطنت آنجاست و ابو نعیم را تصنیف بسیار است از انجمله
است کتاب معرفة الصحابه و کتاب دلائل النبوة در دو جلد و کتاب المستخرج علی البخاری
و کتاب المستخرج علی مسلم و کتاب تاریخ اصفهان و کتاب صفة الجنة و کتاب الطب و کتاب فضائل
الصحابه و کتاب المعتقد و رسائل مختصره دیگر هم دارد و در سنه چهارصد و سی هشتم محرم
رحلت دار آخرت کرد هفتاد و چهار سال عمر داشت و در همین سال عبد
الملک بن بشر بغدادی که مسند و محدث عراق بود قضا کرد و مفسر مشهور ابو
عبد الرحمن اسماعیل بن احمد الحیری نیز در همین سال وفات یافت خطیب از وی
نیز اخذ کرده چنانچه صحیح بخاری را بتمامه در سه مجلس بروی خوانده و آن از جمله
غرائب است و ابو عمران فاسی محدث دیار مغرب نیز در همین سال وفات یافته

مسند الدارمی بر خلاف اصطلاح مشهور بمسند گشته اول ثلاثیات آن مسند در
باب البول فی المسجد این حدیث است اخبرنا جعفر بن عون اخبرنا یحیی بن سعید عن انس قال
جاء اعرابی الی النبی صلعم فلما قام بال فی ناحیة المسجد قال فصاح به اصحاب رسول الله صلعم فکفهم عنه ثم دعا
بدلو من ماء فصبه علی بوله نام و نسب این بزرگ عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل
بن بهرام بن عبد الصمد التمیمی الدارمی السمرقندی است صاحب رحلت
و اسفار است اکثر بلاد اسلام را گشته و علم حدیث را از بلدان بعیده جمع کرده مسلم
بن الحجاج صاحب صحیح و ابو داود و ترمذی و عبد الله پسر امام احمد بن حنبل و محمد بن
یحیی ذهلی از وی روایت می کنند عبد الله پسر امام احمد از پدر بزرگوار خود نقل کرده که حافظان علم حدیث در خراسان چهار
ابو زرعه رازی و محمد بن اسماعیل بخاری و عبد الله بن عبد الرحمن دارمی سمرقندی و حسن بن شجاع بلخی وقتی که خبر
ابو محمد به اسماعیل بخاری رسید [illegible]

اشک او جاری گشت باز این بیت بر زبان راند و
شده بنا بر ضرورت روایت که بر زبان او میگذشت شعر ابتق بحر
وفناء نفسك لا اباك اجمع * تولد دارمی در ۱۸۱ سنه و وفات عبد الله بن المبارک
سال یکصد و هشتاد و یک است از هجرت و وفات او روز عرفه که پنجشنبه بود و دفن او روز جمعه اتفاق
افتاد که یوم النحر بود در سال دو صد و پنجاه و پنج الخ و در نسخه ابو الوقت از مسند دارمی موجود است
سه هزار و پانصد و پنجاه و هفت حدیث است که در یکهزار و چهار صد و هشت باب بتفریق آورده
والله اعلم سنن دارقطنی اعلای سند او خماسی است و این کتاب چند نسخه است روایت ابن بشران
از دارقطنی و روایت ابو طاهر کاتب ازو و روایت توقانی و در میان این هر سه نسخه تفاوت
و اختلاف واقع است اما در تقدیم و تاخیر و زیادت و نقصان و در نسب و نسبه بعضی رواة و در الفاظ
نیز اما در اصل احادیث هیچ اختلاف نیست احادیث در هر سه نسخه از این نسخ سه گانه بالاستیفا مذکور
مگر کتاب السبق که در روایت ابن عبد الرحیم موجود نیست و در اول سنن او حدیث قلتین است و در تکثیر
طرق و اسانید این حدیث مبالغه تمام نموده است پنجاه و چهار سند برای این حدیث ذکر کرده
از آن جمله در نه سند باین لفظ آورده اذا کان الماء اربعین قلة اول این نه از جابر بن عبد الله
است و آن را تضعیف نموده و باقی از ابن عمر رضی الله عنه که در بعضی آن لم ینجس واقع است و در بعضی
دیگر لم ینجسه شئ و چهل و پنج طریق دیگر یکی از آنها از ابو هریره است باین لفظ ما بلغ من الماء
قلتین فما فوق ذلک لم ینجسه شئ و دوم از ابن عباس باین لفظ اذا کان الماء
قلتین فصاعدا لم ینجسه شئ و باقی از ابن عمر و در بعض آن روایات عن ابن عمر عن النبی صلعم و در
بعضی دیگر عن ابن عمر عن ابیه بلفظ اذا کان الماء قلتین بالجمله این همه دلالت بر توغل
حافظه او استیفا را وارد نام و نسب او علی بن عمر بن احمد بن مهدی بن مسعود بن دینار بن عبد الله
است و کنیت او ابو الحسن در مذهب شافعی است و در مسکن بغدادی دارقطنی است و دار قطن
بضم قاف محله کلان است در بغداد و در سال سه صد و شش متولد شد و از ابو القاسم بغوی

و ابوبکر بن ابی داود و ابن [illegible] و دیگر علمای بسیار سماع حدیث حاصل کرده و در بغداد
[illegible] و بصره و شام و [illegible] مصر و دیگر بلدان اسلام گردیده و حاکم و عبدالغنی منذری صاحب
ترغیب و ترهیب و تمام رازی صاحب فوائد مشهوره و ابونعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیا
از وی تلمذ و شاگردی کرده اند و در علم قرائت و نحو نیز دستگاه تمام داشت و در فن معرفت
علل حدیث و اسماء الرجال بی نظیر وقت و یگانهٔ عصر خود بود چنانچه خطیب و حاکم و دیگر ائمهٔ این
صنعت بتفوق او گواهی داده اند و مذاهب فقها و علم ادب و شعر را نیز نیکو ورزیده بود و گویند
که دواوین جماعهٔ شعرا یاد داشت و در نوجوانی در مجلس اسمٰعیل صفار می نشست روزی
از املاء صفار مذکور جزوی می نوشت و صفار املا می کرد صفار با او میگفت که سماع تو صحیح نیست
زیرا که در نوشتن مشغولی و فهم حدیث خوب نمیکنی دارقطنی گفت حضرت را یاد هست که چند حدیث املاء
فرموده اند صفار گفت نه دارقطنی گفت تا حال هژده حدیث املا فرموده اند حدیث اول از فلان شیخ و او از فلان
تا آخر سند و متنه کذا و حدیث ثانی از فلان شیخ تا آخر سند و متنه کذا و علی هذا القیاس تمام آن حدیث را مع
الطرق و الاسانید از یاد از بر خواند تمام اهل مجلس را از قوت حافظهٔ او تعجب روی داد روزی از وی
پرسیدند که مانند خود دیگری را دیده هیچ جواب نگفت و این آیه برخواند فلا تزکوا انفسکم
و از لطائف و ظرائف او آن است که روزی ابوالحسن بیضاوی مردی را که از دور برای
طلب حدیث آمده بود بحضور او آورد و گفت که این مرد غریب است از دور آمده باید که چند حدیث
بروی املا فرمائی دارقطنی تعلل نمود و گفت من فراغت و فرصت ندارم تا آنکه ابوالحسن
بیضاوی پر بجد شد دارقطنی بروی زیاده بر بیست سند املا کرد و متن آن همه همین حدیث
بود نعم الشیء الهدیة امام الحاجة آنمرد غریب روز دیگر هدیه مناسب آورد
پس او را نزدیک خود نشانید و بروی هفده سند املا نمود و متن آن همه این حدیث بود إذا
اتاکم کریم قوم فاکرموه و نیز از لطائف او آنست که روزی نوافل می خواند
شخصی متصل او نسخهٔ حدیث می خواند و در ان نسخه در اسماء بعضی رواة تغییر واقع شده بود

بنون و سین مصغر آن خواننده بشیر خواند بباء موحده و شین معجمه دارقطنی گفت سبحان الله خواننده بسیر خواند
بضم یا تحتیه چون دارقطنی دید که بی تلفظ او صحیح متنبه نشد و بسیر خواند مکرر باز دارقطنی سبحان الله گفت
خواننده بسیر را باواز بلند خواند و نون والقلم وما یسطرون و نیز روزی در نوافل بود که خواننده
حدیث عمرو بن شعیب را عمرو بن سعید خواند دارقطنی سبحان الله گفت خواننده
اعاده سند نموده درین لفظ متوقف شد دارقطنی این آیت تلاوت نمود یا شعیب
اصلوتک تامرک وفات او روز پنجشنبه هشتم ذیقعده سال هشتاد و پنج بعد از سه صد است
ابو نصر بن ماکولا گفته است که من در خواب دیدم که گویا از فرشتگان حال دارقطنی
می‌پرسم که در آخرت چون شد مرا گفتند که او را در جنت امام میگویند سنن ابی
مسلم الکشی او ثلاثیات بسیار دارد و او را الکجی بفتح کاف عجمی و کجی نیز گویند اول ثلاثیات او این
حدیث است فی باب فضل الصدقة حدثنا عمرو بن محمد العثمانی قال حدثنا عبد الله بن نافع الانصاری
انه اخبرهم جابر بن عبد الله ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال من احیی ارضا میتة فله منها اجر وما اکلت
العافیة منها فهو له صدقة کنیت او ابو مسلم و نام او ابراهیم بن عبد الله البصری است و همین کتاب
سنن او مشهور است چون این سنن را جمع کرده از اسماع او فارغ گشت و نزد محدثین روایت نموده هزار
درم شکرانه این نعمت تصدق نمود بر فقرا و جماعه کثیر را از مشتغلان بعلم حدیث و دیگر
اعیان دعوت نمود و طعام عام بتکلف پخت گویند هزار دینار درین دعوت
صرف کرد و روزی که در بغداد آمد مردم برای روایت حدیث از وی هجوم آوردند
در رحبه غسان که فراخ ترین مکانات بغداد بود جلوس نموده مردم گرداگرد او ایستاده
شدند و هفت کس برای ابلاغ آواز او متعین شدند که یکی بدیگری برسانند تا مردم دور دست
بشنوند بعد از فراغ ازین مجلس مردم شمار کردند چهل هزار و چند صاحب دوات و قلم درین
مجلس حاضر بود که می‌نوشت سوای نظارگیان و شنوندگان چنانچه خطیب در تاریخ بغداد
این حکایت را آورده وفات او در سنه دو صد و نود و دو بوده است سنن سعید بن منصور

سنن ابی مسلم الکشی

سنن سعید بن منصور

وفات دارقطنی ۳۸۵ھ

این کتاب هم ثلاثیات بسیار دارد چنانچه در اول سنن که باب الاذان است میگوید
حدثنا هشیم بن بشیر قال حدثنا حصین بن عبد الرحمن قال اخبرنا عبد الرحمن بن
ابی لیلا ان رسول الله صلعم اهتم للصلوة کیف یجمع الناس لها قال لقد هممت ان ابعث
رجالا فیقوم کل رجل منهم علی اطم من اطام المدینة فیؤذن کل رجل منهم من
یلیه فلم یعجبه ذلک فذکروا الناقوس فلم یعجبه ذلک فانصرف عبد الله بن زید
متهما لهم رسول الله صلعم فاری الاذان فی منامه فلما اصبح غدا فقال یا رسول الله
رایت رجلا علی سقف المسجد علیه ثوبان خضران ینادی بالاذان فزعم انه اذن
مثنی مثنی الاذان کله فلما فرغ قعد قعدة ثم دعا فقال مثل قوله الاول فلما بلغ حی علی
الصلوة حی علی الفلاح قال قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة الله اکبر الله اکبر
لا اله الا الله فقام عمر بن الخطاب فقال یا رسول الله صلعم وانا قد اطاف بی اللیلة
مثل الذی اطاف به فقال ما منعک ان تخبرنا فقال سبقنی عبد الله بن زید فاستحییت
فاعجب بذلک المسلمون فکانت سنة بعد وامر بلالا فاذن کنیت او ابو عثمان و نام او
سعید بن منصور بن شعبه است مروزیست و گویند در اصل طالقانیست و آخرها در مکه
در زید و چون عمر او باخر رسید بمکه معظمه مجاورت اختیار نمود و همانجا وفات یافت
در رمضان سنه دو صد و بیست و نه و عمر او مابین هشتاد و نود بود و از امام مالک سماع
موطا و دیگر احادیث حاصل نموده و از لیث بن سعد و ابو عوانه و فلیح بن سلیمان و
دیگر محدثین آن طبقه استفاده کرده و از امام احمد و مسلم و ابو داود و خلایق بسیار روایت کرده امام احمد
او را بسیار تعظیم میفرمود و ثنا و تعریف میکرد ابو حاتم او را بتوثیق و تعدیل یاد میفرمود و قوت حفظ او بمرتبه
ده هزار حدیث از یاد مینویسانید مصنف عبد الرزاق اکثر ثلاثیات است و طرفه آنست
که مصنف خود را ختم کرده است بشمایل و شمایل را ختم بذکر موی آنحضرت تمام
کرده میگوید حدثنا معمر عن ثابت عن انس رض قال کان شعر النبی الی انصاف اذنیه

کنیت او ابو بکر و نام و نسب او عبد الرزاق بن ہمام بن نافع حمیری ہست بالولا ساکن صنعا ہست کہ دار الملک یمن ہست از عبید اللہ بن عمر عمری روایت قلیل دارد و از ابن جریج و اوزاعی و ثوری استفادہ بسیار نمودہ امام احمد حنبل و اسحاق بن راہویہ و یحیی بن معین از وی استفادہ حدیث کردہ اند و از اجل تلامذہ معمر ہست تا ہفت سال در صحبت او بودہ ہست و لہذا در حفظ حدیث معمر مشہور و ممتاز ہست و روایت او در صحاح ستہ واقع ہست و در وی ہیچ عیب نیافتہ مگر آنکہ فی الجملہ تشیع داشت اما غالی نبود دنبال و صف این تشیع میگفت کہ جرءت بر تفضیل امیر المومنین علی بر امیر المومنین ابو بکر و عمر نمی توانم کرد و دل من باین یاری نمی دہد زیرا کہ از امیر المومنین علی آنقدر متواتر شدہ کہ مرا برین ہر دو تفضیل نہ بید کہ بر جد تفضیل انجامیدہ و کار شیعی نیست کہ از فرمودہ امیر المومنین علی تجاوز کند در نصف شوال سال دو صد و یازدہ وفات اوست و عمر طویل یافت ہشتاد و پنجسال زیست **مصنف ابی بکر بن ابی شیبہ** اول کتاب الطہارت ہست و اول آن باب مایقول الرجل اذا دخل الخلاء میگوید حدثنا ھشیم بن بشیر عن عبد العزیز بن صھیب عن انس بن مالک رض قال کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اذا دخل الخلاء قال اعوذ باللہ من الخبث والخبائث کنیت او ابو بکر و نام او عبد اللہ بن محمد بن ابی شیبہ ابراہیم بن عثمان العبسی ہست یعنی از موالی ابن عبس بباء موحدہ ساکنہ بعد العین المہملہ و در اینجا سہ صورت مشتبہ در کتب حدیث وارد می شود و علامت فارقہ درمیان ہر سہ صورت آنست کہ اگر آن شخص کہ در نسبت او این صورت باشد از اہل کوفہ ہست پس عبسی ہست بباء موحدہ و سین مہملہ و اگر از اہل بصرہ ہست پس عیشی ہست بیاء تحتیہ و شین معجمہ و اگر از اہل شام ہست پس عنسی ہست بنون و سین مہملہ و ابو بکر از اہل کوفہ ہست و او را سوای این مصنف مسندی ہست دیگر و بعضی تصانیف ہم دارد از شریک بن عبد اللہ قاضی کوفہ و ابو الاحوص و عبد اللہ بن المبارک و سفین بن عیینہ و جریر بن عبد الحمید و اقران اینہا استفادہ علم حدیث کردہ و از وی ابو زرعہ و بخاری و مسلم و ابو داود و ابن ماجہ و خلائق بسیار استفادہ این علم کردہ اند از ائمہ این فن ہست ابو زرعہ رازی گفتہ کہ در زمان ما علم حدیث منتہی شدہ بود بچہار کس ابو بکر بن ابی شیبہ کہ در سرد حدیث یکتا بود و احمد بن حنبل در فقہ حدیث

وفهم آن مستثنی واین حسین در جمع و تکثیر حدیث ممتاز و علی بن المدینی در علم تخریج حدیث و علل آن
یگانه و بی همتا اما در وقت مذاکره ابوبکر بن ابی شیبه احفظ ترین همه اهل عصر بود و در ترتیب
و تهذیب کتب نیز او را ازین اقران خود امتیاز تمام حاصل است در محرم سال دو صد و سی و پنج رحلت
دار القرار نمود **کتاب الاشراف فی مسائل الخلاف** لابن المنذر کتابی ست بغایت
نفیس در وی اختلاف علما مع الدلائل ذکر کرده و احادیث را بوجهی سرد نموده که اجتهاد و استنباط
آسان گشته اول آن کتاب این ست ذکر فرض الطهارة اوجب الله تعالی الطهارة للصلوة
فی کتابه فقال جل ثناءه یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم
وایدیکم الی المرافق وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین وقال یا ایها الذین
آمنوا لا تقربوا الصلوة وانتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون ولا جنبا
الا عابری سبیل حتی تغتسلوا ودلت الاخبار الثابتة عن رسول الله صلی الله علیه وسلم
علی وجوب فرض الطهارة للصلوة واتفق علماء الامة علی ان الصلوة لا یجوز الا بها
اذا وجد السبیل الیها حدثنا الربیع بن سلیمان قال حدثنا عبد الله بن وهب قال اخبرنا
سلیمان قال حدثنی کثیر بن زید عن الولید بن رباح عن ابی هریرة ان رسول الله
صلعم قال لا یقبل الله صلوة بغیر طهور ولا صدقة من غلول کنیت او ابو بکر
و نام و نسب او محمد بن ابراهیم بن المنذر ست نیشاپوریست و او را شیخ الحرم نیز گویند بجهت مجاورت
حرم و اشتغال بتعلیم علم حدیث دران بقعه متبرکه و کتابهای او نادرهٔ وقت بود که قبل
از وی در اسلام مثل آنها مصنف نشده از آن جمله این کتاب ست و از آن جمله کتاب المبسوط در فقه و از آن جمله
است کتاب الاجماع و کتاب التفسیر و کتاب السنن و غیر اینها بالجمله تصانیف او مایه اجتهاد و تحقیق
است در علم فقه و در معرفت اختلافات علما و شناختن ماخذ و دلیل هر یکی خیلی ماهر بود و
خود مجتهد بود تقلید کسی لازم نمیگرفت لیکن شیخ ابو اسحاق او را در طبقات خود در زمرهٔ فقهای
شافعیه نوشته بنا بر کثرت توارد اجتهاد او با اجتهاد شافعی و شیخ ابو اسحق گفته است که بقضای نیف

او بهمه را احتیاج است خواه موافق مذهب او و خواه مخالف مذهب او زیرا که این
استنباط و طریق اجتهاد را می آموزد در علم حدیث شاگرد محمد بن میمون و ربیع بن
سلیمان و محمد بن اسمعیل صایغ و محمد بن عبد الله بن عبد الحکیم و دیگر اجله محدثین است
و دمیاطی محمد بن یحیی بن عمار و ابو بکر بن المقری و دیگر محدثان عمده شاگرد او یند در سال
شش صد و هفده وفات یافت **سنن کبری** تصنیف بیهقی و آنرا بر ترتیب مختصر مزنی مرتب
کرده و دو صد و دو جزو گردانیده است در آخر سنن او این باب است باب عدة ام
الولد اذا توفی عنها سیدها اخبرنا ابو عبد الله اخبرنا ابو الولید حدثنا محمد بن احمد بن
زهیر قال حدثنا عبد الله هو ابن هاشم عن معمر وسفیان عن عبد الکریم عن مجاهد قال ثلثة
اشهر ورویناه عن عطاء وطاوس وعمر بن عبد العزیز وابی قلابة **کتاب معرفة السنن**
والآثار نیز تصنیف بیهقی است و گفته اند که معنی این تمام آنست که معرفة الشافعی
للسنن والآثار و لهذا تاج الدین سبکی گفته است که فقیه شافعی را چاره نیست ازین
کتاب و آن چهار جلد است و کتاب سنن کبرے ده جلد است و درین کتاب یعنی
معرفة السنن والآثار میگوید اخبرنا ابو عبد الله الحافظ اخبرنا الزبیر بن عبد الواحد
الحافظ قال حدثنی حمزة بن علی العطار بمصر قال حدثنی الربیع بن سلیمان قال
سئل الشافعی رحمة الله علیه عن القدر فانشأ یقول ما شئت کان وان لم اشاء
وما شئت ان لم تشأ لم یکن خلقت العباد علی ما علمت ففی العلم یجری الفتی والمسن علی
ذا مننت وهذا خذلت وهذا اعنت وذا لم تعن فمنهم شقی ومنهم سعید ومنهم
قبیح ومنهم حسن کنیت او ابو بکر و نام او احمد بن الحسین و بیهقی نسبت به بیهق است که نام چند دیه
متصل بهم و نسبت کرده شده بود که مجموع آن دیهات را بیهق گویند مثل بارنجه و هرایته در نواح
و کلان ترین آن دیهات خسروجرد است بکسر جیم که مدفن بیهقی است تولد او در شعبان سال
سه صد و هشتاد و چهار است از حاکم [illegible]

سنن کبری

کتاب معرفة السنن

و ابوعبدالرحمن سلمی صوفی استفاده نموده و علوم حاصل کرده و در بغداد و خراسان
و کوفه و حجاز و دیگر معموره‌ها سفر اسلام گشته و با وصف این تبحر و علو اسناد که
دارد سنن نسائی و جامع ترمذی و سنن ابن ماجه نزد او نبوده و بر احادیث این هر سه
کتاب کما ینبغی اطلاع ندارد و در علم او حق تعالی برکت عظیم داد و قوت فهم بکمال عطا
فرمود و از وی تصانیف عجیبه یادگار ماند مثل آن تصانیف از سابقین برو نزاده از
جمله تصانیف گزیده نافعه وی کتاب الاسماء والصفات دو جلد است و سبکی گفته است
که لا اعرف له نظیرا و دلائل النبوة سه جلد و کتاب مناقب الشافعی یک جلد و کتاب
دعوات الکبیر یک جلد سبکی گفته است که من قسم میخورم بر آنکه این هیچ کتاب را در
عالم نظیری نیست و سنن صغیر دو جلد کتاب الزهد یک جلد و کتاب البعث یک جلد و ترغیب
و ترهیب هم یکجلد و کتاب الخلافیات دو جلد و اربعین کبری و اربعین صغری
و کتاب الاسرار و دیگر تصانیف بسیار دارد و مجموع تالیفات او بهزار جزء رسیده و بر سیره علماء
ربانیین بود در زهد و تورع امام الحرمین در حق او گفته است که هیچ شافعی در عالم نیست
مگر امام شافعی را بر وی منت و احسان است الا ابوبکر بیهقی که منت و احسان او بر شافعی
زیرا که در تصانیف خود نصرت مذهب او نموده و تائید و نصرت و رواج این مذهب دو بالا گشته و او جامع
بود در فن حدیث و علل احادیث و فقه آن و جمع در میان احادیث مختلفه خوب میدانست و چون در
تصنیف کتاب معرفة السنن والآثار شروع کرد یکی از رستان و صلحا بخواب دید که امام شافعی در جای
نشسته و در دست ایشان چند جزء از این کتاب هست و میفرمایند که امروز از کتاب
فقیه احمد هفت جزء نوشتیم و یا خواندیم و فقیهی دیگر نیز امام شافعی را بخواب دید که در مسجد
جامع بر تختی نشسته اند و میفرمایند که امروز از کتاب فقیه احمد گفته مشهور است که روزی
بخواب می‌بینم که یک صندوق از زمین با آسمان برپده میرود و
گرداگرد آن صندوق نوری است نهایت درخشنده که چشم را خیره میکند میپرسم

می پرسم که این چه چیز است فرشتگان می گویند که این صندوق تصانیف بیهقی است که در بارگاه کبریا
مقبول شدند وفات او دہم جمادی الاول در ۴۵۸ھ چهارصد و پنجاه و هشت است انتقال او
در شهر نیشاپور واقع شد اما او را در تابوتی نهاده به بیهق آوردند و در خسروجرد مدفون ساختند
گاهی شعر هم میل میکرد از نظم او این چند بیت بیت من عز بالمولی فذاک جلیل
ومن رام عزا سواه ذلیل × ولو ان نفسی مذ براها ملیکها × مضی عمرها فی سجدة
لقلیل × احب مناجاة الحبیب باوجه * ولکن لسان المذنبین کلیل کتاب
شرح السنة للبغوی اول آن کتاب حدیث انما الاعمال بالنیات واقع است بروایت
حضرت عمر غالبا بده واسطه بآن حضرت صلی الله علیه وسلم میرسد و گاهی بنه و هشت نیز کنیت
او ابو محمد و نام او حسین بن مسعود است و او را فراء وابن الفراء نیز گویند زیراکه یکی از آبای او پوستین
میدوخت و می فروخت و پوستین را در لغت عرب فروه گویند و نسبت بوطن او بغوی است و اصل
این مقام بغشور است معرب باغ کور که در میان مرو و هرات واقع است و شهریست معمور و آباد
و در وقت نسبت شور را حذف کردند و بسوی بغ نسبت نمودند بغوی شد زیراکه بغ ثنائی است
بزیادت واو ثلاثی گشت وی جامع است در سه فن و هر یک را بکمال رسانید محدث بی نظیر و
مفسر بیعدیل است و فقیه شافعی صاحب فقه است و تمام عمر در تصنیف و درس حدیث و تفسیر و فقه مشغول
ماند و درس بیطهارت نمی گفت در فقه شاگرد قاضی حسین صاحب تعلیقه است که یکی از اجله شافعیه است
و در حدیث شاگرد ابو الحسن داودی است که نام او عبد الرحمن بن محمد و از سائر محدثین است و از یعقوب
بن احمد صیرفی و علی بن یوسف جوینی و دیگر محدثان نیز فوائد حاصل کرده و صاحب تعبد و قنوت بوده
و بسیار بقناعت و زهد میگذرانید بر یکپاره نان خشک در وقت افطار اکتفا می کرد چون مردم
بسیار بجد شدند و گفتند که نان خشک موجب خشکی دماغ خواهد شد نانخورش آن زیت مقرر
کرد وفات او در شهر مرو واقع شده در ۵۱۶ھ پانصد و شانزده و در مقبره استاد خود شیخ حسین
مدفون گشت معاجم ثلثه طبرانی اکبر و اوسط و اصغر است نامدہ انست که معجم کرا ...

مسند است بترتیب مرویات صحابه مثل ابوهریره رضی الله تعالی عنه که از مرویات او هیچ نیاورده و منظور
داشت که مسند ابوهریره را جداگانه تصنیف نماید اما میسرش نشد یا میسر شد و مشهور نگشت و معجم اوسط
او در شش جلد است و هر جلد کتاب کلانی است و آن بر ترتیب شیوخ است و از هر شیخ خود که قریب
هزار کس باشند آنچه از غرائب و عجائب شنیده است می آرد و این کتاب او نظیر کتاب الافراد
دارقطنی است و افراد و غرائب در اصطلاح محدثین عبارت از احادیثی است که نزد یک شیخ باشند
و نزد دیگری نباشد و همین کتاب را یعنی معجم اوسط را می گفت که جان من است و فی الواقع فضیلت او
در علم حدیث و وسعت روایت او ازین معلوم میشود اما محققین اهل حدیث گفته اند که در وی منکرات
بسیار است و منشاء ش آنست که غرابت مقتضی همین است و تفرد ثقه که آنرا غریب صحیح گویند کمیاب است
و معجم صغیر او نیز بر ترتیب شیوخ است اما در ان کتاب بیان شیوخ را ذکر کرده که از انها یک یک حدیث استفاده
نموده در آخر معجم کبیر میگوید فی حدیث حلب العنز حدثنا عبید بن غنام قال حدثنا ابوبکر بن ابی شیبة
حدثنا وکیع عن الاعمش عن ابی اسحق عبد الرحمن بن یزید العائشی عن بنت خباب قالت خرج ابی
فی غزاة فی عهد النبی صلعم و کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یتعاهدنا فیحلب عنزا و کان
یحلبها فی جفنة فتمتلیء فلما قدم خباب کان یحلبها فعاد حلابها الی الاول و در آخر معجم صغیر و فضائل
نسا میگوید حدثنا سمانة بنت محمد بن موسی بن بنت الوضاح بن حسان الانباریة با
لانبار قالت حدثنا ابی محمد بن موسی قال حدثنا محمد بن عقبة السدوسی قال حدثنا
محمد بن حمران قال حدثنا عطیة الدعاء عن الحکم بن الحارث السلمی رض قال سمعت رسول الله
علیه وسلم یقول من اخذ من طریق المسلمین شبرا طوق یوم القیمة من سبع ارضین
سمعت ملیحة بنت ابی نعیم الفضیل بن دکین تقول سمعت ابی یقول القرآن کلام الله
غیر مخلوق کنیت طبرانی ابوالقاسم و نام او سلیمان بن احمد بن ایوب مطیر لخمی طبرانی است و در
شهر عکا از بلاد شام متولد شده در سنه دو صد و شصت در ماه صفر و در سنه هفتاد و سه طلب علم
شروع کرد در اکثر شهرهای شام و در حرمین و یمن و مصر و بغداد و کوفه و بصره و اصفهان و جزیره

و دیگر معموره های اسلام گردید و علی بن عبد العزیز و بشر بن موسی و ادریس عطار و ابو زرعه ثقفی و
داقران ایشان سماع دارد و پدر او تحریص و تاکید بر طلب علم حدیث می نمود و او را گرفته
بشهرها می گشت و بحضور اساتذه رسانید تصانیف بسیار دارد و این سه معجم که حال
آن مذکور شد و کتاب الدعا للطبرانی که صاحب حصن حصین ازان نقل میکند و ما اولش
می گوئیم قال الحافظ ابو القاسم هذا الكتاب الفته جامعا لادعية رسول الله صلى الله عليه
وسلم حداني عليه اني رايت كثيرا من الناس قد تمسكوا بادعية سجع وادعية وضعت على عدد
الايام مما الفها الوراقون لا يروى عن رسول الله صلعم ولا عن احد من اصحابه رض ولا عن احد من
التابعين لهم باحسان مع ما روي عن رسول الله صلعم من الكراهة للسجع في الدعاء والتعدي فيه
فالفت هذا الكتاب بالاسانيد المأثورة عن رسول الله صلعم وبدأت بفضائل الدعاء وآدابه ثم رتبت
ابوابه على الاحوال التي كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يدعو فيها فجعلت كل دعاء في موضعه
يستعمله الداعي معه ومن بلغه على ما رتبناه ان شاء الله تعالى باب تاويل قول الله تعالى ادعوني
استجب لكم ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين حدثنا عبد الله بن محمد
بن سعيد بن ابي مريم قال حدثنا محمد بن يوسف الفريابي ح وحدثنا علي بن عبد العزيز قال
حدثنا ابو حذيفة قال حدثنا سفيان عن منصور عن ذر بن عبد الله المرهبي عن يسيع الحضرمي
عن النعمان بن بشير رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلعم العبادة هي الدعاء ثم قرأ ادعوني
استجب لكم الخ و این کتاب یک جلد کلان است و از تصانیف او کتاب المناسک
کتاب عشرة النساء و کتاب النوادر و کتاب دلائل النبوة و [illegible] بسیار
و دیگر تصانیف بسیار است که بالفعل یاد نیست و حافظ یحیی بن منده آنها را
مذکور کرده او در طلب علم حدیث محنت و مشقت بسیار نموده تا سی سال بر بوریا
خفته و راحت و آرام بر خود روا نداشته از استاد ابن العمید که وزیر مشهور است
و در علم عربیت و شعر و لغت سرآمد وقت خود بود و در دولت دیالمه وزیری با رتبه بلیغ

تلمذ نموده صاحب ابن عباد که همه وزیران دولت بود شاگرد و تربیت یافته او بود
منقول است که مرا چنین گمان بود که مثل وزارت در عالم منصبی و مرتبه نباشد و
در دنیا در چیزی از لذائذ آن قدر حلاوت نیافتم که درین منصب می یافتم زیرا که
مرجع طبقات مردم و گوناگون خلایق بودم تا آنکه روزی بحضور من در میان ابو بکر
جعابی که از محدثین مشهور است و ابو القاسم طبرانی مذاکره حدیث واقع شد طبرانی را
دیدم که بکثرت محفوظات خود غلبه میکرد و جعابی را یافتم که بفطنت و ذکاء سبقت
می نمود و این مجادلات تا دیر کشید و از طرفین آوازها بلند و جوش و خروش ظاهر
گشت درین اثناء ابو بکر جعابی گفت که حدثنا ابو خلیفة قال حدثنا سلیمان بن ایوب
ابو القاسم طبرانی گفت که سلیمان بن ایوب منم و ابو خلیفه شاگرد منست و از من روایت
حدیث نموده پس چرا از من این حدیث را روایت نمیکنی که ترا علو اسنا حاصل
شود در آنوقت دیدم که ابو بکر جعابی خجالتی کشید که در دنیا مثل آن متصور نیست
و من در دل خود گفتم که کاش من طبرانی می بودم و فرحتی و غلبه که نصیب طبرانی شد مرا
حاصل میشد و من وزیر نمی بودم که ازین قسم تحصیل فضائل و اسباب جاه محروم ماندم
راقم حروف گوید این تمنا و آرزوی هم از بقایای وزارت و ریاست او بود و الا علماء
ربانیین را نسبت این غلبه‌های تعبیری نمی شود و نفس ایشان بحرکت نمی آید
و لکن المرء یقیس علی نفسه بالجمله طبرانی در توسع علم حدیث و کثرت روایات آن
ممتاز و مستثنی بود ابو العباس احمد بن منصور شیرازی گفته است که من از طبرانی سه لکهه
حدیث نوشته ام و او در آخر عمر زنادقه یعنی فرقه قرامطه از اسماعیلیه که در ان زمان اعدای
اهل سنت بودند بسبب آنکه مذاهب ایشان باحادیث رد میکرد سحر کردند و بهره چشم از
بصارت ظاهری عاری گشت بیست و هشتم ذیقعده سال سنه ثلثصد و شصت وفات اوست
و حافظ ابو نعیم اصبهانی صاحب حلیة الاولیاء بروی نماز جنازه گذارد و صد سال در عمر اوست

معجم اسماعیلی سابق در ذکر صحیح اسماعیلی که مستخرج بر بخاری است احوال او مفصل مرقوم گشته حالا از ابتدائی معجم او چند فقره نقل کرده شود تا حال این کتاب او روشن شود میگوید

الحمد لله حمدا کما ینبغی لکرم وجهه وعز جلاله ❖ وکما یقتضیه تتابع نعمه وافضاله ❖ وصلی الله علی نبیه محمد نبی الرحمة والرسالة وعلی اله وسلم کثیرا اما بعد فانی استخرت الله تعالی فی حصر اسامی شیوخی الذین سمعت عنهم وکتبت عنهم وقرات علیهم الحدیث وتخریجها علی الحروف المعجمة لیسهل علی الطالب تناوله ولیرجع الیه فی اسم ان التبس او اشکل والاقتصار منهم لکل واحد علی حدیث واحد یستغرب او یستفاد او یستحسن له وحکایة لینضاف الی ما اردت من ذلک جمع احادیث یکون فوائد فی نفسها وبین حال من ذممت طریقه فی الحدیث بظهور کذبه او اتهامه به او خروجه عن جملة اهل الحدیث للجهل به والذهاب عنه فمن کان عندی منهم ظاهر الحال لم اخرجه فیما صنفت من حدیثی واثبت اسامی من کتبت عنه فی صغری املاء بخطی سنة ثلاث وثمانین ومائتین وانا یومئذ ابن ست سنین فضبطه ضبط مثلی من یدرکه المتامل له من خطی فی الدعاء علی انی لم اخرج من هذه البابة شیئا فیما صنفت من السنن واحادیث الشیوخ والله اسال التوفیق لاستقامة فی خیر وعافیة وان ینفعنی به وغیری وافتتحت ذلک باحمد لیکون مفتحه باسم النبی صلی الله علیه وسلم تیمنا به ولیصح لی به الابتداء بالالف من الحروف المعجمة واذ کان محمد واحمد یرجعان الی اسم واحد فان الله عز وجل قال فی کتابه عن عیسی ومبشرا برسول یاتی من بعدی اسمه احمد کما قال محمد رسول الله وما محمد الا رسول وقال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان لی اسماء انا محمد وانا احمد وقد کان ابو محمد عبد الله بن محمد بن ناجیة یقول حدثنا احمد بن الولید بن السکر فاقول له ایها الشیخ فیقول محمد واحمد واحد وابتداءت هذا الجمع فی جمادی الاولی من سنة احد وستین وثلثمائة عصمنا الله من الزلل فی القول والعمل و در باب محدثین در ترجمه

ب نمازی گوید واین مسند از عوالی اوست بنا بر آن مرقوم گشت حدثنا ابن
صاعد ثنا شعیب املاء بالبصرة حدثنا نصر بن علی عن یزید بن هارون عن عاصم الاحول
قال دخلنا علی انس بن مالک رضی الله تعالی عنه نعزیه علی ابن له فقلنا یا ابا حمزة انا للرجو له
النعیم قال واکثر من ذلک سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول الموت کفارة لکل
مومن **کتاب الزهد والرقائق** تصنیف عبد الله بن المبارک بالفعل رائج و مشهور انتخاب اوست
که حافظ ضیاء الدین ابو عبد الله بن محمد بن عثمان بن سلیمان صوفی زرزاری نموده و مقبول عوام و خواص
گشته و در اصل این کتاب بروایت حسین بن مروزی رائج و مشهور گشته و از وی شاگرد وی ابو محمد بن
یحیی محمد بن صاعد روایت نموده زیادات بسیار واقع است بعضی از انها زیادات مروزی است از
غیر ابن المبارک و بعضی از زیادات ابن صاعد از شیوخ خود بهر حال بالفعل منتخب او که در اجازات سماعات
بکار برده می شود اول این حدیث است قال الامام الجلیل الحافظ ابو عبد الرحمن عبد الله
بن المبارک الحنظلی المروزی اخبرنا یونس عن الزهری قال اخبرنا السائب بن
یزید ان شریحا الحضرمی ذکر عند رسول الله صلعم فقال ذاک رجل لا یتوسد
القرآن راقم الحروف می گوید معنی این کلمه علماء حدیث را اختلاف بسیار است و آنچه از شیخ خود یاد
دارم آنست که معنی توسد تکیه کردن است در خواب یعنی نیست که چون قوت حافظه دسترس و قرآن
محفوظ بمنزله تکیه است که زیر سر باشد [illegible] بیدار نماید و قرآن را بجائی تکیه گذاشته
بخواب رود والله اعلم [illegible] از آنکه درین مختصر تعریف و توصیف [illegible]
کرده [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] کنار کرده شد [illegible] [illegible]
[illegible] احوال او که [illegible] [illegible]
نگاشته می آید کنیت ایشان [illegible] عبد الرحمن و نام ایشان عبد الله بن المبارک بن واضح حنظلی
[illegible] مروزی است [illegible] ایشان [illegible] می گویند پدر ایشان مبارک غلام

ترک بود مملوک تاجری از تاجران همدان و آن تاجر از بنی حنظله بود که قبیلهٔ
در تاریخ عامری مذکور است که پدر ایشان مبارک خیلی متورع و متقی
باغ خود کرده بود روزی فرمود که ای مبارک یک انار ترش از باغ به
دیگ انار آورد و آن انار شیرین برآمد مالک گفت که من گفته بودم
مبارک گفت که من چه قسم توانم شناخت که انار ترش کدام درخت میدهد و انار شیرین
کدام هر که چشیده این را بشناسد گفت تا حال نچشیده گفت بروانگی چشیدن من نداده احتیاط
و پاسداری که لازمه خدمت من است بجای آرم مالکش ازین دیانت و امانت او
بسیار راضی شد و گفت که تو قابل آنی که در مجلس من باشی و باغبانی بدیگری سپرد
تا آنکه روزی در مقدمه کدخدای دختر خود که بحد جوانی رسیده بود ازو مشوره پرسید مبارک
گفت که عربان جاهلیت برای نسب و حسب دختران خود میدادند و یهودان برای مال و
نصاری برای جمال و در اسلام دین را اعتبار است ازین هر چهار راه هر چه پسند خاطر
باشد باید فرمود عقل او بسیار خوش آمد مالکش بخانه خود رفت و بوالده آن دختر این
مشوره بیان نمود و گفت که میخواهم که این دختر را بمبارک دهم که در ورع و تقوی و دینداری
سرآمد زمانه است گو غلام است مادرش نیز راضی شد دختر را باو دادند و ازان دختر
عبدالله بن المبارک بوجود آمد و مال بسیار ازان تاجر بوراثت یافتند و تولد ایشان
در سنه هژده و یا نوزده و یکصد از هجرت است و تمام عمر ایشان در سفر گذشت
گاهی بحج و گاهی بجهاد و گاهی بتجارت در اقالیم اسلام گشته اند و از امام مالک
و سفیان ثوری و سفیان بن عیینه و هشام بن عروه و عاصم احول و سلیمان تیمی و حمید طویل
و خالد حذاء و دیگر علما تبع تابعین و صغار تابعین اخذ علم حدیث نمودند و سائر طبقات
محدثین شاگردان ایشان اند عبدالرحمن بن مهدی و یحیی بن معین و ابو بکر
و عثمان پسران ابی شیبه و امام احمد بن حنبل و حسن بن عرفه و از عجائب آنکه سفیان

ثوری [illegible] جمیع خراسانیان از ایشان اخذ نموده اند و سفیان ثوری با وجود آن کمال که حیرت ده اهل کمال است
میفرمود که من [illegible] که تنها در شب تمام سال بر وضع ابن مبارک بگذرانم میسر نشد بلکه در بعضی روایت میفرمود که کاشکی
تمام عمر من برابر سه شبانروزی ابن المبارک میبود و نوبت ابن المبارک بآن حد
رسیده بود که بزرگان عمده بصحبت او تقرب الهی میجستند ذهبی که از مشاهیر مشایخ
حدیث و خیلی بزرگ کسی هست گفته است که مرا تا ابن المبارک از راه اجازت شش
واسطه بهم رسیده و این کمال علو سند من است بعد از آن گفته است که والله انی لا
حبه لله وارجو الخیر بحبه لما منحه من التقوی والعبادة والاخلاص والجهاد وسعة العلم
والاتقان والمواساة والفتوة والصفات الحمیدة فضیل بن سعید بلخی بغلانی که شیخ اصحاب
صحاح سته است میگفت خیر اهل زماننا ابن المبارک ثم احمد بن حنبل و در تواریخ ثقات
مذکور است که جماعه از بزرگان در مقامی مجتمع شدند سرآمد اهل زمان خود درین صفات
ابن المبارک را قرار دادند و در هر باب ازین باب ها تفوق و بعد سعی او اقرار کردند علم و فقه و
[illegible] لغت [illegible] شعر فصاحت شب بیداری و تهجد گذاری عبادت حج جهاد و سواری کاری
و [illegible] داری ترک الکلام مما لا یعنی انصاف و با یاران خود بحسن صحبت گذرانیدن مخالفت
[illegible] ابن المبارک گفته اند که من از چهار هزار شیخ جمع علم کردم لیکن روایت نمی کنم مگر
از هزار کس و نیز حسن بن شقیق گفته که روزی نماز عشا خوانده همراه ابن المبارک برآمدم و
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابن المبارک [illegible]
طلب علم حدیث آمده گفتند یا عالم المشرق حدثنا سفیان ثوری نشسته بود گفتند ویحکم
عالم المشرق والمغرب وما بینهما اتقولون هذا و [illegible] ابن المبارک در شهر [illegible]
و در وقت هارون الرشید خلیفه عباسی نیز در آن شهر بود در تمام شهر شور افتاد و غلغله بلند شد و مردم [illegible]

یکی از زنان خاصه هارون رشید از بالا کوشک این شور و غوغا
کیست مردم گفتند که عالمی از خراسان آمده است که او را عبدا
پادشاهت همین است که این شخص دارد نه هارون رشید که بزور چابک و چوب [illegible] سی مردم را جمع کند
ابوبکر خطیب گفته است که از عجایب فن حدیث این است که از ابن المبارک دو کس روایت حدیث نموده اند
معمر بن راشد و حسین بن داود و مابین وفات این هر دو فاصله یکصد و سی و دو سال است و
چون پدر او پنجاه هزار درم بدو داد که تجارت بکن آن مبلغ را گرفته روانه شد و تمامه صرف علم حدیث
نمود و بوطن باز گشت پدر پرسید چه جنس آوردی و چه نفع برداشتی ابن المبارک دفاتری را که جمع نموده
بود به پدر نمود که این جنس آوردم و نفع دارین برداشتم پدر خوش شد و ایشان را بخانه خود برد و سی
هزار درم دیگر پیش ایشان نهاد و گفت این مبلغ نیز صرف کن و تجارت خود را کامل ساز و سبب طلب
علم ایشان را چنین واقع شد که در ایام جوانی بشرب نبیذ مبتلا بودند و آنچه لوازم این شغل است
از استماع ملاهی و سرود و صحبت یاران کذائی نیز از دست نمی دادند یکبار در موسم پختگی
سیب در باغی داخل شدند و یاران و رفیقان را نیز دعوت کردند و طعام و شراب بتکلف حاضر ساختند
و مشغول بلهو و طرب گشته تا آنکه مستی غالب آمد و بیهوش افتادند چون آخر سحر شد بیدار شدند
و در آن وقت چنگ در دست گرفته خواستند که بنوازند و سرودی آغاز نهادند دیدند که چنگ هرگز
آواز نمی دهد در این کار مهارت تمام داشتند تارهای آن را محکم کردند باز همان قسم صدا نمی داد
تا آنکه چنگ بقدرت الهی گویا شد و چون آدمی این آیت تلاوت نمود الم یأن للذین آمنوا
ان تخشع قلوبهم لذکر الله ایشان متنبه شده چنگ را شکسته برتافتند و نبیذ را ریختند
و جامهای منقش ملون را که در بر داشتند دریدند و بطلب علم و عبادت اشتغال ورزیدند و ابو عبید
حماده این حکایت را همین اسلوب در تاریخ مختصر المدارک آورده و در طبقات کفوی بنوع دیگر
مذکور است بعد از ذکر قصه ذکر باغ و شرب و سکر میگوید که ایشان بخواب رفتند و دیدند که یک جانور
خوش الحان بر سر ایشان بر درختی نشسته این آیت میخواند و بجهت آنست که او در خواب و از جانور خبر داده باشند

… مجذوب و مراد بودند در اول
… از ایشان می آموختند و چون امام اعظم وفات یافتند
… ایشان گویا هیئت مجموعه هر دو طریق است لهذا
… در سبعات خود می نگارند تا آخر عمر ملازمت داشتند که یکسان هیچ
… بیان … این دو بیت اکثر میخواندند **بیت**

واذا صاحبت فاصحب ماجداً ‌‌ ‌ ذا عفاف وحیاء وکرم
قوله للشیء لا ان قلت لا ‌ ‌ ‌ واذا قلت نعم قال نعم

از کلمات ایشان این است که اول در علم میباید که نیت صحیح باشد بعد ازان بکمال توجه حرف استادان
شنیدن بعد ازان بتامل فهم کردن بعد ازان حفظ آن نمودن بعد ازان در تلامذه و مستعدان نشر کردن
و پراکنده ساختن و هر که ازین شروط پنجگانه یکی را فوت کرد در علم او نقصان پدید آید و نیز
گفته اند که من از چهار هزار حدیث چهار سخن انتخاب کرده ام یکی آنکه بر مال مردم مغرور نباید بود
و فریب نباید خورد دوم آنکه در شکم آنچه طاقت آن ندارد کما و کیفا نباید درآورد سوم آنکه از علم
همان قدر باید آموخت که نافع باشد چهارم آنکه بر زن در هیچ چیز اعتماد نباید کرد و در تورع ایشان چیز
های عجیب منقول است یکبار از مرو که وطن ایشان بود بشام رفتند برای رسانیدن قلمی که در شام
از کسی عاریت گرفته بودند و فراموشی همراه آورده و میگفتند که اگر یک درم که در وی شبهه باشد رد کنم
نزد من بهتر است از آنکه یک لکهه درم صدقه دهم براه خدا چون وفات ایشان
قریب رسید و علامات احتضار ظاهر شد غلام خود را که نصر نام داشت و از رواة معتبر
حدیث است فرمودند که مرا از فرش بخاک انداز غلام ایشان گریستن آغاز کرد
گفتند چرا گریه میکنی گفت ثروت و نعمت شما یاد آمد و اینحالت غربت و مسافرت و بیکسی
شما را دیده بیتاب شدم گفتند خاموش من همیشه از خدا میخواستم که زندگانی من چون
زندگانی دولتمندان باشد و مردن من چون مردن خاکساران وفات ایشان در غربت و سفر

العيش بالدون ✤ فاستغن بالله عن دنيا الملوك كما ✤ استغنى الملوك بدنياهم عن الدين وشعراء عصر ایشان در مدت حیات ایشان قصاید وقطعات بسیار دارند که قابل این مختصر نیست مرقوم میشود شعر اذا صار عبد الله من مرو ليلة ✤ فقد سار عنها نورها وجمالها ✤ اذا ذكر الاخيار في كل بلدة ✤ فهم انجم فيها وانت هلالها

وعادت ایشان چنین بود که چون بحج میرفتند مردم بسیار در رفاقت ایشان اراده این سفر مبارک میکردند و هر یک نقدی وجنسی برای زاد راه می آوردند که بشرکت صرف نمایند آنهمه را قبول میکردند و در فهرست جدا نام هر یک وقدر آورده او نوشته میگذاشتند چون از حج رجعت میکردند آنهمه را بمالکان آنها میدادند و مردم ازین حرکت سوال کردند گفتند که اگر اول وهله با ایشان روئمایم ایشان ترک رفاقت من کنند وازین سفر مبارک محروم مانند بگمان آنکه ما نفقه خود میخوریم وبار کسی نیستیم وازمن باین سعادت فایز میشوند ومن بطفیل مبلغی کثیر لله صرف میکنم در صورت رد نفقات ایشان من هم ازین عمل خیر محروم مانم وایشان هم از حج وهدایا ر مکه ومدینه که در وقت رجعت از حج برای همراهیان ودوستان می آرند مبلغی کثیر میبود واین همه اموال ایشان از تجارت بود **فردوس دیلمی** این کتاب بر طور مشارق وتنبیهات وجامع صغیر ست یعنی احادیث را بر ترتیب حروف تهجی جمع نموده مثلا در حرف لام میگوید در فصل لما لما خلق الله الجنة حفها بالريحان وحف الريحان بالحناء ما خلق الله شجرة احب اليه من الحناء الى اخر الحديث عن عبد الله بن عمر

ے قوم یزرعون فی یوم و
نا کان قلت لجبرئیل من
ل الله الی آخر الحدیث عن ابی
هریرة و این حدیث بسیار دراز و طویل است چنانچه در قصه معراج مشهور است و فردوس را
مرتب نموده است بر حروف تهجی پسر دیلمی و برای این کتاب مسندی نوشته که سند هر
حدیث بیان کرده بر همین حروف نه بر ترتیب صحابه و نام مصنف کتاب فردوس حافظ
شیرویه بن شهردار بن شیرویه است در همدان بود و تاریخ همدان هم از تصانیف
اوست از یوسف بن محمد بن یوسف مستملی و سفین بن الحسن بن فنخویه و عبدالحمید بن الحسن
الفقاعی و عبدالوهاب بن منده و احمد بن عیسی دینوری و ابوالقاسم بن البسری و دیگر
علما بسیار اخذ علم حدیث نموده و در همدان و اصفهان و بغداد و قزوین و دیگر شهرهای اسلام
گشته حافظ یحیی بن منده در حق او گفته است که جوانی زیرک و حسن الخلق در مذهب سنت متصلب است
و از اعتزال دور مرد کم گو و دلیر دل اما در اتقان معرفت علم و خصوصیت در تقسیم صحیح احادیث تمیز
نمیکند و لهذا درین کتاب او موضوعات و واهیات توده توده مندرج پسر او شهردار دیلمی حافظ ابو موسی
مدینی و حافظ ابوالعلاء حسن بن احمد عطار ازو روایت دارند نهم رجب سال پانصد و نه وفات
اوست و پسر او شهردار بن شیرویه بن شهردار دیلمی کنیت او ابو منصور در معرفت
علم حدیث و فهم آن از پدر بهتر بود چنانچه سمعانی هم در حق او بفهم و معرفت
گواهی داده و نیز علم ادب را خوب میدانست و درو سبکروح و عابد بود و در مسجد خود
ملازمت داشت و غالبا بشغل سماع حدیث و نوشتن آن میگذرانید و در طلب علم
حدیث با والد خود شریک بود در سفر اصفهان سال پانصد و پنج همراه او بود و به بغداد خود رفته
در سال سی و هفت بعد از موت پدر خود از اساتذه بسیار تحصیل کرده چنانچه از اسمعیل بن منصور الکرخی
و ابو محمد الغورجی و ابو بکر بن زنجویه و از بعضی محدثان اجازت حاصل کرده

عیسی بود در حق وجناب رسالت فرموده اند فاذ فیروی داد صحتا. **نوادر الاصول** حکیم ترمذی سوای ابو عیسی ترمذی است که کتاب او در صحاح ستة معدود میشود و نوادر الاصول اکثر احادیث غیر معتبر دارد و اکثر جاہلان را اشتباه میشود وحکیم ترمذی را ہمان ترمذی خیال میکنند و واہیات را نسبت میکنند که در ترمذی است درینجا فرق کردن ضرور است **در اصل ما یقال**

فی السجود بسجدات القران میگوید ما یقال فی سجدة سورة الاعراف عند قوله تعالی ان الذین عند ربك لا یستکبرون عن عبادته ویسبحونه وله یسجدون طابت لهم منازل القربة عندك فتطهروا عن الاستکبار واذعنوا لك خضوعا بما ابتوا من کبریائك وعز جبروتك فی الملکوت فلقوا عظمتك بالتسبیح واستکانوا بالسجود لك خشوعا هؤلاء بدیع حکمتك ونحن ولد بدیع فطرتك وصنیع یدیك وامة حبیبك المحمود فی التوریة والموصوف فی الانجیل بما منحتنا من منتك وفضلك واهدیت الی لمحبتین منا هدایاك وکراماتك تحننا ورافة سجدنا لك بحظنا من رافتك ورحمتك والقینا بایدینا سلما نرجو مرادك وسببك معروفك یا معروفا بالعطایا الجزیلة ومحمودا علی صنائعك الجمیلة کنیت ایشان ابو عبد الله ونام محمد بن علی بن الحسین بن بشر المؤذن الملقب بحکیم ترمذی است رئیس ابدال وقت خود است وتصانیف بسیار دارد واز پدر خود علی بن الحسین وقتیبة بن سعید بلخی وصالح بن عبد الله ترمذی اقران اینها روایت میکنند علماء نیشاپور وقاضی یحیی بن منصور ازوی روایت کرده اند چون در نیشاپور آمد در سال دوصد وہشتاد پنج مردم از ترمذ ایشانرا اخراج کرده بودند وسبب اخراج ایشان آن بود که ایشان کتاب ختم الولایة وکتاب علل الشریعة تصنیف کرده بودند وآن هر دو نسخه در نظر مردم ظاهر بین افتاد وازانجا اشتباه

کردند از انجا ببلخ رسیدند مردم انجا ایشان را قبول کردند و ایشان نزد اہل بلخ عذر این کلمات
بیان کردند و گفتند که در مذهب موافق شما ام اصلا غرض من تفضیل اولیا بر انبیا نبود باید
دانست که در تصانیف ایشان احادیث غیر معتبره و موضوعات بسیار مندرج است و سبب
این حادثه را خود ایشان بیان کرده اند در طبقات شعراوی مذکور است که ایشان میگفتند که من هیچگاه
تفکر و تدبر و تامل پیش از کار تصنیف نکرده ام و نه غرض من است که کسی این مولفات را بمن نسبت
کند بلکه چون مراقبض دست میشد تسلی و آرام بتصنیف میجستم و هرچه بخاطر میرسید می نوشتم
پس معلوم شد که اکثر مصنفات ایشان از قبیل مسوده است محتاج بنظر ثانی و تهذیب و تنقیح
و حذف و اصلاح مانده روزی ایشان از صفت خلق پرسیدند ایشان گفتند ضعف ظاهر سے
و دعوی عریضه و از لطایف ایشان است که هیچ کس را بهتر از هیچ جا نیست کو ذکر ایکتب و جوانز امرکان
طلب علوم و پیر را مسجد و زن را خانه خود و موذی را زندان **کتاب الدعا لابن ابی الدنیا**
کتابی است بغایت خوب و تفصیل اجزای آن نوده نام است بروایت ابن سیرین از ابی هریرة بعد از ان
جهل اسم ادریسی است و سند آن موقوف بر حسن بصری است بعد از ان اسم الله الاعظم است و بعد از ان
دعاء الفرج است و همین قسم نوشته میرود و او را کتابی دیگر هست درهمین باب مسمی بکتاب مجابی الدعوة
لابن ابی الدنیا او شرح این حدیث است لم یتکلم فی المهد الا ثلثة عیسی بن مریم و صاحب
جریج العابد و الصبی الذی مر بامة راکب دابة فارهة وشارة حسنة وهی ترضعه فقالت
اللهم اجعل ابنی مثل هذا الی اخر الحدیث ابوبکر و نام او عبد الله بن محمد بن عبید بن سفین
بن ابی الدنیا است و او را قرشی و اموی نیز گویند زیرا که پدر آن از موالی بنی امیه بودند
مولد و مسکن او بغداد است تولد او در سنه دوصد و هشتاد است و از علی بن الجعد و خلف

جز ہشام و سعید بن سلیمان و دیگر محدثان عمده اخذ علم حدیث کرده و از وی ابو بکر شافعی
صاحب غیلانیات و حارث بن ابی اسامه صاحب مسند با وصف تقدم او و ابو بکر بخاری و احمد
بن خزیمه و دیگر علماء در شان این فن اخذ فیض حدیث نموده اند و او اتالیق و مودب معتضد عباسی
بود که خلیفه مشهور است و قبل از آن چند کس را از اولاد خلفا اتالیقی و مودبی نموده است و ابن
ابی حاتم گفته است من و پدر من از وی حدیث نوشته ایم و او صدوق بود گفته اند که ابن
ابی الدنیا را عجب تصرفی در کلام بود اگر میخواست شخص را در یک آن بخنده می آورد و باز بگریه
می انداخت و اینهمه بنابر توسع او بود در علم و اخبار و قدرت او بر تصرف در کلام وفات او
در جمادی الاول سال دو صد و هشتاد و یک بوده است کتاب الاعتقاد والهدایة
الی سبیل الرشاد از تصانیف بیهقی است از اولش ما ذکر ما یستدل به علی حدوث العالم
وان محدثه ومدبره اله واحد در اجازات میخوانند و بعضی از باب استخلاف علی بن طالب کرم الله
وجهه تا آخر کتاب نیز میخوانند و این کتاب بسیار نفیس است در وی میگوید اخبرنا ابو عبدالله
الحافظ قال حدثنا ابو النصر الفقیه حدثنا عثمان بن سعید الدارمی حدثنا
علی بن المدینی حدثنا مروان بن معاویة ثنا ابو مالک الاشجعی عن
ربعی بن حراش عن حذیفة قال قال رسول الله صلعم ان الله یصنع کل
صانع وصنعته کتاب اقتضاء العلم والعمل از تصانیف خطیب است و
بسیار خوب کتابیست در باب خود و از وی بعضی محدثان انتخابی کرده اند که در دیار عرب
شهرت داده و الحال در مقام تحصیل اجازت همین منتخب میخوانند و اول این منتخب حدیث ابو برزة
اسلمی است لا تزول قدما عبد یوم القیمة اما در اصل کتاب این حدیث اول نیست خطیب میگوید اخبرنا
القاضی ابو بکر احمد بن الحسن بن احمد الحرسی نیسابوری قال حدثنا ابو العباس محمد بن
یعقوب الاصم قال حدثنا محمد بن اسحق الصنعانی قال حدثنا الاسود بن عامر
قال انبانا ابو بکر بن عیاش عن الاعمش عن سعید بن عبدالله عن ابی برزة الاسلمی

يسلم لا تزول قدما عبد يوم القيمة حتى يسأل عن اربع

عن عمره فيما افناه وعن علمه ماذا عمل فيه وعن ماله من اين اكتسبه وفيم انفقه و
عن جسمه فيما ابلاه وآخر اين منتخب اين ابيات است حدثنا الحسن بن ابي بكر قال
انا عثمان بن احمد الدقاق قال حدثنا اسحق بن ابراهيم بن سنين قال انشدني
عمر بن احمد بن محمد شعرا انت في غفلة الامل * لست تدري متى الاجل * لا تغرنك صحة
فهي من اوجع العلل * كل نفس ليومها * صيحة تقطع الامل * فاعمل الخير واجتهد * قبل ان
يمنع العمل * تاريخ يحيى بن معين في احوال الرجال واين كتاب نيز مرتب است بحروف
معجم و اولش اينست قال الحافظ الناقد يحيى بن معين حدثنا ابن ابي مريم ثنا
ابن لهيعة عن ابي الاسود عن عروة بن الزبير عن المسور بن مخرمة عن ابيه قال لقد
اظهر رسول الله صلى الله عليه وسلم الاسلام فاسلم اهل مكة كلهم وذالك قبل ان تفرض الصلوة
حتى ان كان ليقرء السجدة فيسجد فيسجدون وما يستطيع بعضهم ان يسجد من الزحام وضيق
المقام لكثرة الناس حتى قدم رؤس قريش الوليد بن المغيرة وابو جهل وغيرهما كانوا بالطائف
في ارضيهم فقالوا اتدعون دينكم ودين ابائكم فكفروا و آخر آن تاريخ اين است عن الحر حبيبي عن ام
كنيت او ابو زكريا واو را مري گويند بالولا كه از موالي بني مره بود وطنش بغداد است در سال يكصد وپنجاه وهشت
متولد شده بود و پدرش از عمده نويسندگان دفتر بود و در انشا نيز دستگاه خوب داشت گويند
يحيى بن معين را از ميراث پدر خود لكهه درم نقد بدست آمده بود باين سبب كمال ثروت داشت
از هشيم وابن المبارك ومعمر بن سليمان بن طرخان واقران آنها سماع دارد
و امام احمد بن حنبل وبخاري ومسلم وابو داود از وي استفاده كرده اند واو
يكي از ائمه اين فن است در نقد احاديث ومعرفت احوال رجال ودر كثرت معلومات
ومحفوظات هم نظير نداشت از وي منقول است كه من بدست خود ده لكهه حديث نوشته ام
واو را بعد از مرگ بخواب ديدند وپرسيدند كه خدا تعالى با تو چه كرد گفت مرا بخشش وعطاياي بسيار

خواست که اورا بآن تشریف مشرف ساخت زود برگشت و در مدینه اقامت نمود و بعد
از سه روز وفات یافت واز عادت آن زمان است که اورا بر همان تخته با غسل دادند که جناب پیغمبر را
بر آن غسل داده بودند و اورا بنظم هم میل بود و این چند بیت از وست **بیت**
المال یذهب حله وحرامه یوما ویبقی فی غد آثامه * لیس التقی بمتق لالهه * حتی یطیب
شرابه وطعامه ویطیب ما یحوی ویکسب اهله ویطیب فی حسن الحدیث کلامه *
نطق النبی لنا به عن ربه * فعلی النبی صلاته وسلامه **فایده** باید دانست
که جاهلان از فقهای زمانه و عوام اهل حدیث عموما یحیی بن معین را خصوصا مطعون ساخته اند که ایشان
خصوصا این شخص بر جمله ثقات و ضعفا از خلق الله زبان خود دراز کرده و کسی را دروغگو و کسی را
ملبس و جعل و کسی را [illegible] [illegible] میگویند و این غیبت محرمه را علم میدانند و عبادت می انگارند
چنانچه بعضی از شعرا [illegible] یحیی بن معین را هجو کرده بلکه علم حدیث را تعریض
بلیغ نموده گفته است شعر

ارى الخير في الدنيا يقل كثيره — ينقص نقصا والحديث يزيد
فلو كان خيرا كان الخير كله — ولكن شيطان الحديث مريد
ولابن معين في الرجال مقالة — سيسأل عنها والمليك شهيد
فان يك حقا فهي في الحكم غيبة — وان يك زورا فالقصاص شديد

لیکن این جاهلان امثال و نفهمیده اند که این طعن و
جرح ایشان رجال را محض برای صیانت شریعت و دین است پس گویا از قبیل قتال کفار
و خوارج و اهل بدعت و سیاست و تعزیر اهل منکر است که بهترین عبادات است از غیبت
محرمه نیست و این ابیات مشهوره که مرقوم شد ابو عبدالله بن فتوح حمیدی صاحب الجمع بین الصحیحین

جواب داود در قصیده دراز دارد و در انجا در مخاطب این شاعر می گوید قصیده وانی الی البطال

قولك قاصد × ولی من شهادات النصوص جنود × اذا لم یکن خیر الکلام نبینا ×

لدیّ فان الخیر منك بعید   واقبح شیء ان جعلت لما یاتی ×

عن الله شیطانا وذاك شدید   بعد ازان در حق ابن معین میگوید شعر

وما هو الا واحد من جماعة   وكلهم فيما حكاه شهود ×

فان صد عن حكم الشهادة حاكم   فان كتاب الله فيه عتيد

ولولا رواة الدين ضاعت واصبحت   معطلة في الآخرين تبيد

هم حفظوا الآثار من كل شبهة   وغيرهم عما اقتنوه رقود

وهم هاجروا في جمعها وتبادروا   الى كل افق والمرام كؤود

وقاموا بتعديل الرواة وجرحهم   فدام صحيح النقل وهو جديد

بتبليغهم صحت شرائع ديننا ×   حدود تحروا حفظها وعهود

وصح لاهل النقل منها احتجاجهم   فلم يبق الا عاند وحقود

وحسبهم ان الصحابة بلغوا   وعنهم رووا لا يستطاع جحود

فمن حاد عن هذا اليقين فمارق   مريد لاظهار الشكوك مريد

ولكن اذا جاء الهدى ودليله   فليس لموجود الضلال وجود

وان رام اعداء الديانة كيدها   فكيدهم بالمخزيات مكيد

وعبد السلام بن يزيد بن غياث الشبلی نیز ازین ابیات در قصیده دراز جواب داود قصیده

ولابن معين في الذي قال اسوة   ورأي مصيب للصواب سديد

واجر له يعلي الاله محله   ويُنزله في الخلد حيث يريد

بما ضل عن قول النبي وصحبه   وليطرد عن احواضه ويزود

وجملة اهل العلم قالوا بقوله   وما هو في شيء اتاه فريد

ولو لم يقم اهل الحديث بديننا * فمن كان يروي علمه ويفيد * هم ورثوا علم النبوة واحتووا * من الفضل ما عنه الانام
رقود * وهم كمصابيح الدجى يهتدى بهم * وما ان بعد الممات خمود * عليك ابن عتاب
زدوم سبيلهم * فحالهم عند الله حميد * ونيز احمد بن عمرو بن عصفور
باين ابيات شعر ايا قادحا في العلم زيد علا * رويدا ما يهدي به ويعيد
شياطين الحديث مريدة * الا ان شيطان الضلال * فرعت
فقولك مردود وانت عنيد * وذو العلم في الدنيا نجوم هداية * اذا غاب نجم لاح بعد جديد
بهم عز دين الله طرا وهم له * معاقل من اعدائه وجنود كتاب الكنى والاسامي للنسائي ازان كتاب
نيز انتخاب نموده اند وآنرا منتقى گويند احسن منتقى اين حديث وارد است في باب من الكنى ابا عمران
قال الحافظ احمد بن شعيب النسائي اخبرنا قتيبة بن سعيد قال حدثنا الليث عن يزيد بن ابي
حبيب عن ابي عمران اسلم عن عقبة بن عامر رض قال اتبعت رسول الله صلعم وهو راكب فقلت
اقرأني سورة هود وسورة يوسف فقال لن تقرأ شيئا ابلغ عند الله من قل اعوذ برب
الفلق و احوال نسائي ان شاء الله در ذكر اصحاب صحاح ستة خواهد آمد كتاب تاريخ الثقات
ابن حبان كنيت او ابو حاتم ونام او محمد بن حبان تميمي است ودر صحيح ابن حبان قدري
از احوال او گذشت در ابواب تاريخ اين باب است باب ذكر الحث على لزوم سنن
المصطفى صلعم اخبرنا احمد بن مكرم خالد البرتي قال حدثنا علي بن المديني
قال ثنا الوليد بن مسلم ثنا ابن يزيد ثنا خالد بن معدان قال ثنا عبد الرحمن بن
عمرو السلمي وحجر بن حجر الكلاعي قالا اتينا العرباض بن سارية وهو ممن نزل فيه ولا على
الذين اذا ما اتوك لتحملهم قلت لا اجد ما احملكم عليه فسلمنا عليه وقلنا
اتيناك زائرين وعائدين ومقتبسين فقال العرباض صلى بنا
رسول الله صلعم الصبح ذات يوم ثم اقبل علينا فوعظنا موعظة
بليغة ذرفت منها العيون ووجلت منها القلوب فقال قائل يا رسول الله

کان ہذہ موعظۃ مودع ما تعہد الینا قال اوصیکم بتقوی اللہ والسمع والطاعۃ وان عبدا حبشیا مجدعا فانہ من یعش منکم فسیری اختلافا کثیرا فعلیکم بسنتی وسنۃ الخلفاء الراشدین المہدیین فتمسکوا بہا وعضوا علیہا بالنواجذ وایاکم ومحدثات الامور فان کل محدثۃ بدعۃ وکل بدعۃ ضلالۃ **ارشاد ابو یعلی** خیلی کتابی است بسیار جید در احوال رواۃ واین ابو یعلی دیگر است ورای ابو یعلی موصلی کہ مسند ومعجم او سابق مذکور شد نام او خلیل بن عبد اللہ بن احمد است از ساکنان شہر قزوین بود واز تصانیف او ہمین کتاب ارشاد فی معرفۃ المحدثین یادگار ماند وہر کہ درین کتاب نظر کند بجلالۃ وبزرگے او درین علم اقرار نماید اما اہل تحقیق نوشتہ اند کہ درین کتاب اوہام بسیار یافتہ بدون شہادت کتب دیگر اعتماد بر آن نباید کرد ومع ہذا او را بر علل حدیث ورجال آن اطلاعی تام بود وعلو اسناد او را در زمان خود میسر آمدہ بود از علی بن احمد بن صالح قزوینی وابو حفص کتانی وحاکم ودیگر بزرگان آن طبقہ سماع دارد واز حفص بن شاہین وابو بکر مقرے اجازت یافتہ وابو بکر بن لال با وجودیکہ از اساتذہ وشیوخ اوست از وے روایت میکنند ولپسر او ابو یعلی ابو زید لپسر ابو یعلی عالم حدیث بود از وے تلمذ دارد ودر آخر سال چہار صد وچہل وشش وفات یافتہ **حلیۃ الاولیاء** تصنیف حافظ ابو نعیم اصفہانے سابق ذکر این حافظ در مستخرج او گذشت وچند حکایت از کتاب حلیۃ الاولیاء در بیان احوال امام مالک نیز گذشت **الاستیعاب** فی معرفۃ الاصحاب لابی عمر بن عبد البر کتابی است مشہور ومعروف در دیباچہ آن کتاب است از ابن سیرین نقل کردہ کہ السابقون الاولون من المہاجرین والانصار ہم الذین صلوا الی القبلتین واز شعبی نقل کردہ کہ ہم الذین بایعوا بیعۃ الرضوان واز کبار علماء مغرب است

و نام او یوسف بن عبد الله بن عبد البر بن عاصم نمری قرطبی روز جمعه که امام در خطبه بود در سال سیصد و شصت و هشت در ماه ربیع الاول متولد شده و او معاصر خطیب است اما طلب او علم حدیث را قبل از تولد خطیب است از خلف بن القاسم و عبد الوارث بن سفین و سعید بن نصر و عبد الله بن محمد بن عبد المومن و اقران اینها اخذ علم نموده و علمای بلدان و در دست او را اجازت نوشته اند عبد الغنی مسند و صاحب ترغیب و ترهیب از مصر و ابو القاسم عبد الله بن السقطی از مکه معظمه در حفظ و اتقان سر آمد اهل زمان خود شد و کتاب التمهید او در باب فقه حدیث نادره روزگار و سرمایه مجتهدان اولی الایدی و الابصار است و از تصانیف او کافی است در مذهب مالکی پانزده جلد در بلاد مغرب کم دیده و بیشتر در اندلس بلکه اکثر مورخین نوشته اند که از اندلس غیر ابن حزم و سوای هفتاد کسان از علمای وقت خود دیگری را ندیده و سوای اینها از کسی علم نیاموخته و با وجود این علم او کمتر از خطیب و بیهقی و ابن حزم نیست بلکه بعضی چیزها نزد اوست که نزد دیگران نیست و صدق و دیانت و حسن اعتقاد و اتباع سنت که او را نصیب بود کم کسی از علما را نصیب شده از عوالی اسناد او سنن ابی داود که از عبد الله بن محمد بن عبد المومن روایت می کند و او از ابن داسه و او از مصنفش ابو داود و در اول عمر ظاهری بود بعد از ان مالکی شد و معهذا میلانی بفقه شافعی هم دارد و کتاب الاستذکار او در حقیقت بهترین شروح موطا است و در تنسیق ابواب موطا استادی نموده است و ان کتاب بسیار کلان است قریب ده جلد می شود اگر بخط واضح نویسند و اگر بخط باریک نویسند پانزده جلد است و او را کتابی است در فضیلت علم و آداب روایت بسیار نافع و کتاب الدرر فی اختصار المغازی و السیر و کتاب العقل و العقلاء و ما جاء فی اوصافهم و کتاب جمهرة الانساب و کتاب بهجة المجالس غیر اینها از تصانیف اوست در ماه ربیع الآخر سال چهار صد و شصت و سه در شاطبه وفات اوست و در همین سال خطیب در بغداد می میرد وفات یافته او را بانشای شعر نیز سلیقه بود و این چند شعر از وست

شعر

تذکرت من یبکی علی مداوما　　فلم ار الا العلم بالدین و الخبر

علوم کتاب الله و السنن التی　　اتت عن رسول الله مع صحة الاثر

وعلم الاولى من ناقد يه وفهم نا | له اختلفوا فى العلم بالراى والنظر

ونیز میگوید ع مقالة ذی نصح وذات فواید | اذا من ذوی الالباب کان استماعها

علیکم باثار النبی فانه | من افضل اعمال الرشاد اتباعها

چون در شهر اشبیله که از مشاهیر شهرهای مغرب است داخل شد واز اهل آن شهر حسن سلوک و تعهدی کمی بایستی دید این چند بیت گفت بیت

تنکر من کنا نسر بقربه | وصار زعاقا بعد ما کان سلسلا

وحق لجار لم یوافقه جاره | ولا لایمته الدار ان یتحولا

بلیت بحمص والمقام ببلدة | طویلا لعمری مخلق یورث البلی

اذا هان حر عند قوم اتاهم | ولم ینأ عنهم کان اعمى واجهلا

ولم تضرب الامثال الا لعالم | وما عوتب الانسان الا لیعقلا

تاریخ بغداد از تصانیف خطیب بغدادی است در اول جزو ثانی از وی مناقب بغداد و بزرگی آن مبارک بنیاد و اخبار از محاسن اخلاق سکان آن منقول شده آورده بعد از ان ذکر نهر بغداد که دجله و فرات است نموده احوال انهاری باستقصا در ان مذکور است و تا ترجمه محمد بن عبد الرحمن بن ابی ذئب قریب به پنج کتاب مبسوط اول اسنادی که در ان تاریخ مذکور است این است قال الحافظ ابو بکر اخبرنا عبد العزیز ابن ابی الحسن القرمیسی قال حدثنا عمر بن احمد بن عثمان قال سمعت ابا بکر النیسابوری یقول سمعت یونس بن عبد الاعلى یقول قال الشافعی یا ابا موسى دخلت بغداد قال قلت لا قال ما رأیت الدنیا قال الخطیب انشد القاضی ابو القاسم علی بن المحسن التنوخی قال انشد ابو سعید محمد بن علی بن محمد بن خلف الهمدانی لنفسه

ع فدى لك یا بغداد کل قبیلة | من الارض حتى خطتی ودیاریا

فقد طفت فی شرق البلاد وغربها | وسیرت رحلی بینها ورکابیا

فلم ار فیها مثل بغداد منزلا | ولم ار فیها مثل دجلة وادیا

ولا مثل اہلہا ارق شمائلا ✤ واعذب الفاظا واحلی معانیا ✤ وکم قائل لوکان ودک صادقا

لبغداد لم ترحل فکان جوابیا ✤ یقیم الرجال الاغنیاء بارضہم ✤ وترمی النوی بالمقترین المرامیا

کنیت خطیب ابوبکر ونام احمد بن علی بن ثابت ابن احمد بن مہدی روز پنجشنبہ

بست وچہارم ذیقعدہ سال سہ صد وہفتاد و دو متولد شدہ پدرش نیز مناسبتی بعلم

طلب این امر شریف نمود یازده ساله بود که در

حدیث داشت او را تحریص نیز طلب قدم وسماع شروع کرد وبعد ازان سفر کرد و در بصرہ وکوفہ

ونیشاپور واصفہان ودینور وہمدان وری وحجاز شریف از ابونعیم حافظ صاحب

حلیۃ الاولیاء وابوسعید مالینی وابوالحسن بن بشران ودیگران استفادہ نمودہ وابن ماکولا

محدث مشہور است از شاگردان اوست ومحمد بن مرزوق زعفرانی و دیگر اجلہ

این فن از ترغیب او سرسبز شدہ اند صحیح بخاری در مکہ معظمہ بر ستی کریمہ

کہ از مشاہیر رواۃ بخاری است در پنج روز ختم کرد وبر ابوعبدالرحمن اسمٰعیل

بن احمد الحیری نیشاپوری کہ معروف بضریر است نیز بخاری را در سہ مجلس ختم کردہ واز

کشمیہنی نیز بخاری را سماع نمودہ وقت مغرب شروع خواندن بخاری

میکرد ومتصل نماز فجر بس میکرد ودوم ہمین قسم گذرانید ودر روز سیوم از چاشت

تا مغرب واز مغرب تا صبح خواندہ رفت وتمام نمود ذہبی گفتہ است کہ این قوت

دماغ ومہارت در قراءت از نوادر است وبعد ازان کہ ازین سفرہا فارغ شد

در بغداد رحل اقامت انداخت وتصنیف وروایت حدیث اوقات خود را

معمور ساخت تا آنکہ بدار الرضوان شتافت مصنفات او زیادہ بر شصت

کتاب است واز آنجملہ است جامع خطیب واز آنجملہ است تاریخ بغداد وکفایت

وشرف اصحاب الحدیث والسابق واللاحق والمتفق والمفترق والمؤتلف وتلخیص المتشابہ

وکتاب الرواۃ عن مالک وغنیۃ المقتبس فی تمییز الملتبس وتمییز المتصل الاسانید ورادیہ

الابناء علی الاباء وغیر ذلک من التصانیف المفیدۃ التی ہی بضاعۃ المحدثین

وعزدہم فی فہم حافظ ابوطاہر سلفی در حق تصانیف او گفتہ است شعر

تصانیف ابن ثابت الخطیب ✤ الذین لصبی الفض الرطیب ✤ براہا اذ رواہا من حواہا ✤ ریاضا للفتی الیقظ اللبیب ✤ ویاخذ حسن ماخذ صاغ منہا ✤ بقلب الحافظ الفطن الاریب ✤ فایۃ راحۃ ونعیم عیش ✤ یوازی عینہا بل ای طیب ✤ وہر روز ختم قرآن میکرد وبترتیل وتجوید قرات مینمود ودر سفر حج مردم لفظ بلفظ از وے می شنیدند وباوجود تعب سفر این وردرا ناغہ نمیکرد وآورا حق تعالے ثروت ظاہر بوفور بخشیدہ بود وبرطالبان علم شریف صدقات وخیرات او بسیار جاری بود ودر حج چون متصل آب زمزم رسید سہ بار از ان آب مبارک سیر بخورد وسہ چیز را از خدائیتعالے درخواست کرد کہ درانحالت دعا مستجابست اول آنکہ تاریخ بغداد را روایت کند ومنتشر سازد دوم آنکہ در جامع منصور کہ بہترین بقاع بغداد است باملا وتعلیم حدیث مشغول شود سیوم آنکہ مدفن او متصل بشر حافی باشد ہر سہ حاجت او روا شد والحمد للہ ومرتبہ او در بغداد بحدے انجامیدہ بود کہ خلیفہ وقت حکم نمود کہ ہیچکس از واعظان وخطیبان ودیگر اصناف علما حدیثی را ذکر نکنند تا آنکہ آن حدیث بر خطیب نگذرانند واو اجازت ندہد ودر زمان او بعضے یہودیان کہ در خیبر سکونت داشتند ودر وقت حضرت عمر از انجا بر خاستہ در اطراف وجوانب شام منتشر شدند صحیفہ خلیفہ نامہ پیغمبر ظاہر نمودند بخط حضرت علی رضہ ومہر جناب رسالت علیہ الصلوۃ والسلام وشہادت جمعی از صحابہ مضمون نامہ آنکہ از فلان فلان قبیلہ یہود جزیہ ساقط کردیم ومعاف نمودیم خلیفہ آنرا نزد خطیب فرستاد خطیب بعد از تامل گفت کہ این نامہ زور وجعل است زیرا کہ دروے شہادت معاویہ وسعد بن معاذ نیز ثبت بود حالانکہ معاویہ رضہ در وقت فتح خیبر مسلمان نبود وشرف صحبت حاصل نکردہ وسعد بن معاذ در غزوہ خندق زخم تیز خوردہ بود ومتصل غزوہ قریظہ وفات او است در وقت فتح خیبر زندہ نبود چون بیمار شد بخلیفہ گفتہ فرستاد کہ من ہیچ وارث ندارم مال من بہ بیت المال میرسد اگر اذن باشد من از انرا بطوع خود للہ صرف نمایم خلیفہ فرمود مباہمہ کتابہا را وقف کرد

ج اجناس مال را در راه خدا صرف نمود و هفتم ذی حجه سنه ۴۶۳ چهار صد و شصت و سه وفات
ت و شیخ ابو اسحاق شیرازی که از مشاهیر مشایخ شافعیه و در علم ظاهر و باطن جامع جنازه
را خود برداشته اند و بعد از وفات او بعض صالحین بغداد او را بخواب دیدند و از حال او پرسیدند
ت انا فی روح و ریحان و جنة نعیم و یکی از بزرگان آن عهد گفت که من روزی بعد او
ناب بود بدیدم که گویا ما نزد خطیب حاضر ایم و میخواهیم که تاریخ بغداد بنابر عادت نزد او بخوانیم
بر دست راست شیخ نصر بن ابراهیم مقدسی نشسته اند و بر دست راست ایشان بزرگی دیگر
نشسته بسیار بجلالت و هیبت که چشم از جلالش خیره می شد گفتم که این بزرگ کیست گفتند
شان حضرت رسول صلی الله علیه و سلم برائی شنیدن این تاریخ تشریف آورده اند و این شرف
بسیم خطیب را رحمة الله تعالی علیه و او را شعر هم الفت بود این چند قطعه از دست قطعه

کنت تبغی الرشاد محضا — لامر دنیاک والمعاد
خالف النفس فی هواها — ان الهوی جامع الفساد

ولہ ایضا

شمس تشبه البدر یحکیه — والدر یضحک والمرجان من فیه
من سری وظلام اللیل معتکر — فوجهه عن ضیاء البدر یغنیه

ولہ ایضا

فیب الخلق عن عینی سوی قمر — حسبی من الخلق طرا ذلک القمر
محله فی فوادی قد تملکه — وحار روحی مما لی عنه مصطبر
فالشمس قربته فی تناولها — وغایة الحظ منه للوری النظر
وددت تقبیله یوما مجالسة — فصار من خاطری فی خده اثر
وکم حکیم راه ظنه ملکا — وردد الفکر فیه انه بشر

ولہ ایضا

لا تغبطن اخا الدنیا لزخرفها — ولا للذة وقت عجلت فرحا
فالدهر اسرع شیء فی تقلبه — وفعله بین للخلق قد وضحا
کم شارب عسلا فیه منیته — وکم تقلد سیفا من به ذبحا

امالی محاملی کتابیست مختصر بقدر شانزده جزو و اول این حدیث است حدثنا السری ثنا محمد
یعنی ابن جعفر ثنا شعبة عن الحکم عن ابراهیم عن علقمة عن عبد الله عن النبی
صلی الله علیه وسلم انه صلی الظهر خمسا فسجد سجدتین بعد ما سلم قال
شعبة وسمعت حمادا وسلیمان یحدثان ان ابراهیم کان لا یدری ثلثا صلی
او خمسا محاملی هم از محدثان بغداد و مشایخ آن مبارک بنیاد است کنیت او ابو عبد الله و نام
او حسین بن اسمعیل المحاملی الضبی بغدادیست و او را قاضی حسین نیز گویند زیرا که بر قضاء کوفه تا مدت
شصت سال مانده تولد او در اول سال دو صد و سی و پنج است و ابتدای طلب او در سال چهل و چهار از
ابو حذافه سهمی که صاحب نسخه موطا است و از شاگردان امام مالک است اخذ علم کرده و از عمر بن
علی فلاس و احمد بن المقدام و یعقوب بن ابراهیم دورقی و محمد مثنی عنبری و زبیر بن بکار و دیگر علماء آن طبقه
روایت کرده و دار قطنی و ابن جمیع و دعلج و دیگر محدثان عمده اقتباس نموده اند و او را قریب هفتاد کس از
اصحاب سفین بن عیینه رحمه الله شیخ علم حدیث بوده اند و در مجلس املاء او قریب ده هزار کس حاضر میشدند
و آخر از قضاء استعفا نموده مادام که در خدمت قضا بود محمود خلایق بود هیچکس انگشت اعتراض
و اتهام بر وی ننهاده و در کوفه خانه خود را مجمع اهل علم ساخته بود هر روز مردم برای شغل این علم
شریف در خانه او جمع می شدند و فائده ها می گرفتند محمد بن الحسین که یکی از بزرگان عهد بود گفته است
که من بخواب دیدم که گویا گوینده می گوید حقتعالی از اهل بغداد به برکت محاملی بلا را دفع میکند در دوم
ربیع الثانی سال سه صد و سی بعد از فراغ از مجلس درس حدیث موافق عادت خود بر خاست و مریض
شد و بعد از پانزده روز وفات یافت **فوائد ابو بکر شافعی** که آن را غیلانیات نیز گویند زیرا که
شیخ ابو طالب محمد بن محمد بن ابراهیم بن غیلان بزاز این کتاب را روایت کرده و نسبت باو
مشهور گشته همگی یازده جزو است و دار قطنی رباعیات او را جدا نوشته رساله مستقل کرده که اکثر سند او ل
است و در وقت تحصیل اجازت و سماع آن را می خوانند اول رباعیات این حدیث است قال الحافظ
ابو بکر الشافعی ثنا محمد بن الفرج الازرق ومحمد بن عبید الله الرسی قالا ثنا محمد بن کناسة قال ثنا

اسمعیل بن ابی خالد قال قلت لابی جحیفه هل رایت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم قال نعم وکان الحسن بن علی تشبهه حدثنا موسی بن اسمعیل ابو عمران قال ثنا اسمعیل بن علیة قال اخبرنا حنظلة الدوسی عن انس بن مالک قال قیل یا رسول الله الرجل یلقی صدیقه او اخاه فیحنی له قال لا قال فیلتزمه ویقبله قال لا قال فیصافحه ویاخذ بیده قال نعم

او نیز از محدثین عراق است و در بغداد سکونت داشت تولدش در جهل است که شهریست متصل واسط در سال دو صد و شصت تولد اوست و در سال هفتاد و شش آغاز طلب او بست ناشش محمد بن عبد الله بن ابراهیم عبد ربه است و او نیز از بود جامه ها می فروخت از موسی بن دشاکه آخر از اصحاب اسمعیل بن علیة بود استفاده این صنعت نموده و از محمد بن شداد که خاتمه یاران یحیی القطان بود نیز تکمیل کرد و از ابوبکر بن ابی الدنیا و ابو قلابه رقاشی و دیگر محدثان اجله تلمذ نموده و بسوی جزیره و مصر و شهرهای دور برای طلب این علم شریف سفرها کرده دارقطنی و عمر بن شاهین و ابن المحاملی و ابوطالب بن غیلان و ابن بشران و ابو علی بن شاذان و دیگر رؤسای این فن شاگردان او یند دارقطنی و خطیب او را تعریف و توصیف کرده اند و وفاتش در سال سه صد و پنجاه و چهار است

چهل حدیث که آنرا در زبان عرب اربعون گویند از تصانیف محمد بن اسلم الطوسی اولش این حدیثست ثنا عبد الله بن یزید قال ثنا عبد الرحمن بن زیاد عن عبد الله بن یزید عن عبد الله بن عمرو رضی ان رجلا قال یا رسول الله من المسلم قال من سلم المسلمون من یده ولسانه قال فمن المومن قال من امنه الناس علی انفسهم و اموالهم قال فمن المهاجر قال من هجر السیئات قال فمن المجاهد قال من جاهد نفسه لله عز و جل کنیتش ابوالحسن و نام محمد بن اسلم بن سالم بن یزید کندی است بالولاء و ساکن شهر طوس است که حالا در مشهد مقدس آباد است یکی از مشاهیر مشایخ خراسان است از یزید بن هرون

وجعفر بن عون و یعلی بن عبید اخذ علم حدیث نموده وکلان ترین شیوخ او نضر بن شمیل است ابن خزیمه وابو بکر ابی داود از وی شاگردی کرده اند و او از اجله علما و از اولیا و ابدال وقت بود محمد بن رافع گفته است که من زیارت او کرده ام بلا شبه مشابهت اصحاب پیغمبر بود روزی اسحاق بن راهویه را از معنی این حدیث سوال کردند علیکم بالسواد الاعظم گفت محمد بن اسلم واتباعه پنجاه سال است که او را امتحان کردم هرگز خلاف سنت از وی حرکتی بوقوع نیامده و چون وفات یافت بروی هزار کس نماز گذاردند و در وقت خود او را با امام احمد حنبل تشبیه میدادند وفات او در محرم سال دوصد و چهل و دو است

چهل حدیث استاد ابو القاسم قشیری قال استاد ابو القاسم عبد الکریم القشیری فی باب طلب العلم حدثنا السید ابو الحسن محمد بن الحسن قال ثنا ابو بکر محمد بن علی بن ایوب ثنا محمد بن یزید السلمی ثنا حفص بن عبد الرحمن ثنا محمد بن عبد الملک عن هشام بن عروة عن ابیه عن عایشة رضی الله عنها سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول ان الله اوحی انه من سلک مسلکا فی طلب العلم سلکت به طریق الجنة ومن سلبت کریمتیه اثبته علیهما الجنة وفضل فی علم خیر من فضل فی عبادة وملاک الدین الورع از تصانیف ابو القاسم قشیری مشهورترین آنها رساله قشیریست و تفسیریست نهایت کلان وآن بهترین تفاسیر است وکتابی است مسمی بنحو القلوب ودیگر کتاب لطایف الاشارات وکتاب الجواهر وکتاب احکام السماع وکتاب آداب الصوفیة وکتاب عیون الاجوبة فی فنون الاسئلة وکتاب المناجات وکتاب المنتهی فی نکت اولی النهی وشهرة ایشان مغنی است از تعریف وتوصیف ایشان نام ایشان عبد الکریم بن هوازن بن عبد الملک بن طلحه بن محمد القشیری النیشاپوریست در زهد وتصوف سرامد اهل زمان خود بودند ایشان صغیر السن بودند که پدر ایشان فوت شد و ایشان را در عالم طفولیت صحبت ابو القاسم یمانی که در علم ادب وعربیت مشهور است داد علم ادب وعربیت از وی گرفتند بعد از ان در مجلس حضرت شیخ ابو علی دقاق حاضر میشدند وشوق طلب پیدا کردند ابو علی دقاق فرمودند که اول از علم دین خود را مملو کنید بعد فرموده ایشان در مجلس ابو بکر طوسی رفتند و ملازمت او اختیار نمودند تا آنکه از فقه فارغ شدند

بعد از آن در مجلس درس استاذ ابوبکر بن فورک که اصولی و متکلم مشهور است آمد و در رفتن شروع کردند
و درین هردو فن بتکمیل تام شدند بعد از آن در مجلس ابو اسحاق اسفرائینی داخل شدند و تصانیف ابوبکر بن
الباقلانی را گرفتند بعد ازین همه شیخ ابوعلی دقاق دختر خود فاطمه را با ایشان نکاح کرده دادند و در
صحبت خود داشتند بعد از فوت ایشان با شیخ ابوعبدالرحمن سلمی صحبت داشتند و فیض باطن و ظاهر
گرفتند و احوال عالیه و مجاهدات و تربیت مریدین و تذکیر و نصیحت بعبارت شیرین ایثار نصیب
ایشان شد و ولی نظیر وقت خود گشتند ایشان را در سوار کاری و سلاحداری عجب دستی بود که
درین امر همه پس این صنعت بودند از محدثین عمده مثل ابی الحسن بن بشران و ابی نعیم اسفرائینی
و ابی الحسن خفاف و علی بن عبدالرحمن اهوازی سماع حدیث نموده‌اند و در تفسیر و حدیث و کلام و اصول
و فقه و نحو و شعر و کتابت مهارت کلی داشتند ابوبکر خطیب محدث بغداد از ایشان روایت
دارد و پسر ایشان عبدالمنعم و نبیره ایشان ابوالاسعد هبة الرحمن نیز شاگردان و مریدان ایشان بوده‌اند صبح
یکشنبه شانزدهم ربیع الثانی سال چهارصد و شصت و پنج رحلت نموده‌اند و در احوال ایشان متواتر منقول
است که در مرض موت نوافل که مقرر داشتند از ایشان هرگز فوت نشد و همه نمازها استاده میکردند
ابوتراب مراغی ایشان را بعد از وفات بخواب دید و پرسید گفتند که من در عجب عیشی و راحتم نظم
میکردند این دو بیت از ایشان مشهور است و در کتب تصوف مذکور است شعر

سقی الله وقتا کنت اخلو بوجهکم | وثغر الهوی فی روضة الانس ضاحک
اقمنا زمانا والعیون قریرة | واصبحت یوما والجفون سوافک

این قطعه هم از ایشان است قطعه | البدر من وجهک مخلوق +
والسحر من طرفک مسروق + | یا سیدا تیمنی حبه +
عبدک من صدک مرهوق | چهل حدیث ابوبکر آجری در حدیث یازدهم

میگوید اخبرنا خلف بن عمرو العکبری قال حدثنا محمد بن طلحة التیمی ثنا عبدالمهیمن
ابو سالم بن عبدالمهیمن بن ساعده عن ابیه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم

قال ان الله اختارنی واختار لی اصحابا فجعل لی منهم وزراء وانصارا واصهارا
فمن سبهم فعلیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین لا یقبل الله منه یوم
القیمة صرفا ولا عدلا کنیت او ابوبکر و نام او حسین بن عبد الله بغدادی است و او ست
مصنف کتاب الشریعة فی السنة واربعین حدیث و دیگر تصانیف هم دارد شاگرد ابو مسلم کجی و
خلف بن عمرو عکبری و جعفر فریابی و دیگر اعیان آن طبقه هست و حافظ ابونعیم و ابوالحسن بن بشران
و ابوالحسن حمامی شاگردان اویند و در آخرها مجاورت مکه معظمه اختیار نموده و حجاج و مغاربه از وی
فیض بن علم بسیار رسید و عالم باعمل و صاحب اتباع سنت بود و در محرم سال سیصد و شصت
بمکه معظمه وفات یافت تذکرة الحفاظ تالیف ابوموسی مدینی در مسلسل احمدین که در سند
آن شش کس متصل همدیگر بنام احمد واقع شده میگوید اخبرنا ابورجاء احمد بن محمد الکسائی
قال ثنا ابوالعباس احمد بن محمد بن ابراهیم الرازی ثنا ابوبکر احمد بن موسی
قال ثنا احمد بن اسحاق قال ثنا احمد بن الحسین الانصاری قال ثنا احمد بن سنان
الرملی قال ثنا عبد الرحمن بن مهدی ثنا مجالد سمعت الشعبی یقول العلم اکثر من عدد
القطر فخذ من کل شیء احسنه ثم قرء فبشر عبادی الذین یستمعون القول
فیتبعون احسنه قال ابن سنان هذا رخصة من الانتخاب نام ابوموسی محمد بن ابی
بکر عمر بن ابی عیسی احمد بن عمر بن محمد المدینی است و اصل او از اصفهان است یکی از اعلام محدثین
و صاحب تصانیف نافعه در دین متین شریف در سال پانصد و یک ذی القعده متولد شده و در
سال سوم در مجلس سماع حدیث از ابوسعید محمد بن محمد مطرز حاضر شده والد او ویرا تبرکا
در آن مجلس میبرده چون هوشیار شد و بسن رشد و تمیز رسید از ابوعلی حداد و حافظ ابوالفضل محمد
بن طاهر مقدسی و حافظ ابوالقاسم اسمعیل بن محمد بن الفضل التیمی اخذ این علم نمود و گویا در حقیقت شیخ او همین
ابوالقاسم است و عمده فوائد او از دست او است و از حافظ یحیی بن عبد الوهاب بن منده نیز روایت دارد و بعد از آن تصنیف در این علم نمود
و صاحب فهم عظیم بود در معرفت علل حدیث و ابواب آن و در معرفت رجال دستگاهی تمام داشت

در وقت خود یگانه عصر بود درین فن حافظ عبد الغنی مقدسی و حافظ عبد القادر رهاوی
و حافظ ابو بکر محمد بن موسی حازمی و دیگر محدثان عمده شاگردان اویند از تصانیف او آنچه بدان
بر متقدمین پیش شده چند کتاب نافع است از آنجمله است کتاب تتمیم معرفة الصحابة که گویا ذیل
کتاب ابو نعیم است و کتاب الطوالات است که مثل آن از متقدمین مصنف نشده بسیار چیده
نوشته است لیکن دران کتاب واهیات و موضوعات بسیار مندرج است بی تمیز اعتماد بران
نباید کرد و کتاب تتمة الغریبین که از ان عبور او بر لغت عرب بوده کمال ثابت می شود و کتاب
اللطایف و کتاب عوالی التابعین و قوت حافظه او باین مرتبه بود که یکبار از یاد خود کتاب علوم الحدیث
للحاکم در مقام مقابله نسخه خوانده رفت و در تعفف و استغنا از دنیاداران مرتبه عالی داشت از هیچکس نذر
و نیاز قبول نمیکرد جز قلیلی از مال داشت و از منفعت تجارت آن قوت بسر میبرد یکبار شخصی از دولتمندان
مال کثیر باو داد که ترا وصی خود گردانیدم تا در مستحقانش صرف کنی گفت من قبول نمیکنم اما ترا بشخصی
دلالت خواهم کرد که اینکار را بوجه احسن بهتر از من سر انجام دهد و خیلی مرد متواضع بود و کسی را
همراه نمیگرفت چون جایی میرفت حافظ عبد القادر رهاوی گفته است که یکنیم سال نزد وی بودم هر
دو وقت آمد رفت کردم درینمدت از وی چیزی که خلاف شرع و مروت باشد ندیدم نهم جمادی
الاول پانصد و هشتاد و یک وفات یافت و اتفاق عجیب این شد که هنوز از دفن او فارغ
نشده بودند که باران بسیار بهجوم آمد و موسم گرما بود و آب در اصفهان در آن روزها کمیاب
بود بعضی از صالحین آنزمان خبر دادند که من جناب رسالت را علیه الصلوة والسلام بخواب
دیدم گویا وفات یافته اند پیش معتبری رفتم او گفت که اگر خواب تو راست است امامی از ائمه
مسلمین که بی نظیر وقت باشد رحلت نماید زیرا که همین قسم خواب نزدیک رحلت امام شافعی دیده
بودند و نزدیک وفات سفیان ثوری و امام احمد حنبل نیز همین خواب گفت که هنوز شام نشده
بود که خبر وفات حافظ ابو موسی در کوچه و بازار شایع شد حصن حصین و دو مختصر
او که عمده وجیزه است از تصانیف شمس الدین محمد جزری است که بجهت

کمال شہرت این کتاب حاجت بنقل فقرہ ازان نیست اما از تصانیف نادرہ این بزرگ
کتابے دیگر دیدہ شد عقود اللآلی فی الاحادیث المسلسلۃ والعوالی دیباچہ آن این است
الحمد للہ المعین لانقل الکتاب والسنۃ واشہد ان لا الہ الا اللہ وحدہ
لا شریک لہ ذو الفضل والمنۃ واشہد ان محمدا عبدہ ورسولہ الہادی الی
طریق الجنۃ والمرسل الی الناس والجنۃ صلی اللہ علیہ وسلم وعلی
الہ واصحابہ صلوۃ تکون عن لنا رغم الجنۃ وسلم وشرف وکرم
وبعد فہذہ احادیث مسلسلات صحاح وحسان وعوال صحیحۃ عشاریۃ
عالیۃ الشان لا یوجد فی الدنیا اعلی منہا ولا یحسن لمؤمن الاعراض فیہا اذ قرب
الاسناد وعلوہ قرب من اللہ تعالی ورسولہ صلی اللہ علیہ وسلم ثم انی ختمتہا باتصال
تلاوت القرآن العظیم الی النبی الکریم علیہ افضل الصلوۃ والتسلیم ثم باتصال
الصحابۃ ولبس خرقۃ التصوف العالیۃ الرتبۃ ولقبتہا باسم سلطان الاسلام رئیس ملوک
الانام معلی کلمۃ الایمان معز الملۃ والشریعۃ والدین شاہ رخ بہادر نصر اللہ بہ
الاسلام علی ممر الزمان الحدیث الاول اخبرنا الشیخ الصالح الرحلۃ المحدث الثقۃ ابو الثنا
محمود بن خلیفہ بن محمد بن خلف المنبجی قراءۃ منی علیہ یوم الاحد العاشر من صفر سنۃ سبع
وستین وسبعمائۃ بدمشق المحروسۃ وہو اول حدیث سمعتہ قال انا شیخ الشیوخ العارف شہاب
الدین ابو حفص عمر بن محمد بن عبد اللہ السہروردی وہو اول حدیث سمعتہ منہ قال اخبرنا الشیخۃ الصالحۃ
ست الدار شہدہ احمد الکاتبۃ وہو اول حدیث سمعتہ منہا قالت اخبرنا طاہر الشحامی وہو اول حدیث سمعتہ منہ
قال اخبرنا ابو صالح احمد بن عبد الملک المؤذن وہو اول حدیث سمعتہ منہ بسندہ الی عبد اللہ بن عمرو بن
العاص ان رسول اللہ صلعم قال الراحمون یرحمہم الرحمن تبارک وتعالی ارحموا من فی الارض یرحمکم من فی السماء ہذا حدیث
حسن اخرجہ ابو داؤد وفی سنۃ الترمذی ثم قال حدیث حسن صحیح کنت صاحب حصن حصین
ابو الخیر تاشش قاضی القضات شمس الدین محمد بن محمد بن محمد بن علی بن یوسف دمشقی بعد از اشعار زمی شہد و شہو

بعد از ان به شیرازی شد و مشهور به ابن الجزری است نسبت بجزیرهٔ ابن عمر که در سلک دیار بکر متصل موصل واقع
است و این جزیره دریائی شور نیست در ما بین دجله و فرات زمین معمور است پدرش تاجر بود و تا مدت
ها او را فرزند روزی نمیشد چون بحج کعبه رسید آب زمزم خورد و طلب اولاد نمود حق تعالی
او را این فرزند بزرگوار عنایت فرموده بیست و پنجم ماه رمضان بعد از نماز تراویح شب شنبه
از سال پنجاه و یک بعد از هفتصد سال هجری در دمشق تولد شد و در همانجا نشو و نما یافت و از
حافظ عماد الدین بن کثیر فقه و حدیث آموخت اما بمایهٔ استعداد او از فن حدیث برتر شد و
طلب علم قرائت نیز بر وی مستولی گشت از ابن امیله و صلاح بن ابی عمر و ابن کثیر و جماعه بسیار
تحصیل این هر دو علم نمود و از عز الدین بن جماعه و محمد بن اسمعیل النجار نیز اجازت دارد بقاهره
که دار الملک مصر است و اسکندریه و دیگر بلاد مغرب گردید و علم قرائت را تکمیل نمود و در ان مهارت
کلی پیدا کرد و در مصر مدرسه بنا کرد که آنرا دار القران نام نهاد و بعد از ان در بلاد الروم داخل
شده در ان ملک ترویج علم قرائت و حدیث را نشر فرمود و مردم را نفع عظیم بسبب وی رسید
خصوصاً ریاست علم قرائت در ممالک اسلامیه او را مسلم شد و مردم خوش شکل و خوش لباس و زبان آور
و فصیح و بلیغ در ملک روم او را امام اعظم لقب داده بودند و بارها بطواف مشرف گشت و آخر او در شیراز
استقرار گرفت و اوقات او معمور بود بهمین سه شغل یا قرائت قرآن یا سماع حدیث یا
عبادت و در اوقات او برکت محسوس بود با وجودی که مردم برای طلب این دو علم شریف بر وی
هجوم و ازدحام داشتند و اوراد و عبادت هم وظیفه داشت هر روز آن قدر تصنیف میکرد که یک کاتب جید
سریع الکتابه نمیتوانست نوشت و در سفر و حضر بیدار و قایم اللیل میماند و هر گز روزهٔ دوشنبه و پنجشنبه ازو هی فوت
نشده و سه روزه از هر ماه نیز روزه میداشت و مؤلفات او همه مفید و نافع افتاد النشر فی القراءات العشر که
خیلی شهرت دارد و مختصر او تقریب النشر نیز مشهور است و منظومه نشر کما و را طیبة النشر نام نهاده نیز
مروج و متداول تر است و از کتب غیر مشهورهٔ او الاولة الواضحة فی تفسیر سورة الفاتحة است
و الجمال فی اسماء الرجال و هدایة الهدایة فی علوم الحدیث و الروایة و توضیح المصابیح که شرح مصابیح است

در سه جلد خوب نوشته و المسند الاحمد فيما يتعلق بمسند احمد و التعريف بالمولد الشريف و مختصر ابن التعريف و اسنى المطالب في مناقب علي بن ابي طالب و الجوهرة العلية في علم العربية و ديگر تصانيف نيز دارد چنانچه علامه ابو القاسم عمر بن فهد در معجم شيوخ و الد خود حافظ تقي الدين محمد تفصيل ولادت مولفات اين بزرگ ذكر كرده يوم الجمعة سال هشتصد و سي و سه وفات او ست و ... دار در ...

بهره او اين دو بيت محفوظ خاطر است نظم

وبقيت السنون سوا شعري	الا اي سود الوجه مخطط
وما بعد المصلى غير قبري	فما بعد التقى الا المصلى

و در تضمين حديث رحمت كه مسلسل بالاوليه است گويد

تجنب الظلم عن كل الخلائق في	كل الامور فيا ويل الذي ظلما
وارحم بقلبك خلق الله كلهم	فانما يرحم الرحمن من رحما

در روزيكه ختم شمائل ترمذي در مجالس او شد و شاگردان از خواندن فارغ شدند اين دو بيت لطيف انشا فرمود نظم

لخلاي ان شط الحبيب وربعه	وعز تلاقيه وناءت منازله
فاتكم ان تنظروه بعينه	فما فاتكم بالسمع هذي شمائله

و در شوق مكه معظمه ميگويد قطعه

لخلاي ان رمتم زيارة مكة	فعوجوا على جعرانة واسئلوا لي
وافيتم من بعد حج بعمرة	واوفوا العهد لا تكونن كالتي

و در باب مدينه منوره ميگويد قطعه

مدينة خير الخلق تجلو النواظري	فلا تعذلوني ان فتنت بها عشقا
وقيل في ... العيون شامة	وعندي ان اليمن في جنبها الزرقا

كتاب الجمع بين الصحيحين للحميدي احاديث صحيحين را بر مسانيد صحابه بترتيب ... ... تا الله كه مرتبه كمتر ين است مسند انس بن مالك است تا الخ بنظر در آمد المحروف ... مسيد و خطبه ... در ديباچه نوشته گفته است ابو عبد الله محمد بن ابي نصر فتوح بن عبد الله بن فتوح بن حميد ... حميدي اندلسي ... اند در آخر ... جست بوطن ... ... گويند ...

مذهب ظاهریه یعنی ظاهریه صفات نه ظاهریه فروع در اندلس و مصر و شام و عراق و
حرم شریف تحصیل سماع حدیث نموده و آخر سکونت بغداد نموده و شاگرد رشید ابن حزم ظاهری
بود و از ابو عبدالله قضاعی و ابو عمر بن عبدالبر و ابوبکر خطیب و دیگر محدثین عمده نیز
استفاده نموده تولد او در عشره اولی از قرن خامس است و در مکه معظمه با کریمه مروزیه
راویه بخاری است ملاقات نموده و روزی ابوبکر بن میمون بر در حجره او آمد و تخته
در را حرکتی داد تا استیذان باشد حمیدی را از آن غفلت شد ابوبکر بن میمون دانست
چون مرا منع نکرد اذن است در حجره در آمد ران حمیدی مکشوف بود بر حمیدی این امر
بسیار شاق شد تا دیر میگریست و گفت از آن باز که تمیز و شعور پیدا کرده ام تا اینوقت
ران مرا کسی برهنه ندیده امیر ابن ماکولا که از مشاهیر محدثین است یار و دوست حمیدی
بود و گفته است که مثل حمیدی در پاکی و نزاهت و عفت و تورع و تشاغل بعلم هیچکس را
ندیدم و در فن معرفت علل حدیث و تحقیق معانی بر طبق اصول مهارت تمام
داشت و در علم عربیت و ادب و حل تراکیب قران مجید و دریافت لطایف بلاغت
آن نیز دستگاهی کلی نصیب او بود از تصانیف او در این کتاب تاریخ اندلس است
مشهور است نام او جذوة المقتبس فی تاریخ اندلس و کتابی دیگر است مسمی بتا
ریخ الاسلام و کتاب الذهب المسبوک فی وعظ الملوک و کتاب مخاطبات الاصدقا
فی المکاتبات واللقاء و کتاب حفظ الجار و کتاب ذم النمیمة و شعری هم دارد لیکن در وعظ
و نصیحت مردم بسیار در مجلس و خانه او را امتحان کردند هرگز ذکر دنیا بر زبان او نرفته
بود وفات حمیدی هفدهم ذی حجه سال چهار صد و هشتاد و هشت وفات یافت
ابوبکر شاشی که از مشاهیر فقهای شافعیه است بر وی نماز جنازه خواند و نزد قبر
شیخ ابو اسحاق شیرازی مدفون شد و وی قبل از موت بارها بمظفر که رئیس
رؤسا بغداد بود گفته بود و این خدمت از خدمات عمده آنوقت بود که صاحب آن منزله

چودهری تمام شهر مشید وصیت کرده بود که مرا نزد بشر حافی دفن خواهی کرد رئیس الروسا ورا نوقت بسبب مانعی با او دیگر خلاف وصیت او بعمل آورد بعد موت او را بخواب دیدند که شکایت کله و شکایت این میکند تا چار در ماه صفر سنه نود و یک از انجا نقل کرده متصل بشر حافی مدفونش ساختند

کرامات حمیدی کفن او تازه و بدن او همچنان نگاهیده بود و خوشبو از وی تا دور میرفت این قطعه از مشاهیر نظم اوست و او الحق بیانا فع مفید است

لقاء الناس لیس یفید شیئا — سوی الهذیان من قیل وقال
فاقلل من لقاء الناس الا — لاخذ العلم او اصلاح حال
وایضا له کتاب الله عز وجل قولی — وما صحت به الاثار دینی
وما اتفق الجمیع علیه بدأ — وعودا فهو عن حق مبین
فدع ما صد عن هذی وخذها — تکن منها علی عین الیقین

وازین قطعه معلوم می شود که او در فروع نیز ظاهری بود چنانچه جماعه از احوال نویسان او نیز نوشته اند وگفته اند ظاهریه خود را فی الجمله اخفا می کرد و در نفح الطیب شیخ شهاب الدین مقری مذکور است که از تصانیف او کتاب من ادعی الایمان من اهل الایمان و کتاب تسهیل السبیل الی علم الترسیل و کتاب الاماثی الصادقه و از نظم او

ایجنب ارقت الناس بنت او رباب القلوب لهم — روض واهل الحدیث الماء والزهر
من کان قول رسول حاکمه — فلا شهود له الا الاولی ذکرا
وله ایضا ابن الفقیه حیث لیستفاء به — عند الحجاج والا کان فی الظلم
ان تاه ذو مذهب فی قفر مشکله — لاح الحدیث له فی الوقت کالعلم
من لم یکن للعلم عند فنائه ارج — فان بقائه کفنائه
ما یعلم یحی المرء طول حیاته — فاذا انقضی احیاه حسن ثنائه
وله الف المنوی حتی النسیب بو حشتها — وصرت بهذا فی الصبابة مولعا

فالقصد اذا اقتصر من کان ذا فن + ولم یحصل نفیسا لکل فنون
ومن فاته حظ من العلوم + فلابد ان یحصل منها بما

الشهاب للمواعظ والآداب للقضاعی و در خطبه‌اش میگوید الحمد لله القادر الفرد الحکم الفاطر الصمد الکریم + باعث نبیّه محمد صلی الله علیه وسلم بجوامع الکلم وبدایع الحکم بشیرًا ونذیرًا + وداعیًا الی الله باذنه وسراجًا منیرًا + صلی الله علیه وعلی آله الذین اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا + اما بعد فان فی الالفاظ النبویة والآداب الشرعیة جلاءً لقلوب العارفین + وشفاء لادواء الخائفین + لصدورها عن المؤید بالعصمة + والمخصوص بالبیان والحکمة + الذی یدعو الی الهدی ویبصر من العمی + ولا ینطق عن الهوی + صلی الله علیه وسلم افضل ما صلی + علی احد من عباده الذین اصطفی + وختم آن کتاب بباب دعا نموده نقل میکند اللهم انی اعوذ بك من علم لا ینفع وقلب لا یخشع ودعاء لا یسمع ونفس لا تشبع اعوذ بك من شر هؤلاء الاربع الی آخر الباب وهو مشتمل علی تعوذات کثیرة نافعة کنیت او ابو عبد الله ونامش محمد بن سلامة بن جعفر بن علی است قاضی القضاة وشافعی فقیه بود ودر نسبت او قضاعی نسبت بنی قضاعه قاضی مصر بود از ابو الحسن بن جهضم وابو مسلم بن محمد بن احمد کاتب وابو محمد بن النحاس سماع دارد وحمیدی صاحب الجمع بین الصحیحین شاگرد اوست ومحمد بن برکات السعید وابو سعید عبد الکریم نیشاپوری نیز از تلامذه اویند واز تصانیف او ورای شهاب که نهایت مشهور است تاریخی است مختصر مشهور بتاریخ القضاعی قریب به پنج جزو خواهد بود از مبدا الخلق تا زمان خود بطریق اختصار در آن جمع نموده وکتاب اخبار الشافعی ومعجم شیوخ خود وکتاب دستور الحکم نیز تصنیف کرده وابو بکر خطیب وابو نصر بن ماکولا نیز تلمذ او کرده اند در مصر بماه ذی حجه سال چهار صد وپنجاه وچهار وفات یافت خطیب ابو حاتم عمر بن محمد بن فرج در مدح کتاب شهاب چند بیت خوب دارد ونوشته می‌شود **ابیات**

تهب السماء صادقا مستوعبا	اذا افلت الثواری المستور
فانسج هدی الشهاب بنوره	من اوائل بدا له بصیره
تنقی به القلوب من العمی	ودلیلها انشرحت طرق مسالکها

فاذا اتى فيه حديث محمد	خذ في الصلوة عليه يا بحرين
وترحمن على القضاعي الذي	جمع الشهاب فسعيه مشكور

و دیگری نیز در ہمین معنی گفتہ و مروارید صدد واستی سفینہ نظم کتاب کالسبع الاقالیم نورہ

هدى حكم ما نوره وبيان	تطلع من افق النبي محمد
بالف حديث بعدها ما بيان	اذا التاج في جو النبق نون
اسناد متصل يق له الثقات	

صحيح ابن خزيمه کنیت او ابو عبد الله

ونامش محمد بن اسحاق بن خزیمہ است در صحیح خود می گوید حدثنا عبد الوارث بن عبد الصمد بن عبد الوارث قال ثنا ابي قال ثنا حسين المعلم عن عبد الله بن بريدة ان عبد الله المزني حدثه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى قبل المغرب ركعتين ثم قال صلوا قبل المغرب ركعتين ثم قال في الثالثة لمن شاء ان يحسبها الناس سنة **كتاب المنتقى** لابن الجارود این کتاب گویا مستخرج است بر صحیح ابن خزیمہ لیکن اکتفا کردہ است بر اصول احادیث وی ولہذا منتقی نام کردہ وتصنیف ابو محمد عبد الله بن علي بن الجارود و در آخر منتقی میگوید اخبرنا محمد بن عبد الله بن عبد الحكم ان عبد الله بن نافع حدثهم قال ثنا هشام بن عروة عن يزيد بن اسلم عن ابيه عن معاوية لما قدم المدينة حاجا جاءه عبد الله بن عمر فقال معاوية حاجتك يا ابا عبد الرحمن قال حاجتي عطاء المحررين فاني رايت رسول الله صلعم حين جاءه سبي لم يبتدأ باول منهم **كتاب الادب المفرد للبخاري** این کتاب بقدر نصف و است در آخر این کتاب واقع است قال الامام الحجة ابو عبد الله البخاري لا يكون نفقة ... حدثنا اسماعيل بن ابي مريم ثنا محمد بن جعفر قال ثنا زيد بن اسلم عن ابيه عن عمر بن الخطاب قال لا يكن حبك كلفا ولا بغضك تلفا فقلت كيف ذاك قال اذا احببت كلفت كلف الصبي واذا ابغضت احببت لصاحبك التلف **كتاب [illegible]**

للبخاری **کتاب الجمعة للنسائی** دراحوال این ہر دو کتاب تفصیلا اطلاع نیست **کتاب عمل الیوم واللیلة للنسائی** درین کتاب درباب فضل قراءة قل ہو اللہ احد میگوید حدثنا قتیبة بن سعید ثنا ابو عوانة عن مهاجر ابی الحسن عن رجل من اصحاب النبی صلعم قال کنت اسیر مع النبی فسمع رجلا یقرأ قل یا ایها الکافرون حتی ختمها فقال قد بری هذا من الشرك ثم سرنا فسمع آخر یقرء قل هو الله احد فقال اما هذا فقد غفر له **مسند حمیدی** و ابن حمیدی غیر ان حمیدی است که صاحب الجمع بین الصحیحین است و مقدم است بزمان بسیار ازان زیرا که از شیوخ بخاری است و ثنا کرد سفین بن عیینة از فضیل بن عیاض و مسلم بن خالد نیز اخذ علم کرده و در اول مسند تش میگوید حدثنا محمد بن علی بن الربیع السلمی عن عبد الله بن محمد بن عقیل بن ابی طالب عن جابر بن عبد الله قال قال لی یا جابر اما علمت ان الله تعالی احیا اباك وقال له تمن قال احیی فاقتل فی سبیل الله مرة اخری فقال جل وعلی انی قضیت انهم لا یرجعون کنیت او ابو بکر و نام او عبد الله بن الزبیر است و او قرشی اسدی حمیدی مکی است و او از کبار اصحاب شافعی رح شمرده اند و او خواسته بود که در حلقه امام شافعی بنشیند لیکن ابن عبد الله الحکم و دیگران بروی تعصب کرده مانع آمدند و بخاری و ذهلی و ابو زرعه شاگردان او یند ابو حاتم در حق او گفته است که اثبت الناس فی سفین بن عیینة الحمیدی و امام احمد بن حنبل در حق او فرموده الحمیدی عندنا امام وفات او در مکه سال دوصد و نوزده واقع شد **معجم ابن جمیع** نام او محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن عبد الرحمن بن یحیی بن جمیع است و او در اصداوی و غسانی نیز گویند صاحب رحلت بود و بلاد بسیار گشته و از ابو سعید بن الاعرابی و ابی العباس بن عقده و ابو عبد الله محاملی و دیگر علماء آن عصر سماع دارد و در مکه و بصره و کوفه و بغداد و مصر و دمشق علماء بسیار را دریافته چنانچه معجم او بران دلالت دارد و حافظ عبد الغنی بن سعید و تمام رازی صاحب فوائد و محمد بن علی صوری و پسر او حسن بن جمیع و دیگر مردم بسیار از وی گرفته اند در سال سه صد و پنج متولد شده و در سال چهار صد و دو در ماه رجب وفات اوست نود ساله بود که صوم دهری شروع نمود و تا آخر عمر ... فوت نشد ابو بکر خطیب و دیگر علماء این فن او را توثیق و تعدیل

کتاب عمل الیوم واللیلة للنسائی

مسند حمیدی

معجم ابن جمیع

نوده اند خطیب گفته است که بهوا اسند من بقی بالشام و در معجم خود میگوید حدثنا محمد بن احمد بن محمد
بن عیسی بن عمار العطار ببغداد قال حدثنا عبد الله بن محمد ثنا سفین بن عیینة
عن اسماعیل عن قیس بن غرزة قال اتانا رسول الله صلعم فقال ما یعنیها التجار ان بیعکم
یحضره الحلف والکذب فشوبوه بالصدقة **معجم ابن قانع** نام او و کنیت او
ابو الحسین عبد الباقی بن قانع بن مرزوق وانق است و او اموی است بالولا ساکن بغداد
بود از حارث بن ابی اسامة و ابراهیم صاحب معجم حربی و محمد بن مسلمة و اسماعیل بن
الفضل بلخی و ابراهیم بن الهیثم بلدی و دیگر مردم ان طبقه روایت دارد و در حلت بسیار
کرده در حدیث بسیار فراهم اورده دارقطنی و ابو علی بن شاذان و ابو القاسم بن بشران
و دیگران از وی روایت میکنند برقانی گفته است که علمای بغداد او را توثیق میکنند
معتبر شمارند و نزد من ضعیف است و دارقطنی گفته است که حافظ خوب داشت اما
خطا میکرد و خطیب گفته است که در اخر عمر او را اختلال عقل و سوء حفظ رو داد و در سال
دو صد و شصت و پنج ولادت او و در سال سه صد و پنجاه و یک در ماه شوال وفات
یافت در معجم خود میگوید حدثنا ابراهیم بن الهیثم البلدی قال حدثنا ابو صالح قال حدثنا
معویة بن صالح عن عبد الرحمن بن جبیر عن ابیه عن کعب بن عیاض قال قال رسول الله صلعم لکل امة
فتنة و فتنة امتی المال **شرح معانی الآثار للطحاوی** در اول ان کتاب میگوید قال الامام الحافظ ابو جعفر
احمد بن محمد بن سلامة الطحاوی سالنی بعض اصحابنا من اهل العلم ان اضع لهم کتابا اذکر فیه
الاثار المرویة عن رسول الله صلعم فی الاحکام التی یتوهم اهل الالحاد والضعفة من اهل
الاسلام ان بعضها ینقض بعضا لقلة علمهم بناسخها من منسوخها وما یجب العمل منها
لما یشهد له من الکتاب الناطق والسنة المجتمع علیها واجعل لذلک ابوابا اذکر فی کل باب
منها الناسخ من المنسوخ وتاویل العلماء واحتجاج بعضهم علی بعض واقامة الحجة لمن یصح عنده
قوله منهم بما یصح به مثله من کتاب او سنة او اجماع او تواتر من اقاویل الصحابة او تابعیهم

وانی نظرت فی ذلک وبحثت بحثا شدیدا فاستخرجت منها اثوابا علی النحو الذی
سال وجعلت ذلک کتبا ذکرت فی کل کتاب منها جنسا من الاجناس فاول ما ابتدئت
بذکره من ذلک ما روی عن رسول الله صلعم فی الطهارات فمن ذلک باب الماء یقع فیه النجاسة
حدثنا محمد بن خزیمة بن راشد البصری قال ثنا حجاج بن منهال قال اخبرنا حماد بن سلمة
عن محمد بن اسحاق عن عبید الله بن عبد الرحمن عن ابی سعید الخدری ان رسول الله صلی الله
علیه وسلم کان یتوضاء من بئر بضاعة فقیل یا رسول الله انه یلقی فیها الجیف والمحایض فقال
ان الماء لا ینجس الخ تتمہ نسبش این است هو ابن سلامة بن عبد الملک الازدی الحجری المصری الطحاوی

اسست و طحا وہی است از دیہات مصر از ہرون بن سعید ایلی و یونس بن عبد الاعلی و محمد بن الحکم و بحر بن نصر
وجماعه کثیر از شاگردان ابن وہب سماع حدیث دارد و ازوی احمد بن القاسم خشاب ابوبکر مقری وطبرانی
ومحمد بن بحر بن مطروح و دیگر محدثان روایت کرده اند در سال دو صد و سی و نه پیدا شد و مرد ثقه و فقیه و
عاقل بود و در مصر ریاست حنفیه بوی تعلق داشت در اول حال شافعی بود و از مزنی شاگرد امام شافعی تلمذ
میکرد و در اثنای درس مزنی او را تعییر بلادت کرد و گفت که قسم بخدا از تو هیچ نخواهد شد این کلمه بروی
گران آمد و صحبت مزنی را ترک کرده بدرس ابو جعفر احمد بن ابی عمران حنفی انتقال نمود وسعی بسیار کرد تا آنکه
در فقه مهارت پیدا کرد و مختصری تصنیف نمود که او را مختصر طحاوی گویند و بعد از تصنیف آن مختصر میگفت که
رحم الله ابا ابراهیم یعنی المزنی لو کان حیا لکفر عن یمینه انتهی کاتب حروف گوید که این حکم بر مذهب مزنی است
نه بر مذهب طحاوی زیرا که این قسم نزد حنفیه از قسم لغو است که کفارت در آن واجب نمیشود بخلاف شافعیه
که نزد ایشان این قسم منعقده است و لغو آن است که بی قصد بحیث اتفاق بر زبان جاری گردد
[illegible] مزنی بوده [illegible] سبب دیگر در وجه انتقال او از مذهب بیان میکنند
[illegible] حنیفه [illegible] و بزعم خود در نصرت این مذهب مساعی جمیله بتقدیم رسانیده
از تصانیف او وسعت علم او معلوم می شود و تبحر وارد در اختلاف علماء و تعقیبی [illegible] دارد و در
[illegible]

باید دانست که مختصر طحاوی دلالت می کند که وی مجتهد منتسب بود و محض مقلد مذهب حنیفی نبود زیرا که درین مختصر چیزها اختیار کرده که مخالف مذهب ابو حنیفه است رحمة الله تعالی علیه و لهذا آن مختصر در فقهای این مذهب که محض مقلد اند چندان شیوع پیدا نکرده و کفوی در طبقات الحنفی نوشته است که کتاب احکام القرآن او زیاده بر بست جزء است و از تصانیف او شرح جامع کبیر و شرح جامع صغیر و کتاب الشروط کبیر و کتاب الشروط صغیر و کتاب الشروط اوسط و کتاب السجلات و الوصایا و الفرایض و تاریخی است مسمی بتاریخ کبیر و کتاب مناقب ابی حنیفه و کتاب النوادر الفقهیه و کتاب نوادر الحکایات و کتاب اختلاف الروایات علی مذهب الکوفیین نیز از وست و الله اعلم کتاب المائتین للصابونی این کتاب مشتمل است بر دو صد حدیث و دو صد حکایات و دو صد قطعه شعر که مناسب مضمون هر حدیث آورده و نام صابونی و کنیت او ابو عثمان اسمعیل بن عبد الرحمن بن احمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن عابد بن عامر صابونی است و او ساکن نیشا پور بود در وعظ و تفسیر مهارت تمام داشت در سال سه صد و هفتاد و سه متولد شده از زاهر بن احمد سرخسی و ابی سعید و ابی عبد الله بن محمد رازی و ابی بکر مقری و ابی طاهر بن خزیمه و ابی الحسین خفاف و عبد الرحمن بن ابی شریح و مردم آن طبقه اخذ علم نموده و از وی عبد العزیز کتانی و علی بن الحسین صفراوی و ابو بکر بیهقی و دیگر خلایق بسیار روایت حدیث نموده اند و آخر شاگردان او ابو عبد الله فراوی است و بیهقی در حق او چنین گفته است که اخبرنا امام المسلمین و شیخ الاسلام ابو عثمان الصابونی بعد ازان حکایت دراز آورده و علمای عصر او همه گواهی بکمال او در علم تفسیر و حفظ احادیث داده اند هفتاد سال متصل بوعظ اشتغال داشت و خطبه و امامت نماز نیز در جامع نیشا پور تا شصت سال وی کرده و او را تصانیف بسیار است و در بلاد اسلام گردش کرده خصوصاً در نیشا پور و هرات و سرخس و شام و حجاز شریف و کوهستان بسیار تلاش این علم نموده و او را حق تعالی در دین و دنیا عزت و جاه بکمال بخشید و او را زینت شهر نیشا پور میدانستند و نزد موافق و مخالف مقبول بود و او را بی نظیر روزگار خود دانسته اند و معتقد او شمشیر برهنه بود در مقابله مبتدعین و در علمای سنت کوشش بسیار میفرمود و در عبادات و طاعات نیز ضرب المثل زمان خود بود و در شهر سلماس مدتی در از وعظ فرمود چون ازان شهر کوچ کرد با مردم

انجا گفت کہ من از عرصه چند ماه نزد شما وعظ میگفتم وهنوز در تفسیر یک آیت گذرانیدم و از متعلقات
آن فارغ نشدم واگر تمام سال نزد شما می بودم غیر از متعلقات بیان آیت دیگر چیزی مذکور نمیکردم
راقم حروف گوید از شیخ تقی الدین ابن تیمیه حنبلی بطریق تواتر و شهرت به ثبوت پیوسته که زیاده
بریکسال در تفسیر سوره نوح گذرانیده سبحان الله چه وسعت علم در این امت محمدیه بمصداق قایل رب
زدنی علما علیه الصلوة والتحیة کرامت فرموده اند که عقل خیره میشود قصه ابن تیمیه را ذهبی که مفسر ترین
مورخان اسلام است در تاریخ خود آورده بالجمله صابونی در وقت خود از اعاظم علمای ربانیین بود
وسبب موت او نیز دلالت بر کمال میکند نوشته اند که روزی وعظ میگفت شخصی آورده بدست
او کتابی داد که مسمی است بروس الملائی کشف البلا چون آن کتاب را خواند هول و خوف بروی
مستولی شد قاری وعظ را فرمود که این آیت بخوان + افا من الذین مکروا السیأت
ان یخسف الله بهم الارض الی آخر الایات و مناسب همین مضمون ایات دیگر تلاوت
کنانید و مردم را نیز تخویف و تهدید شدید فرمود و این صحبت در وی تاثیر عظیم
کرد و متغیر الحال گشت و در شکم او از همانوقت در دسے شدید پیدا شد او را بخانه
بردند و در هیچ علاج تسکین نیافت بگفته اطبا در حمام بردند و تا وقت مغرب در
حمام ماند اما در د تسکین نمی یافت دا از پشت بشکم و از شکم به پشت میگردید و فریاد
میکرد تا هفت روز همین بود و بوصیت اولاد و وداع اقارب واحبا و نصیحت ایشان
در همین شدت درد اشتغال مینمود تا انکه روز جمعه چهارم ماه محرم سال چهارصد و چهل
ونه وفات یافت و وقت عصر نماز بر وے گذارده مدفون ساختند از مبشرات
عمده در حق او خواب امام الحرمین است که برویت جناب رسالت علیه الصلوة
والسلام در منام مشرف شد و قبل ازین رویا در مذاهب فلاسفه و معتزله واهل
سنت نظر کرده دلائل هر طرف را با قوت دیده سراسیمه و حیران گشته
بود در آن منام جناب رسالت صلعم او را فرمودند که علیک باعتقاد الصابونی

وابوالحسن عبدالرحمن داودى كه از عمده محدثان است در مرثيه صابونى قطعه دارد نوشته ميشود شعر

اودى الامام الحبر اسماعيل ... لهفي عليه ليس منه بديل
بكت السماء والارض يوم وفاته ... وبكى عليه الوحى والتنزيل
والشمس والقمر المنير تناوحا ... حيرنا عليه والنجوم عويل
والارض خاشعة تبكى شجوها ... ويلي تقول اين اسمعيل
اين الامام الفرد فى اوانه ... ما ان له فى العالمين عديل
لا يخدعنك منى الحيوة فانها ... تلهى وتنسى والمنى تضليل
وتاهبن للموت قبل نزوله ... فى الموت حتم والبقاء قليل

كتاب المجالسة للدينوري كتابى است مشهور ودر كتب قديمه ازان نقل بسيار آمده ونام دينورى ابوبكر احمد بن مروان است دران كتاب ميگويد حدثنا اسماعيل بن اسحق قال حدثنا حرمى بن حفص قال حدثنا حرب بن ميمون الانصارى قال حدثنا النضر بن انس قال حدثنا انس بن مالك انه سأل رسول الله صلعم فقال خذ بيدى ان اشفع له يوم القيمة قال انا فاعل قال فاين اطلبك قال اطلبنى اول ما تطلبنى عند الصراط فان درين حديث بعضى علما را اشتباه ميشود وميگويند كه مرور بر صراط بعد از وزن اعمالست وهمچنين سقى از حوض نيز در محشر وموقف است پس اول بر صراط طلب كردن واگر درآنجا نيابند باز بر حوض وميزان طلب كردن چه معنى دارد اگر امر بالعكس ميشد مناسب بود راقم حروف گويد كه مرور بر صراط دفعة جميع امت را ميسر نخواهد شد بلكه فوج فوج از موقف بر صراط خواهند گذشت وهنوز جمعى كثير در موقف گرفتار عطش ومنتظر وزن اعمال خواهند بود وآنحضرت صلعم بسبب كمال شفقت نزد خواهند فرمود وشفاعة پيش قدمانه مرور بر صراط خواهند كنانيد وچون ازين مهم فارغ خواهند شد ابسر ميزان بسرانجام مهم وزن خواهند شتافت ودرميان موقف چون براى تسكين عطش امت گاه گاه بسر حوض نيز خواهند تشريف

در نوشانیدن آب بنابیان و کاربرداران چون مثل مرتضی علی کرم الله وجهه تقید خواهند فرمود
ز بر بالصراط خواهند استاد لیس تقدم مرور بعض امت را خواهد بود بر وزن بعضی سبقت بعض دیگر
کل امت را فلا اشکال و آنچه فرموده اند که اول مرا نزد بالصراط طلب کن بنابران است که قبل از شروع
مرور بر صراط آنحضرت نزد تمام امت چون که در موقف مجتمع خواهند بود و بوزن اعمال مشغول خواهند بود
محل آنحضرت هر کس را معلوم خواهد بود حاجت طلب و تفتیش نخواهد بود چون امت متفرق خواهند
شد و بعضی بر صراط خواهند رسید و بعضی بر سر میزان موقوف و بعض دیگر العطش گویان بر
حوض آن وقت وقت تلاش و طلب است پس اول بر صراط طلب باید کرد که مقصد ازین غیبت همان
موضع است و اگر در آنجا نیابند باز بر سر میزان باید جست و اگر در آنجا هم نباشند باز بر سر حوض باید دید
والله اعلم **سلاح المومن** تصنیف تقی الدین عسقلانی است که مشهور بابن الامام است و مقاصد این
کتاب از دیباچه اش معلوم توان کرد می گوید الحمد لله المنعم علی خلقه بجمیل الآئه
المحسن الیهم بلطیف قدره و جزیل عطائه المحقق لمن امله حسن ظنه و رجائه
الذی من علی عباده بان فتح لهم بابه وامرهم بالدعاء ووعدهم بالاجابة وقومنهم
من شاء بلطفه و حکمته للتعرض لنفحات فضله و رحمته فهذه السبیل الیه
والهمه الطلب تکرما منه علیه احمده والحمد من نعمه واساله المزید من فضله
وکرمه واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له مجیب الدعاء کاشف الاسوء
واشهد ان محمدا عبده و رسوله خاتم الانبیاء و مبلغ الانباء صلی الله علیه
علی آله و صحبه الاتقیاء البررة صلوة هی لنا فی القیمة مدخرة وسلم تسلیما کثیرا
و شرف و مجد و عظم و کرم اما بعد فان اولی ما انصرفت الی حفظ عنایته او
الهمم واحق ما اهتدی بانواره فی غیاهب الظلم وانفع ما استدرت به صنوف النعم
وامنع ما استدریت به صروف النقم ما کان بفضل الله تعالی لابواب الخیر مفتاحا
و بنصر رسول الله صلی الله علیه وسلم للمومن سلاحا وذلک التحمید والتسبیح

التحميد والدعاء به امر الله تعالى في كتابه العظيم وفيه رغب رسوله الكريم واليه
جنح المرسلون والانبياء وعليه عول الصالحون والاولياء وان احسن ما توجه
المرء الدعاء به في كل امر وتحراه لكشف كل خطب مدلهم ما يحصل به مقصود
الدعاء مع بركة التاسي والاقتداء له ويكون لفظه وسيلة لقبوله وهو ما جاء في
كتاب الله وسنة رسوله وقد انكر الائمة الاعراض عن الادعية السنية والعدول
عن اقتفاء آثارها السنية الخ تمام و کنیت و نسبت او ابو الفتح تقی الدین محمد بن تاج الدین محمد
بن علی بن همام بن راجی الله بن سرایا بن ناصر بن داود العسقلانی الاصل المصری المسکن معروف بابن
الامام در شعبان سال ششصد و هفتاد و هفت متولد شده و طلب علم و قرائت قرآن و نوشتن کتب
حدیث و تحصیل نسخ معتبره و اجزای متفرقه این علم شروع کرده و اکثر تلمذ او از دمیاطی است
و از ابن الصواف نیز فواید بسیار بر داشته و این کتاب او یعنی سلاح المومن مروج و مشهور است
و کتب دیگر نیز دارد و از انجمله کتاب الاهتداء فی الوقف والابتداء و کتاب متشابه القرآن در ربیع الاول سال
هفتصد و چهل و پنج وفات اوست گویند مجاهد مرد رحمه الله و از حسن قبول این کتاب است که در زمان
مصنفش اشتهار عظیم پیدا کرده و علمای اجله آنرا پسند فرمودند و ذهبی که از عمده محدثین آن زمان
اورا اختصار فرموده یادگرفت و بخط خود چند نسخه ازان نوشت و شهاب الدین فریابی نیز اورا
مختصر نموده و این مختصر بهتر از مختصر ذهبی است زیرا که مقاصد اصل را مستوفی است **احادیث الحنفا**
للحسن بن عبد الله الابزاری **فواید تمام رازی** نام رازی ابو القاسم تمام بن محمد ابی الحسین بن جعفر
بن الجنید البجلی الرازی ثم الدمشقی است و دران کتاب میگوید اخبرنا خیثمة بن سلیمان قال
حدثنا محمد بن عیسی قال حدثنا سفین بن عیینة قال حدثنا عبد الله بن ابی بکر عن
خلاد بن السایب بن خلاد عن ابیه ان رسول الله صلعم قال اتانی جبرئیل فامرنی ان
امر اصحابی ان یرفعوا اصواتهم بالاهلال تولد تمام مذکور در سال سیصد و سی بوده است
و پدرش ابو الحسین محمد نیز از حفاظ حدیث بود و او از پدر خود روایت حدیث کرده و از خیثمة بن سلیمان

طرابلسی و احمد بن خلف و قاضی حسین بن صلت حضار رسید و ابو میمون بن راشد و دیگر علمای خیار را اخذ علم نموده و ابو الحسن بن میدلسی و ابو علی اهوازی و عبد العزیز بن احمد کتانی و احمد بن عبد الرحمن طریفی و دیگر محدثان عمده از وی تلمذ کرده اند و او بعلل حدیث آشنا بود و در معرفت رجال مهارت تمام داشت و در حفظ حدیث و جمیع خیرات و محاسن ضرب المثل زمان خود بود وفات او در سیوم محرم سال چهارصد و چهارده اتفاق افتاده و در حدیث شامیین احفظ از و نگذشته مسند العدنی نام عدنی بن یحیی عدنی است معجم دمیاطی و دمیاط بکسر دال مهمله است و بعضی مردم بذال معجمه خوانند لیکن این بام خطاست چنانچه خود دمیاطی بدان تصریح نموده و دمیاط نام شهریست از توابع مصر و دمیاطی صاحب سیرة مشهوره است که از ان در اکثر کتب سیرة نقل میکنند و این معجم معجم شیوخ اوست چهار جلد است مشتمل بر یکهزار و سه صد کس و نام و کنیت و نسب او ابو محمد عبد المومن بن خلف بن ابی الحسن دمیاطی است و مذهب شافعی داشت و تصانیف مفیده دارد از انجمله است سیرة او که پیشوای جمیع علمای سیر است در آخر سال ششصد و سیزده تولد او ست و در دمیاط او لا بفقه مشغول شد و ماهر شد بعد ازان طلب علم حدیث نمود و از ابن المغیر و علی بن مختار و ابو القاسم بن رواحه و عیسی خیاط و حافظ زکی الدین منذری و دیگر علمای آن عصر اخذ این علم نمود و در مصر و اسکندریه و بغداد و حلب و حماة و ماردین و حران و دمشق و دیگر بلاد بتضلعه گردش کرد و در صدق و دیانت و حفظ و اتقان سرآمد اهل زمان خود بود و در لغت و عربیت مهارت تمام داشت و علم نسب را نیز خوب شناخت و در حسن صورت ضرب المثل بود و او را ابن الماجد میگفتند و در دمیاط مثل مشهور است که چون عروسی را مبالغه در حسن کنند گویند کانها ابن الماجد و از تصانیف او کتاب الخیل و کتاب الصلوة الوسطی و دیگر تو الیف نافعه است ابو الفتح بن سید الناس صاحب سیرة مشهوره و ابو حیان و تقی الدین سبکی شاگردان او بند فجاءة وفات یافت بعد از درس حدیث ... غشی عارض شد سبحانه برداشته بردند چون نیک تفحص نمودند جان داده بود

وکان ذلک فی ذیقعده سنه خمس وثمانه ودر جنازه او نهایت ازدحام مردم واقع شد از لطایف اوست که روزی در مجلسی داخل شد که در مجلس حدیث میخواندند دران حدیث نام عبد الله بن سلام واقع شده بود و بعضی اهل مجلس آنرا بتشدید لام میخواندند که این بزرگ رسید فی الفور گفت سلام علیکم سلام سلام با صنعان ملاقات کرده بود و از وی بست کتاب از مصنفات او فرا گرفته و سنن شافعی را بسیار درس میگفت و در مقام انصاف میفرمود که اکثر الفاظ این سنن مخالف روایت صحیحین است و با وصفی که شافعی المذهب بود و در مدح امام مالک انچه حقست بجا می آورد حتی که مردم را گمان میشد که این عزیز مالکی المذهب باشد و از منظومات او این قطعه است

علم الحدیث له فضل و منقبة	اقال العلاء به من کان معینا
ما حازه ناقص الا و کمله	او حلوه عاطل الا به خلیا
و ما العلم الا فی کتاب و سنة [و این قطعه است]	و ما الجهل الا فی کلام و منطق
و ما الخیر الا فی سکوت بحسبة	و ما الشر الا من کلام و منطق

راقم حروف گوید کلام و منطق در بیت اول بمعنی هر دو علم مشهور است و در بیت ثانی بمعنی لغوی و مبالغه در ذم منطق مبالغه تمام است خصوصا چون در مصر در زمان او شیوع این علم بسیار شد و در مقابله آن مردم نحو شدید اختیار مینمود چیزی از کلام در نیباب برای تفنن طبع سامع نقل افتد قال [illegible] الامر المنکر علیهم و النکر المالوف لدیهم [illegible] رسهم فعلم الفضول و تشاغلهم بالمعقول عن المنقول فی اکبابهم علی علم المنطق و اعتقادهم ان من لم یحسنه لا یحسن ان ینطق فلیت شعری هل قراه الشافعی و مالک او هو اضافه لابی حنیفة المالک او هل تعلمه احمد بن حنبل او کان الثوری علی تعلمه قد اقبل و هل استعان به ایاس فی ذکائه او بلغ به عمرو ما بلغ من دهائه او تمرس به قس سحبان و لولاه لما افصح به احدهما و لا ابان اتری عقول القوم کلیلة اذ لم تشحذ علی سنته افتری فطنتهم علیلة اذ لم یکرم فی اجنته کلا هی اشرف من ان تقید بحجه واشف من ان یتحوف علیها طارق جنة بالله لقد اغرق القوم فیما لا یعنیهم واظهر

والافتقار الى ما لا يعنيهم بل يتبعهم دمع الساعات ويعنيهم والشيطن يعدهم ويمنيهم
ما انه قد كان احاد من اهل العلم ينظرون فيه غير مجاهرين ويطالعونه لا متظاهرين
لان اقل افاته ان يكون شغلاً بما لا يعني الانسان واظهار تحوج الى ما اغني عنه الكتب
لمنان واما هؤلاء فقد جعلوه من اكبر المهمات واتخذوه عدة للنوايب و
لمسلماتهم يكثرون فيه الاوضاع وينفق كل احد منهم في تحصيله العمر المضاع
يهم اما سمعوا قول داعي الهدى لمن امه حين رای عمر قد كتب التورية في لوح و
نمة فغضب وقال للحافظ الواعي لو كان موسى حياً ما وسعه الا اتباعي فلم يوسعه على
ف كتاب الذي جاء به موسى نوراً فما ظنك بما وضعه المخبطون في ظلام الشك وافتروا
فيه كذباً وزوراً فبالله للعقول المحرفة عرفت في عجائب ضلال الفلسفة الخ واز تصانيف
واربعين متباينة الاسناد است ومختصر اين اربعين است كه او را اربعين صغرى گويند واربعين
موافقات عوالی است واربعين تساعيات الاسناد الابدال است و هرگاه از تصنيف اين اربعين
فارغ شد اين چند بيت نظم كرد بيت
وافت تساعية الاسناد في العدد ... خذها احاديث ابدالاً مصححة
لاحمد بن شعيب فاسئل السند ... في اول وقعت فيه مرافقة
لمسلم حافظ الالفاظ والسند ... وتلوه وردت فيه مصافحة
للترمذي ابي عيسى حماه رشد ... ومثله بعد عشرين موافقة
واز تصانيف او صد حديث ديگر است كه او را
ابيه تساعية في الموافقات والابدال العلية گويند و نيز از تصانيف او تساعيات مطلقه است
واربعين جلبيه في احكام النبوية است واربعين ديگر است در جهاد و مجالس بغداديه و مجالس دمشقيه
وكشف المغطى في تبيين الصلوة الوسطى است وكتاب فضل صوم ستة من شوال وكتاب فضل الخيل وكتاب
التسلى والاغتباط بثواب من تقدم من الافراط وكتاب الذكر والتسبيح اعقاب الصلوة وكتاب في كرامات النبي
وا ولاده واسلافه وغيرازين مذكورات نيز تصانيف بسيار دارد كتاب كرامات الاولياء للخلال نام

نام ونسب او ابومحمد حسن بن محمد بن حسن بن علی بغدادیست در سال سیصد و پنجاه و دو متولد
شده و از ابوبکر وراق و ابوبکر بن شاذان وطبقهٔ ایشان علم حدیث را گرفته خطیب بغدادی
و ابوالحسین طیوری و جعفر بن احمد سراج و علی بن عبدالواحد دینوری و دیگر محدثان عمده از وی
روایت دارند و نزد همگنان ثقه و معتبر بود و در حفظ حدیث سرامد ابنای روزگار خود بود او را
مسندیست بر صحیحین لیکن با تمام نرسیده در جمادی الاول سنه چهار صد و سی و نه وفات
اوست حافظ ذهبی در تاریخ خود میگوید اخبرنا جعفر بن منیر قال حدثنا الحافظ احمد بن محمد
یعنی السلفی قال حدثنا ابو سعید محمد بن عبد الملک بن اسد قال اخبرنا ابو محمد الخلال قال
حدثنی علی بن احمد السرخسی الحافظ من حفظه قال حدثنا عبد الله بن عثمان الواسطی قال
سمعت ابا القاسم بن ایوب بن محمد خطیبنا بواسطة یقول سمعت ابا عثمان المازنی یقول حدثنا
سیبویه عن الخلیل بن احمد عن زر بن عبد الصمد الهمدانی عن الحارث عن علی قال
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اهل المعروف فی الدنیا اهل المعروف فی الآخرة واهل
المنکر فی الدنیا هم اهل المنکر فی الآخرة جزء ابن نجید او یکی از اوتاد زمین و شیخ صوفیه
در وقت خود بود در زهد و عبادت طاق و در علو اسناد در خراسان مشهور و مشار الیه
آفاق در اول این جزء میگوید حدثنا ابو مسلم ابراهیم بن عبد الله الکجی قال حدثنا ابو عاصم
الضحاک بن مخلد النبیل عن الاوزاعی قال حدثنی قرة بن عبد الرحمن عن ابن شهاب
عن ابی سلمة عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلعم احب عبادی الی اعجلهم فطرا نام و نسب
ابو عمرو اسمعیل بن نجید ابن احمد بن یوسف بن خالد سلمی نیشاپوریست شیخ عصر خود در تصوف
و عبادت و معامله از آبا و اجداد خود مال بسیار یافته بود همه را در راه خدا و علما و مشایخ
خرج فرموده صحبت جنید و ابو عثمان حیری و دیگر بزرگان دریافته و از ابراهیم بن ابی طالب
و عبد الله بن احمد بن حنبل و محمد بن ایوب رازی و ابو مسلم کجی حدیث را فراگرفته از اسفرا و
ابو عبد الرحمن سلمی که نبیرهٔ اوست صوفیاست و ابو عبد الله حاکم و دیگر بزرگان عمده از و احمد

فیض باطن وظاهر نموده اند و آورا در عصر خود شش از اوتاد و ابدال میدانستند بود و سه ساله بود که
در سال سنه صد و شصت و پنج وفات یافت و از مناقب جلیله او آنست که شیخ ابو عثمان
حیری را مصرفی ضغراری در بعضی ثغور جهاد برای اعانت مجاهدین در پیش آمد هر چند سعی و
تلاش نمود از ابنای وقت هیچ حاصل نشد روزی در عین مجلس بحسرت آنکه این عمل خیر
از دست او میرود تنگدل شد و گریه آغاز نهاد ابو عمرو بن نجید چون حال برا همینوال دید و کیسه
پر از دو هزار درم در خلوت شیخ از خانه خود آورد و در پای شیخ انداخت شیخ خوشحال شد
و بر سر مجلس بحضور مردم این عمل خیر او را اظهار فرمود و گفت که یاران خوشوقت باشند
که ابو عمرو از طرف همه شما این بار برداشت و من امید وارم که در برابر این عمل او مراتب
عالیه قرب الهی باو دهند آن ابن نجید دران مجلس حاضر بود دید که عمل من ظاهر شد بے محابا
برخاست و گفت ای حضرت شیخ من این مال از مادر خود دزدیده آورده بودم حالا او رضا
نمیدهد پس این در راه خدا چه قسم مقبول خواهد شد امیدوارم که آنچه مال بر من رد فرمایند
که مادر خود را برسانم و از این گناه وارهم شیخ بمجرد شنیدن این قصه مال گرفته باز گردانید و او
برداشته برد چون هنگام شب شد و مردم از نزد شیخ متفرق شدند آنهمه مال را باز آورد
و نزد شیخ عرض کرد که این را پوشیده بمستحقان برسانند و هرگز نام من نزد شیخ ابو عثمان را
گریه مستولی شد فرمود که آفرین باد بر همت تو و از کلام ابن نجید است که گفته است
هر حالی که بر سالک وارد شود اگرچه حال بزرگ باشد چون نتیجه علم نباشد ضرر او بر صاحب
حال بیشتر از نفع او میباشد و هم او گفته است که صفائی مقام عبودیت وقتی دست
میدهد که افعال خود را همه ریا و اقوال خود را همه دعوی انگارد و نیز گفته است که چون
شخص با زوال جاه خود نزد خلق آسان شود اعراض او از دنیا و اهل آن حاصل گردد
و شیخ او ابو عثمان حیری در حق او گفته که مرا در محبت این مردم (حواری) ملامت میکنند و نمیدانند
که بر طریقه من غیر از وی نخواهد بود و اوست که بعد از من خلیفه من خواهد بود حمزه الفیل

ابو عمرو بن نجید السلمی ۱۲۱

لابی عمرو بن السماک درحدیث عائشه فی فضل ابی بکر و الزبیر که اول آن جزء است
میگوید حدثنا احمد بن عبد الجبار العطاردی الکوفی قال حدثنا ابو معاویة عن هشام بن عروة عن ابیه
عن عائشة قالت یا ابن اختی کان ابوک یعنی ابا بکر و الزبیر من الذین استجابوا لله و للرسول
من بعد ما اصابهم القرح قالت لما انصرف المشرکون من احد و اصاب النبی صلعم و اصحابه
ما اصابهم خاف ان یرجعوا من فندب لهولاء فی اثارهم حتی یعلموا ان بنا قوة قال فانتدب
ابو بکر و الزبیر فی سبعین فخرجوا فی آثار القوم فسمعوا بهم فانصرفوا قالت فانقلبوا بنعمة من الله
و فضل قالت لم یلقوا عدوا و نام و نسب او ابو عمرو عثمان بن احمد بن یزید بغدادی دقاق
است معروف بود بابن السماک از محمد بن عبد الله منادی و حنبل بن اسحق و حسن
بن مکرم و یحیی بن ابی طالب و دیگر اجله این فن تحصیل علم حدیث نموده و از وی حاکم و
ابن منده و ابن القطان و ابو علی بن شاذان و دیگر کبار این قوم اخذ نموده اند خطیب
گفته است که من از ابن رزقون شنیدم که میگفت خذ من الباری الا بیض ابو عمرو بن
السماک در ربیع الاول سنه چهل و چهار و سه صد وفات یافت و از خانه تا مدفن او همراه
جنازه اش پنجاه هزار کس متابعت نمود **جزء فضائل اهل البیت** تصنیف ابو حسن علی
بن معروف البزاز است و در آخر کتاب در حدیث البر و الصلة میگوید حدثنا ابو اسحق
ابراهیم بن عبد الصمد بن موسی بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس
قال حدثنی ابی عن جدی عبد الله قال قال النبی صلعم انه کان فی بنی اسرائیل ملکان
اخوان علی مدینتین و کان احدهما بارا برحمه عادلا فی رعیته و کان الآخر عاقا لرحمه جابرا
علی رعیته و کان فی عصرهما نبی فاوحی الله الی ذلک النبی انه قد بقی من عمر هذا البار ثلث
سنین و بقی من عمر هذا العاق ثلثون سنة فاخبر ذلک النبی رعیة هذا و رعیة هذا فاحزن ذلک
رعیة العادل و احزن ذلک رعیة الجابر قال ففرقوا بین الاطفال و الامهات و ترکوا الطعام
و الشراب و خرجوا الی الصحرا یدعون الله عز و جل ان یمتعهم بالعادل و یزیل عنهم امر الجابر

فاقاموا ثلثا فاوحی الله عز وجل الی ذلک ان اخبر عبادی انی قد رحمتهم فاجبت دعاءهم فجعلت ما بقی من عمر هذا البار لذلک الجائر وما بقی من عمر ذلک الجائر لهذا البار قال فارجعوا الی بیوتهم ومات الجائر لتمام ثلث سنین وبقی العادل فیهم ثلاثین سنة ثم تلا رسول الله صلعم وما یعمر من معمر ولا ینقص من عمره الا فی کتاب ان ذلک علی الله یسیر و ابن علی بن معروف استاذ ابو علی بن الفراء است که از عمده محدثین است و شاگرد ابراهیم بن عبد الصمد الهاشمی چنانچه درین سند گذشت و خطیب گفته است که شاگردی محمد بن ابی بکر سے و ابو القاسم بغوی و قاضی محاملی و من از وی یکو اسطه روایات بسیار دارم صاحب تصانیف مفیده است سال وفات او معلوم نیست لیکن ابن التوزی از وی در سنه چهار صد و هشتاد و پنج سماع حدیث نموده پس تا آن سال باقی بود وفات او بعد از انست اربعین شحامی چهل حدیث است که در آخر آن انشادات و حکایات نیز آورده و نام شحامی ابو منصور عبد الخالق بن الشحامی است و در دیباچه اش میگوید الحمد لله رب العالمین علی الآئه حمدا کما ینبغی لکرم وجهه وعز جلاله والصلوة والسلام علی المفضل علی جمیع خلقه محمد وآله الطیبین وصحبه الطاهرین من بعده وبعد فقد سلف منی جمیع اربعین حدیثا عن رسول الله صلعم من اربعین شیخا من مشائخی الذین ادرکتهم وسمعت منهم ورجوت بذلک الدخول فی زمرة الدین ورد فیهم الخبر المشهور عن رسول الله صلعم من حفظ اربعین حدیثا علی امتی فاستملک بی رغبة ان اخرج من مسموعاتی اربعین حدیثا عن اربعین شیخا من مشائخی عن اربعین نفرا من الصحابة الاکرمین واتیمن بالبداءة بالعشرة المشهود لهم بالجنة فلعله یجمع لی شرف التیمن [illegible] جعل الله [illegible] الاهلا [illegible] برکاته [illegible] الحدیث الاول اخبرنا جدی [illegible] عبد الرحمن [illegible] قال اخبرنا ابو سعید محمد بن موسی بن الفضل الصیرفی قال حدثنا محمد بن یعقوب بن یوسف [illegible] قال حدثنا [illegible] [illegible] بن محمد [illegible] قال حدثنا [illegible]

اربعین شحامی

بن السکن یکنی اباسلیمان الفزاری الحمصی قال حدثنا الضحاک بن ابی حمزة عن ابی نصیر عن
ابی رجاء العطاردی عن عمران بن الحصین عن ابی بکر الصدیق قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم من اغتسل یوم الجمعة حلت ذنوبه وخطایاه فاذا راح کتب الله له بکل قدم عمل
عشرین سنة فاذا قضیت الصلوة اجیر بعمل مائتی سنة وقال فی الانشادات اخبرنا
ابو الحسن علی بن محمد بن احمد المؤذن قال اخبرنا ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن باکویه قال
اخبرنا نصر بن ابی نصر قال اخبرنا جعفر بن نصیر قال سمعت الجنید یقول حججت علی الوحدة
فجاورت مکة فکنت اذا جن اللیل دخلت المطاف فاذا بجاریة تطوف وتقول ابی
الحب ان یخفی وکم قد کتمته فاصبح عندی قد اناخ وطنبا اذا اشتد شوقی هام قلبی بذکره
فان رمت قربا من حبیبی تقربا ویبدو فافنی ثم احیی له به ویسعدنی حتی الذ واطربا
قال قلت لها یا جاریة اما تتقین الله مثل هذا المکان تتکلمین بهذا الکلام فتلفتت الی
وقالت لی یا جنید شعر ولولا التقی لم ترنی + اهجر طیب الوسن + ان التقی شردنی +
کما تری عن وطنی + افر من وجدی به + فحبه تیمنی + ثم قالت تطوف بالبیت ام برب البیت
فقلت اطوف بالبیت فرفعت الی السماء وقالت سبحانک سبحانک ما اعظم مشیتک فی خلقک
خلق کالاحجار ثم انشارت شعر تقول یطوفون بالاحجار یبغون قربة + الیک وهم اقسی
قلوبا من الصخر + وذاهوا فلم یدروا من التیه من هم + وحلوا محل القرب فی باطن الفکر فلو اخلصوا فی
الود غابت صفاتهم + وغابت صفات الود للحق بالذکر + قال الجنید فغشی علی من قولها فلما
افقت لم ارها

الامتناع بالاربعین

المتباینة لشرط السماع تصنیف شیخ ابن حجر عسقلانی
جمل شیخ روایت آنها نموده و سند بهر شیخ منتهی بصحابی علیحده بیس روایت انها از صحابه
نیز چهل کس اند و آن جمله اینها عشره مبشره اند و بعد از روایت حدیث شعری سماع شان
نیز انشاد می نماید چنانکه بعد روایت حدیث ان النساء لم یجعلوا شیئا بعد کلمة الاخلاص مثل
العافیة و این حدیث دوم است از ان چهل حدیث این قطعه را انشا نموده شعر

اقران لم یورث امرءعاقل * مثلها فی دارنا الفانیه * من یسر الله تعالی له شهادة الاخلاص والعافیة وبعد از حدیث سیوم که حدیث انما الاعمال بالنیات است این قطعه نوشته انما الاعمال بالنیات فی کل آمر اکثرت رحمته فانوا خیرا وافعل الخیر وان * لم تلقه اجرت نیته وبعد از حدیث چهارم که ما من مسلم امرء تحضره صلوة مکتوبة فیحسن طهورها ورکوعها وخشوعها است این قطعه انشاد کرده احسن التطهیر واخشع فانما * صلیتنا فی جمیع الرکعات * فهو کفارة ما قدمته * من صغیر الذنب ان الحسنات * وبعد از حدیث پنجم که نهی عن الشرب قائما است میگوید اذا رمت تشرب فاقعد تفز * بسنة صفوة اهل الحجاز * وقد صحح الشرب قائما ولکنه لبیان الجواز * وبعد از حدیث ششم که حدیث ضمام بن ثعلبة است این قطعه است واظب علی السنن الصحیحة تکتسب * اجرا ویرضی الله عنک وترتجی * فان اقتصرت علی الفرائض فلیکن * من غیر نقص فی النوافل تفلح * وبعد از حدیث هفتم که حدیث بشارة عشره است بجنت میگوید لقد بشر الهادی من الصحب زمرة * بجنات عدن کلهم فضله اشتهر * سعید زبیر سعد طلحة عامر * ابوبکر عثمان ابن عوف علی عمر *

مسلسلات صغری

مسلسلات صغری تصنیف جلال الدین سیوطی از انجمله حدیث مسلسل بیوم العید است و از انجمله حدیث مسلسل بمصافحه است واز انس ابن مالک رسیده و اکثر ان مسلسلات در کتاب المسلسلات حضرت شیخ ولی الله دهلوی قدس سره داخل است وسماع الان قمم حروف را حاصل و الحمد لله باین حیثیت جزری از ان مرقوم نشد

مختصر حصن حصین

مختصر حصن حصین که مسمی بعدة است از خود صاحب حصن حصین یعنی شیخ شمس الدین ابو الخیر محمد بن محمد الجزری است در خطبه اش میفرماید الحمد لله الذی جعل ذکره عدة الحصن الحصین وصلوته وسلامه علی سید الخلق محمد النبی الامی الامین وعلی آله الطیبین الطاهرین واصحابه اجمعین والتابعین لهم باحسان الی یوم الدین وبعد فانه لما کان کتابی الحصن الحصین من کلام سید المرسلین مما لم اسبق الی مثله من المتقدمین ولا نسج علی منواله من المتاخرین لما حوی من الاختصار المبین والجمع الرصین والتصحیح المتین والدر الذی هو علی الغر والعین

هذا الى علي اختصاره في هذه الاوراق من اصل المذكور بعد ان كنت شلعت في ذلك مرارا
في سنين وبعضه مر من النسخ غربتي وكشف كربتي وا وجب الحق علي مكافاته ولم اقدر عليها
الا بالدعاء له فاسئل الله تعالى نصره ومعافاته انتهى **تخريج احاديث الاحياء** المسمى
بالمغني عن حمل الاسفار تصنيف شيخ زين الدين عراقي است وهو الحافظ ابو الفضل عبد الرحيم
بن الحسين العراقي **صحيح بخاري رحمة الله عليه** احوال اين كتاب ومصنفان در شهرت وشيوع
بدرجه رسيده كه اشتغال ببيان آن فضول مينمايد اما بنيت استنزال رحمت بذكر صالحين
درينجا ودركتب مشهوره ومصنفين آنها بقدر گنجائش اين رسالهٔ مختصره برخي از حالات
اين بزرگان رقم زده نام ونسب او ابو عبد الله محمد بن اسمعيل بن ابراهيم بن المغيرة بن
بردزبه بفتح باء موحده وسكون راء مهمله وكسر دال مهمله وسكون زاء معجمه بعد ازان باء موحده
مفتوحه وتاء تانيث موقوفه ومعني آن در لغت دهقان يعني زارع وكارنده است او بخاري
جعفي است بالولاء زيرا كه جد ثاني او مغيره بر دست يمان جعفي مسلمان شد يمان جعفي والي
بخارا بود ودران زمان هر كه بر دست كسي مسلمان ميشد بقبيله آن كس نسبت ميكرد ولود و چهار مرد
نحيف الجثه بود نه دراز قامت ونه پست بلكه ميانه قامت ودر حالت طفوليت هر دو چشم
او از نور بصارت عاري گشته بود ما در ش را بدين سبب قلق شد بود اندوه گين حال
مي ماند روزي حضرت ابراهيم خليل عليه الصلوة والسلام را بخواب ديد كه گويا ميفرمايند
خوش باش كه حق تعالى بصارت پسر ترا بعنايت فرمود وابن بسبب بسياري
دعا وگريه وزاري تست صبح كه برخاست چشم پسر را بينا ديد وده ساله بود كه در مكتب هر جا نام
حديث شنيدي او را ياد گرفتي هم دران سن وسال مشغوف بياد كردن احاديث بود وچون
از مكتب برآمد شخصي را از علماء حديث در بخارا شنيد كه مشهور بداخلي بود نزد او آمد ورفت
شروع كرد روزي داخلي از نسخه خود بر رسم احاديث ميخواند درانثاي خواندن بر زبان او
جاري شد كه سفيان عن ابي الزبير عن ابراهيم بخاري مبادرت كرده گفت كه حضرت ابو الزبير

از ابراهیم روایت ندارد داخلی او را تهنیت کرد بخاری باز گفت که مراجعت باصل نسخه رجوع باید
فرمود پس داخلی در خانه رفت و در اصل نسخه نظر نمود پس از خانه برآمد و گفت که این طفل را بطلبید
چون بخاری حاضر شد گفت چیزی که من خوانده بودم البته غلط برآمد باری بگو که صحیح چگونه است
بخاری گفت که در اصل سفیان عن الزبیر بن عدی عن ابراهیم است داخلی حیران شده گفت که
فی الواقع همچنین است پس قلم برداشت و نسخه ذات خود را تصحیح نمود و این قصه او را در سن یازده
سالگی اتفاق افتاده و هرگاه شانزده ساله شد تمام کتابهای ابن مبارک یاد گرفت
و نیز وکیع را از بر کرد باز همراه مادر و برادرش که احمد نام داشت بجای حج بمکه معظمه روانه شد
چون از حج فارغ شدند مادر و برادرش بوطن رجوع کردند و او در بلاد حجاز برای طلب حدیث
متوقف ماند چون بن هجده ساله شد تصنیف آغاز نهاد و در فضائل صحابه و تابعین و اقاویل ایشان
تصنیفات پرداخت و آخر آنهمه را مجموع و مرتب ساخته کتاب التاریخ پرداخت و کتاب
التاریخ نزد قبر منور رسول صلعم تبییض نموده در شبهای ماهتابی نوشت بخاری گفت که
هیچ اسمی در تاریخ من مذکور نیست مگر که قصه درازی از قصص او یاد دارم لیکن ترسیدم که اگر آنهمه
قصه ها درین کتاب درج کنم موجب تطویل و ملال شاگردان خواهد شد حامد بن اسمعیل که
یکی از محدثان عصر اوست میگوید که بخاری همراه در طلب حدیث پیش شیوخ وقت میرفت
بیکار بود هرگز دوات و قلم و محبره نمی برداشت و هیچ نمی نوشت ما او را گفتیم که ترا ازین آمد و رفت
چه فائده است چون هیچ نمی نویسی آنچه میشنوی از یاد میبرد و چون باد در یک گوش
می درآید و از گوش دیگر میبرآید بعد از شانزده روز گفت که شما بسیار مرا تنگ کردید حالا
بیارید آنچه شما نوشته اید و محفوظ مرا با و مقابله کنید بعد درین مدت تا پانزده هزار حدیث
نوشته بودیم آنهمه را از یاد خواندن گرفت و آنقدر صحت میخواند که ما نوشته های خود را از
خوانده او تصحیح میکردیم بعد از آن گفت که شما می پندارید که من عبث سرگردانی میکنم الحال
باور و یقین کردیم که این شخص شدنی است و کسی با وی پیشی نخواهد کرد و سبب تصنیف این کتاب

جامع صحیح او را چنین شد که روزی در مجلس اسحاق بن راهویه حاضر بود یاران اسحاق بن راهویه
گفتند که اگر کسی توفیق یابد و مختصری در سنن جمع نماید و بر احادیث صحیحه که بدرجه اعلای
صحت رسیده اند اکتفا کند چه خوب باشد که عمل کنندگان بی دغدغه و بی مراجعت بمجتهدین
بدان عمل نمایند این سخن در دل بخاری جا کرد و از همانوقت تصنیف این جامع بخاطرش
افتاد و از جمله شش لکه حدیث که نزد او موجود بود انتخاب شروع کرد و آنچه بسیار صحیح بود
بر همان اکتفا نمود و بعضی احادیث صحیحه که هم باین درجه رسیده اند ترک هم کرده بخوف
تطویل یا بوجهی دیگر و برای نوشتن هر حدیث غسل بجا می آورد و دو رکعت میگذارد و در
عرصه شانزده سال از انتخاب این احادیث فارغ گردید چون خواست که آن احادیث
را بر مضامین آن تطبیق دهد و این را در عرف محدثین ترجمه گویند در مدینه منوره فیما بین قبر
مبارک و منبر اطهر آنسرور علیه صلوة الله العلی الاکبر این مهم را سرانجام داد و در وقت
نوشتن هر ترجمه شفعی دا می نمود بالجمله بحسن نیت او این جامع بآن حد مقبول افتاد که در حیات
او این کتاب را بلا واسطه از وی نود هزار کس شنیدند که آخر همه فربری است و بالفعل بجهة
علو اسناد روایت او شایع گشته و از نوادر بخاری آنست که می گفت من امیدوارم که مرا
روز حساب از غیبت کسی نپرسند که هیچکس را غیبت نکرده ام و این تورع و تعفف بسیار
عجیب است و او را برسنت صالحین ابتلای و محنتی در پیش آمد که خالد بن احمد ذهلی امیر
بخارا او را تکلیف داد که بخانه آمده پسران مرا جامع و تاریخ و دیگر کتب خود درس گفته
باشد بخاری گفت که این علم علم حدیث است این را ذلیل نمی کنم اگر ترا غرض [illegible] شده
پسران خود را در مجلس من بفرست تا بدستور طلبه دیگر تحصیل نمایند امیر گفت اگر چنین است
پس باید که در وقت حضور پسران من کسی را از دیگر طلبه بار ندهی و حجاب و چوبداران من در
استاده باشند نخوت من قبول نمی کند که در مجلسی که پسران من باشند هر اسکاف و
حائک پهلو نشین ایشان باشد بخاری این هم قبول نداشت گفت که این علم میراث پیغمبر است

تمام امت دران شریکست خاص کمینی نیست و باین گفت وشنید امیر مذکور از بخاری دلگران گردید و کدورت در خاطر طرفین روز بروز تزاید داشت تا آنکه امیر مذکور ابن اسبے ابورقا و دیگر علماء ظاهر آنوقت را با خود رفیق ساخته در مذهب بخاری و در اجتهاد او طعن و تخطیه آغاز نهاده محضری درست ساخته بخاری را از بخارا اخراج کردند چون بخاری از بخارا برآمد در جناب الٰهی دعا فرمود که بار خدایا این مردم را مبتلا کن بچیزی که مرا می خواهند که برسانند کم از یکماه نگذشته بود که خالد بن احمد معزول شد و بحکم خلیفه رسید او را بر خر سوار کرده تشهیر نمایند و آخر حال او بکمال تباهی انجامید چنانچه در تواریخ معروف و مسطور است و حریث بن ابی الورقا را سواے دفضیحت عظیم در ناموس رسید و یکی دیگر را از علماء آنوقت که درین امر شریک شده بود آفت در اولاد رسید و بخاری رحمة الله درین غربت اولا به نیشاپور رفت و از آنجا هم بجهت ناموافقت امیر آنجا برگشت و آخر بخرتنگ که دیهی است بر دو فرسنگ از سمرقند وفات یافت شب شنبه که لیلة الفطر بود وقت نماز عشا و روز عید غره شوال بعد از نماز ظهر در سال دو صد و پنجاه و شش مدفونش ساختند و شصت و دو سال عمر او بود چنانچه گفته اند و لد فی صدق و عاش حمیدا و مات فی نور عبد الواحد طوسی که یکی از اکابر و صلحاء آن عهد بود جناب رسالت مآب را علیه الصلوة و التحیة بخواب دید که آنجناب با جماعه اصحاب بر سر راهی منتظر ایستاده اند عبد الواحد سنت سلام بجا آورده معروض داشت که یا رسول الله سبب انتظار چیست فرمودند انتظار آمدن محمد بن اسماعیل بخاری میکشیم عبد الواحد گفت که چند روز نگذشته بود که خبر وفات بخاری شنیدم چون از وقت وفات او تفتیش کردم همان ساعت بود که من آنجناب را در آن بخواب دیده بودم و خواندن این جامع صحیح در اوقات شدت و خوف دشمن و لجاج مرض و غلو قحط و دیگر بلایا تریاق مجرب است و این کتاب را در منامات بسیار آنجناب نسبت بخود فرموده اند از انجمله آنکه محمد بن مروزی در میان رکن و مقام خوابیده بود آنجناب را بخواب دید که میفرمایند که ای ابو زید تا کجا کتاب شافعی را درس خواهی گفت چرا کتاب مرا

خرتنگ نام دیهی است

درس میگوئی محمد بن احمد سراسیمه شده عرض کرد که یا رسول الله قربانت شوم کتاب شما
کدام است فرمودند جامع محمد بن اسمعیل واز امام الحرمین نیز مثل این منام منقول است
شخصی تواریخ ولادت و وفات وسنین عمر او را چنین نظم آورده شعر کان البخاری
حافظا ومحدثا + جمع الصحیح مکمل التحریر + میلاده صدق ومدة عمره + فیها حمید وانقضی فی نور +
وبخاری را گاه گاه میل نظم بود واین قطعه را سبکی در طبقات کبری نسبت بوی کرده شعر
اغتنم فی الفراغ فضل رکوع + فعسی ان یکون موتک بغتة + کم صحیح رأیت من غیر سقم +
ذهبت نفسه الصحیحة فلتة + واثیر الدین ابو حیان در مدح بخاری وجامع او میگوید شعر اسامع اخبار
الرسول لک البشری + لقد سعدت فی الدنیا + وقد فزت فی الاخری + تشنف اذنا بعقد جواهر
تود الغوانی لو تقلدنه النحرا + جواهر کم حلیت نفوسنا + نفیسة جملت بها صدرا وحلیت بها قدرا +
اهل الدین الاماروتة اکابر لنا + نقلوا الاخبار عن طیب خبرا + واتوا باحادیث الرسول مصونة + عن
الزیف والتصحیف فاستوجبوا الشکر + وان البخاری الامام بجامع + بجامعه منها الیواقیت والدرا
+ علی مفرق الاسلام تاج مرصع + به شمسا ونار به بدرا + وبحر علوم تلفظ الدر لا الحصی +
فانفس ما درا واعظمه بحرا + تصانیفه نور ونور لناظر فقد اشرقت زهرا + قد انبعت زهرا نجا
سنة المختار ینظم منها + لمختصها جمعا وتخلصها تبرا + وکم بذل النفس النفیسة جاهدا + ومحی لها
بحرا وجاب لها برا + وطورا عراقیا وطورا یمانیا + وطورا حجازیا وطورا [illegible] الی ان حوی منها الصحیح
فوافی کتابا قد غدا الآیة الکبری + کتاب له من شرع احمد شرعة + [illegible] تعود السالکین والنشر
واین قصیده بس دراز است بخوف تطویل برهمین قدر اکتفا رفت وشیخ تاج الدین سبکی
نیز در حق او مدحی طویل دارد که برخی از آن ابیات میگوید شعر علا عن المدح حتی ما یزان به
+ کانما المدح من مقدار یضع + له الکتاب الذی یتلو الکتاب هدی + هذی السیادة طودا لیس ینصدع
الجامع المانع الدین القویم وسنة الشریعة ان تغشاها البدع + قاضی المراتب دانی الفضل تحسبه +
کالشمس بعد [illegible] وسناها قریب تنفع + قلت [illegible] فاب [illegible] جانب الامام له + فکلهم وهو عال فیهم

خضعوا له لا تسمعن حدیث الحاسدین له ✽ فان ذلک موضوع ومنقطع ✽ وقل لمن لام یحکیه اصطبارک
لا تعجل فان الذی تبغیه ممتنع ✽ وبهمکتا تی کما یحکی بشکایته ✽ النفس یحکی محیا الجامع البیع **صحیح مسلم**
بن الحجاج القشیری النیشاپوری کنیت او ابوالحسین و لقبش عساکر الدین و نام جد او مسلم بن ورد بن
کوشاد است و قشیر نسبت به بنی قشیر است که قبیله ایست معروف در عرب و نیشاپور شهریست
در خراسان بحسن و عظمت موصوف یکی از کبار این فن است و ابو زرعه رازی و ابو حاتم
بامامت و جلالت او گواهی داده او را پیشوای این گروه نهاده اند و ابو حاتم رازی و دیگر اجله آن
عصر مثل ترمذی و ابوبکر بن خزیمه از وی روایات دارند و او را مولفات بسیار است که در همه آنها
داد تحقیق و امعان داده و خصوصا درین صحیح عجایب این فن را ودیعت نهاده هم بالخصوص در سرد
اسانید و حسن سیاق متون و ورع تام و تحری مالاکلام در روایت و تلخیص طرق مع الاختصار
و ضبط انتشار بی نظیر افتاده و لهذا حافظ ابوعلی نیشاپوری صحیح او را بر تصانیف این علم
ترجیح میداد و میگفت ما تحت ادیم السماء اصح من کتاب مسلم و جماعه از مغاربه نیز
بهمین رفته است و دلیل ایشان آنست که شرط مسلم آنست که در صحیح خود نمی نویسد مگر حدیثی را که
لا اقل دو تابعی ثقه آنرا از دو صحابی روایت کرده باشند و هکذا فی جمیع الطبقات من تبع
التابعین فمن دونهم تا آنکه بوی منتهی شود و در اوصاف رواة اکتفا بمحض عدالت ندارد
بلکه شرائط شهادت را رعایت می فرماید و این قدر ضیق نزد بخاری نیست راقم حروف
گوید که علمای دیگر درین شرط بحث کرده اند زیرا که حدیث انما الاعمال بالنیات بخلاف
این شرط است و در صحیح مسلم موجود است الا از حضرت عمر رض بجمیع وجوه و روایة و از حضرت عمر
روایت آن نکرده مگر علقمه آری از علقمه تفرق و انشعاب بسیار رو داده مغاربه جواب داده اند
که این حدیث را بقصد تبرک و یمن آورده است و هم بجهت شهرت طرق آن و ثبوت صحت آن
شرط خود را دران مراعات ننموده علاوه آن که این شرط در آن حدیث موجود است
که در صحیح او مذکور نباشد زیرا که از صحابه حضرت عائشه و ابوهریره آنرا روایت کرده اند

ازین هر دو تابعین بسیار روایت کرده بالجمله این صحیح را از سه لکه حدیث مسموع خود انتخاب نموده
و احتیاط دران بکار برده و از عجایب مسلم آنست که گاهی در عمر خود کسی را غیبت و نه کسی را زده
و نه کسی را شتم کرده و در معرفت صحیح از سقیم حدیث او متقدم بود بر جمیع اهل عصر خود بلکه بر بخاری
هم در بعض امور مرجح و مفضل است تفصیل این اجمال آنکه بخاری را در اهل شام غلط می افتد
مثلا یک کس را گاهی بکنیت مذکور می کند و گاهی بنام و می پندارد که دو کس باشند زیرا که
روایات او از اکثر اهل شام بطریق مناوله کتب است نه بطریق تحقیق شفاهی بخلاف
مسلم که او را در هیچ جا غلط نمی افتد و نیز بخاری را در بعض احادیث بسبب تقدیم و تاخیر و حذف
و اسقاط بعضی الفاظ تعقید بمتون رو داده اگرچه مراجعت بروایات دیگر که هم درین صحیح آورده
آن تعقید منحل می شود بخلاف مسلم که وی الفاظ را بنوعی سوق نموده و از رجالی آورده که اصلا در
نسخ آن تحریفی واقع نیست و مسلم را ورای این صحیح مولفات دیگر هم هست بسیار مفید از انجمله
کتاب المسند الکبیر علی الرجال و کتاب الاسماء و الکنی و کتاب العلل و کتاب الوحدان
و کتاب حدیث عمرو بن شعیب و کتاب مشایخ مالک و کتاب مشایخ الثوری و کتاب اوهام
المحدثین و کتاب الطبقات ابو حاتم رازی که از اجله محدثین است مسلم را بخواب دید و از حال او
پرسید مسلم گفت که بر من حق تعالی جنت را مباح کردانیده است هرجا که میخواهم می باشم
و ابو علی زاغونی را بعد از وفاتش شخصی ثقه بخواب دید و پرسید که بکدام چیز نجات
یافتی گفت بسبب این جزوی که در دست من است و آن جزوی بود از صحیح مسلم تولد مسلم در سال
دو صد و دو بود و بعضی گفته اند که در سنه چهار و بعضی گفته اند که در شش و ابن الاثیر در مقدمه
جامع الاصول همین را اختیار نموده والله اعلم وفات او بالاجماع شام یکشنبه و دفن او در روز
دوشنبه بیست و پنجم رجب سال دو صد و شصت و یک و سبب وفات او نیز غرابتی دارد
گویند در مجلس مذاکره حدیث او را از حدیثی پرسیدند او آن حدیث را نشناخت بمنزل خود
آمد و یک سبد خرما نزد او گذاشتند در کتابهای خود آن حدیث را تجسس میکرد و یکان یکان

خرما بطریق نقل از سبد بر میداشت و میخورد تا آنکه حدیث یافته شد و خرما تمام گشت و همین قدر
علت او را شعوری نماند و این کثرت اکل سبب موت او شد حافظ عبدالرحمان بن علی الدیبع
یمنی شافعی گفته است تنازع قوم فی البخاری ومسلم لدیّ وقالوا ای ذین تقدم + فقلت
لقد فاق البخاری صحة + کما فاق فی حسن الصناعة مسلم **سنن ابی داود** و این کتاب را

سنن ابی داود

سه نسخه مشهوره است نسخه لؤلؤی و نسخه ابن داسه و نسخه ابن الاعرابی روایت لؤلؤی
در مشرق مشهورتر است و روایت ابن داسه در بلاد مغرب رواج بسیار داشت و این هر دو
روایت قریب یکدیگر اند بیشتر اختلاف فیما بین این هر دو بتقدیم و تاخیر است نه بزیادة و نقصان
بخلاف روایت ابن الاعرابی که از این هر دو نقصان بیّن دارد و نام لؤلؤی ابو علی محمد
بن احمد بن عمرو اللؤلؤی است و نام ابن داسه ابوبکر بن محمد بن بکر بن محمد بن عبد الرزاق بن
داسه التمار البصری و نام ابن الاعرابی ابو سعید احمد بن محمد بن زیاد بن بشر المعروف بابن
الاعرابی و نام ابو داود سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو بن
عمران الازدی سجستانی و ابن خلکان را با وجود کمال تاریخ دانی و تصحیح انساب
و نسب در این نسب غلط افتاده گفته است که نسبة الی سجستان او سجستانة قریة من
قری البصرة انتهی شیخ تاج الدین سبکی بعد از نقل این عبارت گفته است که وهذا وهم
والصواب انه نسبة الی الاقلیم المعروف متاخم لبلاد الهند انتهی یعنی این نسبت بسیستان
ملکی است مشهور فیما بین سند و هرات متصل قندهار و چشت که مکان بزرگان چشتیه است
بر همین ملک واقع است و بُست در قدیم الزمان پایه تخت آن ملک بوده و عرب آن را سجزی
در نسبت این ملک سجزی نیز گویند تولد وی نیز در سنه دو صد و دو واقع شده و در
اکثر بلاد اسلام خصوصاً مصر و شام و حجاز و عراق و خراسان و جزیره و غیر ذلک گردش
کرده و علم حدیث را فرا گرفته در حفظ حدیث و اتقان روایت و عبادت و تقوی و صلاح
و احتیاط درجه عالی داشت گویند که یک آستین خود کشاده میداشت و یک آستین تنگ

مردم از این معنی پرسیدند گفت که آستین را گشاده داشتن برای اجزاء کتاب است و آستین دیگر را
گشاده داشتن چه ضرور است محض اسراف است و وی شاگرد امام احمد بن حنبل و قعنبی
و ابو الولید طیالسی است و از علمای بسیار سماع و روایت دارد و ترمذی و نسائی از وی روایات دارند
و چهار کس از جمله شاگردان او خیلی سرآمد محدثین شدند اول پسر ابو بکر بن ابی داود دوم لؤلؤی سوم
ابن الاعرابی چهارم ابن داسه و استاد او امام احمد بن حنبل از وی روایت کرده است حدیث عتیره
موسی بن هارون که یکی از بزرگان آن عصر بود در حق او گفته است که ابو داود در دنیا برای حدیث و در عقبی برای
بهشت آفریده شده ابو داود در سنن خود گفته است که من در مصر خیار درازی دیدم و آن را پیمایش نمودم
سیزده بالشت بر آمد و یک ترنج را دیدم که بالای شتری بریده بار کرده بودند مثل دو نقاره کلان هر دو نصف او
بران شتر نمودار شدند و چون از تصنیف این سنن فارغ شد پیش امام احمد بن حنبل برد و عرض نمود امام
دیدند و بسیار پسند کردند ابو داود در وقت تصنیف این سنن پنج لکهه حدیث حاضر داشت از جمله آن
همه انتخاب نموده این سنن را مرتب ساخت که چهار هزار و هشت صد حدیث است و در وی التزام نموده است
که حدیث صحیح باشد یا حسن و گفته است که از جمله این احادیث مرد عاقل را در دین چهار حدیث کفایت
میکند حدیث اول انما الاعمال بالنیات حدیث دوم من حسن اسلام المرء ترکه ما لا
یعنیه حدیث سوم لا یؤمن احدکم حتی یحب لاخیه ما یحب لنفسه حدیث چهارم الحلال بیّن
والحرام بیّن وبینهما مشتبهات فمن اتقی الشبهات استبرأ لدینه و عرضه راقم حروف گوید معنی کفایت
آنست که بعد از معرفت قواعد کلیه شریعت و مشهورات آن در جزئیات وقایع حاجت مجتهدی و مرشدی
باقی نمی ماند زیرا که در تصحیح عبادات حدیث اول کفایت میکند و در محافظت اوقات عمر عزیز حدیث دوم
و در مراعات حقوق همسایه و اقارب و دیگر اهل تعارف و معامله حدیث سوم و در رفع شک و تردد که بسبب اختلاف
علما یا اختلاف ادله رو میدهد حدیث چهارم پس این هر چهار حدیث نزد مرد عاقل حکم پیر و استاد دارد و از
[illegible] ابراهیم حربی که از عمده محدثین آن عصر بود چون سنن ابو داود را دید گفت که الین لابی داود الحدیث
کما الین لداود الحدید و حافظ ابو طاهر سلفی این مضمون را نیک پسند نموده در این قطعه نظم کرده شعر لان الحدیث

و علمه بکمالية الامام اهليه ابي داود * مثل الذي لان الحديد وسبكه للنبي اهل زمانه داود * و نيز حافظ ابو طاهر بسند حسن بن محمد بن ابراهيم داوداري روايت کرده که وی گفت بخواب ديدم پيغمبر خدا را صلعم که می فرمايد من اراد ان يستمسک بالسنن فليقرء سنن ابي داود و از يحيی بن زکريا بن يحيی ساجی روايت کرده که گفت که اصل اسلام کتاب الله است و ستون اسلام سنن ابي داود و ابن الاعرابي گفته است که شخصی را علم کتاب الله و سنن ابي داود حاصل شود او را در مقدمات دين کافی و بسند باشد و لهذا در کتب اصول مايه اجتهاد را از علم حديث تمثيل بسنن ابي داود نموده اند و مردم را در مذهب وی اختلاف است بعضی گويند شافعی بود و بعضی گويند حنبلی والله اعلم و در تاريخ ابن خلکان مذکور است که او را شيخ ابو اسحاق شيرازی در طبقات الفقهاء از جمله اصحاب امام احمد بن حنبل شمرده است و از حافظ ابو طاهر در مدح سنن ابي داود نظمی است منثا که مرقوم ميکردد و ميگويد شعر

اولى كتاب لذي فقه ولذي نظر ... ومن يكون من الاوزار في وزر

ما قد تولى ابو داود محتسبا ... تاليفه فاق في الضوء كالقمر ... لا يستطيع عليه الطعن مبتدع

ولو تقطع من ضغن ومن ضجر ... فليس يوجد في الدنيا اصح ولا ... اقوى من السنة الغراء والاثر

وكل ما فيه من قول النبي ومن ... قول الصحابة اهل العلم والبصر ... يرويه عن ثقة عن مثله ثقة

عن مثله ثقة كالانجم الزهر ... وكان في نفسه فيما احق ... ولا شك فيه ماما عالي الخطر

يبدي الصحيح من الاثار يحفظ ... ومن روى الله من انثى ومن ذكر ... محققا صادقا فيما يجي به

قد سلم الله في عند داود في الحضر ... والصدق للمرء في الدارين منقبة ... ما فوقها ابدا فخر لمفتخر

وفات ابو داود شانزدهم شوال سال دويست و هفتاد و پنج است و در بصره مدفون گشت و عمر او هفتاد و سه سال بود

جامع کبير ترمذی يعنی ابو عيسی محمد بن عيسی بن سورة بن موسی بن الضحاک سلمی ضرير بوغی بضم با موحده و سکون او و بعد از ان غين معجمه نسبت ببوغ که دهی است از دهات ترمذ بمسافت شش فرسنگ از ان و ترمذ نام شهری قديم بر کناره آب امويه که آنرا جيحون و نهر بلخ نيز گويند و در لفظ ماوراء النهر مراد همين نهر می باشد و در لفظ ترمذ اختلاف بسيار است بعضی تا و ميم را مفتوح سازند و بعضی هر دو را مضموم و متداول بر زبان مردم انجا و ديگر

خلایق بسر برده است و جماعه بفتح تا . و سیم میم تکلم کشند و ترمذی شاگرد رشید بخاری است و در وقت
او را اموخته و آز مسلم و ابی داؤد و شیوخ ایشان نیز روایت دارد و در بصره و کوفه و واسط
و ری و خراسان و حجاز سالها در طلب علم حدیث بسر برده و تصانیف بسیار درین فن
شریف از وی یادگار است و این جامع بهترین آن کتب است و بلکه به بعضی وجوه حیثیات از
جمیع کتب حدیث خوبتر واقع شده اول از جهت ترتیب و عدم تکرار دوم ذکر مذاهب فقهاء و
وجوه استدلال هریک از اهل مذاهب سیوم بیان انواع حدیث در صحیح و حسن و ضعیف و غریب
معلل بعلل چهارم بیان اسماء رواة و القاب و کنیت آنها و دیگر فواید متعلقه بعلم رجال و ترمذی را در
حفظ مثل دانند و او را خلیفه بخاری گفته اند و تورع و زهد و خوف بحدی داشت که فوق آن
متصور نیست بخوف الهی سالها گریه و زاری کرد و نابینا شد و از حکایات صحیحه او در حفظ آن است
که در راه مکه با شیخی از شیوخ ملاقات کرد و سابق از آن شیخ دو جزء حدیث نوشته
رفته و فرصت عرض و قراءة نیافته درین وقت از شیخ استدعا سماع نمود شیخ قبول کرد
و گفت که اجزاء مرقومه بیار و در دست دار تا من بخوانم و آنرا مقابله کن اتفاقا آن دو جزء
گم کرده بود ترمذی بسبب کمال شوق سماع آن احادیث دو جزء دیگر سفید آورد و بحضور
شیخ بدستور تلامذه نشست و شیخ آغاز قراءة نمود ناگاه شیخ نظر کرد و دید که در دست او
اجزا سفید اند بسیار غضبناک شده فرمود که گویا با من استهزا می کنی ترمذی گفت یا شیخ من
اجزاء مکتوبه را گم کردم لیکن احادیث را محفوظ دارم بهتر از نوشته شیخ گفت بخوان ترمذی همه
احادیث را یاد بخواند تعجب شیخ زاید شد و از راه استبعاد گفت که مرا باور نمی آید که
بمجرد شنیدن یکبار یاد گرفته باشی از سابق یاد داشته باشی ترمذی گفت امتحان باید
فرمود شیخ چهل حدیث دیگر از غرائب خود که نزد دیگری نبود خوانده رفت و ترمذی آن
احادیث را مع اسانید ها فی الفور اعاده نمود هیچ جا خطا نیفتاد و این قسم امتحانات در باب
حفظ او را بارها واقع شده ترمذی هم گفته است که من هرگاه از تصنیف این جامع فارغ شدم اول

از العلماء حجاز شریف نمودم ایشان همه پسند فرمودند بعد ازان پیش علماء عراق
بردم ایشان نیز رضامند شدند بعد ازان آنرا ترویج و تشهیر نمودم و گفته
در خانه هر که این کتاب باشد پس گویا در خانه او پیغمبری است که تکلم میکند بعضی از
علماء اندلس در مدح این کتاب نظمی وارد که مرقوم میشود ✽ کتاب الترمذی ریاض علم
حکمت ازهار و زهر النجوم ✽ به الآثار واضحة ابنیت ✽ بالقاظ اقیمت کالرسول
واعلاها الصحاح وقد اتانا ✽ بجوما للخصوص والعموم ✽ ومن حسن یلیها او غریب
وقد بان الصحیح من السقیم ✽ فعلله ابو عیسی مبینا ✽ معاطله لارباب العلوم
وطرزه باثار صحاح ✽ تخیرها اولوا النظر السلیم ✽ من العلماء والفقهاء قدما
واهل الفضل والنهج القویم ✽ فجاء کتابه علقا نفیسا ✽ تفشر فیه ارباب العلوم
ویقتبسون منه نفیس علم ✽ یفید نفوسهم سنن الرسول ✽ کتبناه رجیناه لننا ای
من التسنیم فی دار النعیم ✽ وغاص الفکر فی بحار المعانی ✽ فادرک کل معنی مستقیم
جزی الرحمن خیرا بعد خیر ✽ ابا عیسی علی الفعل الکریم ✽ وفات او در ترمذ شب
دوشنبه هفدهم رجب سال دو صد هفتاد و نه بوده است ابن ابی شیبة در مصنف
خود بابی آورده باین مضمون ما یکره للرجل ان یکتنی به بعد ازان گفته
حدثنا الفضل بن دکین عن موسی بن علی عن ابیه ان رجلا اکتنی
بابی عیسی فقال له رسول الله صلی الله علیه وسلم ان عیسی لا اب له
حدثنا الفضل بن دکین عن عبد الله بن عمر بن حفص عن زید بن اسلم عن ابیه
ان عمر بن الخطاب ضرب ابنا له اکتنی بابی عیسی فقال ان عیسی لیس له اب
انتهی و در سنن ابی داود در کتاب الادب واقع است باب الرجل یتکنی بابی
عیسی بعد ازان سند آورده عن زید بن اسلم عن ابیه ان عمر بن الخطاب ضرب ابنا له
تکنی ابا عیسی وان المغیرة بن شعبة تکنی بابی عیسی فقال له عمر اما یکفیک ان تکنی بابی

عبد الله فقال ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کنانی فقال ان رسول الله صلعم
قد غفر له ما تقدم من ذنبه وما تاخر وانا فی جلجتنا فلم یزل اتکنی بابی عبد الله حتی هلک
انتهی الجلجة بجیمین بینهما لام مفتوحات الامر المضطرب ومعنی ان رسول الله کنانی
آنست که آنحضرت مرا ابوعیسی خوانده بود نه آنکه فرموده که کنیت تو ابوعیسی است ومعنی
کلام حضرت عمر رض آنکه کنیت بابوعیسی مکروه است نباید کرد و آن حضرت اگر یکبار ترا ابو
عیسی خوانده ترا نمیرسد که این کنیت برای خود قرار دهی زیرا که آنحضرت چه برای بیان جواز
گاهی ترک اولی فرمود و در حق وی این ترک اولی اسلوب الکراهة می گردید برای ضرورة
تبلیغ حکم و همین است معنی غفر له ما تقدم من ذنبه وما تاخر **سنن صغری النسائی** که مسمی بمجتبی است
روایت ابن السنی محدث مشهور است و نام او را ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق بن السنی است و
سنن کبری النسائی که روایت ابن الاحمر است و نام ابوبکر محمد بن معویه است و مشهور بابن الاحمر گشته هر دو تصنیف
ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب بن علی ابن بحر بن سنان بن دینار نسائی بعد از سین همزه مکسوره است نسبتی
مدینیست بنسا که شهریست در خراسان و گاهی عربان درین نسبت نسوی نیز گویند همزه را بواو
بدل کنند چنانچه موافق قیاس همین است و اول اشهر است یکی از ارکان حدیث است تولد او در سال دو صد و
چارده واقع شده در بلاد بسیار شیوخ کبار را دریافته خراسان و حجاز و عراق و جزیره و شام و
مصر وغیر ذلک اول رحلت او بسوی قتیبه بن سعید بغلانی بلخی است و او در آن وقت پانزده ساله
بود و نزد قتیبه یکسال و دو ماه کسب علم حدیث کرد و او شافعی المذهب بود چنانچه مناسک را ان
میکند بر صوم داود و دی مواظبت داشت باوصف این نهایت کثیر الجماع بود چهار زن داشت که نزد
هر یک یک شب میگذرانید و سراری نیز بسیار داشت چون از تصنیف سنن کبری فارغ شد
امیری از امرای آن وقت از وی پرسیدند که این کتاب همه صحیح است گفت نی صحیح و حسن همه دارد آن امیر التماس
نمود که از جمله احادیث آنچه در درجه اعلای صحت باشد برای من جدا باید نوشت پس مجتبی را تصنیف کرد
و لفظ مجتبی اشهر انست که بباء موحده است بعد از تای فوقیه و بعضی بنون نیز جائز داشته اند

ومعنی قریب یکدیگر است لاختبار بالباء الموحدة برگزیدن لاختبار بالنون چیدن میوه پخته از درخت
و سبب موت او آنست که چون از تصنیف مناقب مرتضوی فارغ شد خواست که
آن کتاب را در جامع دمشق بر ملا بیان کند تا مردم آنجا که بسبب طول سلطنت بنی امیه در آن
دیار بسیاری بمذهب نواصب پیدا کرده بودند مهتدی شوند قدری از آن کتاب مذکور کرده بود
که سائلی گفت که در مناقب امیر المومنین معاویه نیز چیزی نوشته نسائی گفت که معاویه را همین بس
است که سر بسر نجات یابد او را مناقب کجاست و بعضی گویند که این کلمه هم گفت که نزد
من از مناقب او هیچ صحیح نشده مگر حدیث لا اشبع الله بطنه عوام مردم او را بتشیع تهمت کرده
لگد کردند و چند ضربه شدید بخصیتین او رسید که بسبب آن نیم جان شد تا ماندش بر داشته
بخانه آوردند او گفت مرا همین وقت روانه مکه معظمه کنید که تا در مکه بمیرم یا در راه مکه گویند که
بعد از رسیدن بمکه وفات یافت و در میان صفا و مروه مدفون شد وفات او روز
دوشنبه سیزدهم صفر سال ۳۰۳ سه صد و سه بوده است و بعضی گویند که در راه مرو در شهر رمله و از آنجا
نعش او را بمکه رسانیدند والله اعلم سنن ابن ماجه تصنیف ابو عبدالله محمد بن یزید بن
عبدالله ابن ماجه قزوینی ربعی است و ربعی براء و باء مفتوحتین نسبت بربیعه است بالولاء ابن
خلکان گفته است که ربیعه نام قبائل متعدده است که در عرب معلوم نیست که نسبت این بزرگ
بکدام یک از آنهاست و قزوین نام شهریست مشهور در عراق عجم و او صاحب تصانیف مفیده نافع
است از انجمله است این سنن که یکی از صحاح سته است و چون از تصنیف آن فارغ شد
بحضور ابو زرعه رازی برده و او این سنن را دیده گفت که اگر این کتاب بدست مردم خواهد افتاد
اکثر جوامع و مصنفات فن حدیث معطل بیکار خواهند ماند و فی الواقع از حسن ترتیب و سرد احادیث
بی تکرار و اختصار که این کتاب دارد هیچ یک از کتب ندارد و نیز ابو زرعه شهادت بر
صحت این کتاب داده و فرموده که ظن غالب آنست که درین کتاب حدیثی که در سند آنها
خلل است یا متهم بوضع و شدید النکارت باشند تا سی نرسیده باشند درین سنن سے

و در کتاب آورده و در ضمن آن یکهزار و پانصد باب است و مجموع احادیث وی چهار هزار حدیث
و صحیح آنست که ماجه بتخفیف جیم مادر او بود و پس بالای ابن الف باید نوشت تا معلوم شود که ابن ماجه
صفت محمد است نه صفت عبد الله بدستور عبد الله بن مالک ابن بحینه از وی که صحابی مشهور است
و بدستور اسماعیل بن ابراهیم ابن علیة است که معاصر امام شافعی است و از جمله تصانیف وی تفسیر قرآن
مجید است و کتاب التاریخ است تولد او در سال دو صد و نه بوده است و رحلت وی بسوی عراق
و بصره و کوفه و بغداد و مکه و مدینه و شام و مصر و اسطروری و دیگر بلاد اسلام اتفاق افتاده و
بجمیع علوم حدیث عارف و آشنا بود از جبارة بن المغلس و ابراهیم بن المنذر و ابن نمیر و هشام بن
عمار و دیگر اجله آن طبقه اخذ علم حدیث نموده و از ابوبکر بن ابی شیبه بیشتر استفاده کرده و ابو الحسن
قطان که صاحب روایت سنن اوست از جمله شاگردان رشید اوست و عیسی ابهری و دیگر مردم خوب از
کبار او را اندید و وفات او در روز دوشنبه بیست و هفتم رمضان سال هفتاد و سه بعد از مائتین بوده و دفن
روز سه شنبه واقع شده **مشارق قاضی عیاض** که گویا شرح موطا و صحیحین است و
و قاضی عیاض ابو الفضل عیاض بن موسی بن عیاض یحصبی سبتی است در حق این کتاب او را حافظ
ابو عمرو بن الصلاح نظم کرده مشارق انوار تبدت بسبتة ؛ ذوا عجب کون المشارق بالغرب
و ابو عبد الله رشید سبتی گفته است شعر حرمی خصیب فی بیت خلا لها ؛ الا فالمحبو المخصب فی منزل الجدب
شرح کرمانی بر بخاری که مسمی بکواکب دراری و این نام او را الهام شده در مطاف
شریف بعد فراغ از طواف نام او محمد بن یوسف بن علی بن عبد الکریم کرمانی است
لقب شیخ شمس الدین و او آخر در بغداد سکونت نموده بود تولد او شانزدهم جمادی الآخر
سال هفتصد و هفده بوده است و لا تردید بر خود تحصیل علوم نموده باز از قاضی عضد الدین یحیی استفاده
کرده و مدتی دراز ملازمت آن بزرگ اختیار نموده تا دوازده سال از وی جدا نشد بعد از آن
در بلاد گردش کرد و از علمای مصر و شام و حجاز و عراق فواید برداشته در بغداد عصای سفر
انداخت و تا سی سال در آنجا مشغول نشر علم و تعلم آن ماند از دنیا و ارباب آن اعراض و ثبات

و بر شغل علم هیچ چیز را ترجیح نمی داد و در تواضع و حسن خلق یگانهٔ روزگار از بام افتاده بود و یکپای او از کار رفته
می استعانهٔ عصا راه نمی توانست رفت در آخر عمر خود باز قصد حج نموده و بعد فراغ از حج بسمت بغداد که مسکن او
بود مراجعت کرده در اثنای راه شانزدهم محرم در منزلی که معروف است بروض مهنا سال هفتصد و هشتاد و شش وفات
یافت نعش او را به بغداد نقل کردند و در ایام حیات خود برای خود قبری و عاقبت خانه در جوار قبر حضرت ابو اسحاق شیرازی درست
ساخته بود و بالای آن قبهٔ عالی ترتیب کرده در همان قبر مدفون شد فتح الباری شرح بخاری و مقدمه فتح الباری هر دو
تصنیف قاضی القضاة خاتمة الحفاظ ابو الفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمود احمد بن حجر الکنانی
العسقلانی المصری الشافعی تولد او در بیست و سیوم شعبان سال هفتصد و سه است در مصر و
از آنجا برای طلب علم باسکندریه رحلت نموده و در قدس و شام و حلب و حجاز و یمن گردش کرده
سیراب گردیده و در نظم و نثر قدرت تمام داشت و تصانیف او همه مقبول افتاده و در
حیات او از دور و قریب مردم طلب تصانیف او میکردند و اساتذه و مشایخ او قائل بجلالت
و عظمت او درین فن یعنی علم حدیث شدند و او را بر خود تقدیم و ترجیح دادند وفات اوست
شنبه بیست و هشتم ذی الحجه سال هشتصد و پنجاه و دو در قاهره مصر اتفاق افتاد و در قرافه
صغری متصل مزار بنی الخروبی مدفون گشت و در جنازه او ازدحام مردم بسیار شد پادشاه
بنفس نفیس جنازه او را تبرکا برداشت بعد از آن امرا و رؤسا دست بدست تا مزار
بردند و در قرات حدیث او عجائب بسیار از وی بظهور رسیده سنن ابن ماجه را در چهار
مجلس خوانده و صحیح مسلم را در چهار مجلس سوای مجلس ختم در عرصه دو روز و چند ساعت تمام فرموده
و شیخ ابن حجر که مجد الدین لغوی صاحب قاموس است نیز صحیح مسلم را بسرعت تمام خوانده و
در دمشق برای شنوانیدن ناصر الدین ابو عبد الله محمد بن جهبل در سه روز در میان باب النصر
باب الفرج مقابل مزار نعل شریف نبوی که در آنجاست در سه روز ختم نموده و بآن افتخار فرموده میگوید
قرأت بحمد الله جامع مسلم * بجوف دمشق الشام جوف الاسلام * علی ناصر الدین الامام بن جهبل
بحضرة حفاظ مشاهیر اعلام * وتم بتوفیق الاله وفضله * قراءة ضبط فی ثلثة ایام * و

کبیر نسائی را ابن حجر در ده مجلس خوانده بر شرف الدین بن کویک که مجلس قریب چهار ساعت
نجومی می شد که بعرف هندوستان ده دقیقه میشود و در رحلت ثانیه معجم صغیر طبرانی را در یک مجلس تمام
کرده بین الظهر والعصر و این کتاب یکهزار و پانصد حدیث دارد مع الاسناد و صحیح بخاری را در ده
مجلس تمام کرده هر مجلس نیز چهار ساعت می بود با جمله اوقات او معمور بود هرگز خالی نمی نشست از
شغل یکچیز میکرد مطالعه یا تصنیف یا عبادت و در مدت اقامت خود بدمشق که قریب دو ماه و ده
روز بود برای افاده مردم قریب صد جلد از کتب حدیث خوانده بود و شغل تصنیف و عبادة و دیگر
ضروریات سوای این اوقات می شد و این برکت در علم و اوقات و قبول تصانیف او را از
دعای شیخ صنافیری که ولی صاحب کرامتها مشهور است حاصل بود نقل میکنند که والد شیخ ابن
حجر را فرزند نمی زیست کشیده خاطر بحضور شیخ رسید شیخ فرمود از پشت تو فرزندی خواهد بر آمد که بعلم
دنیا را پر خواهد کرد از لطایف و ظرایف شیخ آنست که چون ایشان از قضا معزول شدند و شمس الدین
ابو عبد الله محمد بن علی قایانی بجای ایشان منصوب شد با یکدیگر در قصور رو دو حافظ ابن حجر این قطعه خواند

؎ عندی حدیث ظریف بمثله یتغنی ۷ من قاضیین یعزی هذا و هذا یهنی ۷ یقول
ذا اکرهونی و ذا یقول استحلوا و یکذبان جمیعا فمن یصدق منا ۷ و نیز از لطائف اوست

که چون سلطان مدرسه مؤیدیه را بنا کرده تمام نمود مناره او از منارهای
آن مدرسه که بر برج شمالی بنا شده بود میلان کرد و قریب بسقوط شد
پادشاه حکم فرمود که آنرا هدم کرده باز تیار نمایند اتفاقا عینی شارح بخاری
در زیر آن مناره نشسته درس میگفت حافظ ابن حجر این قطعه را نظم
نموده بحضور پادشاه خوانده ؎ لجامع مولانا المؤید رونق ۷
منارته بالحسن تزهو و بالزین ۷ تقول وقد مالت عن القصد امهلوا
فلیس علی جسمی اضر من العین ۷ مردم در [illegible] اند از این قصه را بعینی
رسانیدند و گفتند که حافظ ابن حجر بتو تعریض نموده بدرالدین عینی از روی معنه

از عینی خشمناک شد و نواجی شاعر مشهور را طلبیده بقطعه در تعریض ابن حجر نظم کنانید و نشانه
ساخت و بدر الدین عینی خود چندان قدرت شعر نداشت و آن قطعه اینست و خالی از لطافت
نیست شعر منارة العروس الحسن * قد جلیت وهدمها بقضاء الله والقدر
قالوا اصیبت بعین قلت ذا غلط ما اوجب الهدم الا خسة الحجر تصانیف ابن حجر زیاده
بر یکصد و پنجاه کتاب است و بهتر و محکم تر از تصانیف جلال الدین سیوطی است زیرا نکه تصانیف جلال الدین
سیوطی هر چند در عدد بیشتر است اما تصانیف ابن حجر اکثر کلان و کبیر الحجم واقع اند و مضامین جید و فواید مفیده دارند
بخلاف تصانیف جلال الدین سیوطی چنانچه بر عالم متبحر پوشیده نمی ماند و اتقان و ضبط در علم
حافظ ابن حجر بیشتر از علم جلال الدین سیوطی است هر چند در عبور و اطلاع فی الجمله جلال الدین
سیوطی را زیاده باشد از عمده تصانیف ایشان کتاب یعنی فتح الباری فی شرح البخاری
است که بعد از اتمام آن شادی کرد و قریب پانصد دینار در ولیمه آن صرف نمود و شرح
دیگر بر بخاری دارد کلان تر از فتح الباری مسمی بهدی الساری و مختصر آن شرح نیز دارد
لیکن این هر دو باتمام نرسیده اند و از تصانیف او تعلیق التعلیق است و لباب فی شرح قول
الترمذی وفی الباب و اتحاف المهرة باطراف العشرة اطراف المسند المعتلی و باطراف المسند
الحنبلی و تهذیب التهذیب و تقریب و اتقان بیان احوال الرجال و طبقات الحفاظ و الکاف الشاف
فی تخریج احادیث الکشاف و نصب الرایه فی تخریج احادیث الهدایه و هدایة الرواة
فی تخریج احادیث المصابیح و المشکاة و تخریج احادیث الاذکار و اصابة فی تمیز الصحابة
و الاطعام البیان مافی القرآن من الالهام و نخبة الفکر فی مصطلح اهل الاثر و شرح النخبة
و الایضاح نکت ابن الصلاح و لسان المیزان و تبصیر المتنبه بتحریر المشتبه و نزهة السامعین
فی روایة الصحابة عن التابعین و المجموع العام فی آداب الشراب و الطعام و دخول الحمام
و الخصال المکفرة للذنوب المتقدمة و المتاخرة و توالی التانیس بمناقب ابن ادریس و فهرس المرویات
و نعم السنوح و الانوار بخصائص المختار و انباء الغمر بابناء العمر و الدرة الکامنة فی اعیان المائة الثامنة

شرح المرام في احاديث الاحكام ودقة الحجاج في عموم المغفرة للحجاج والخصال الموصلة للظلال وبذل الماعون في فضل من صبر في الطاعون والامتاع بالاربعين المتباينة بشرط السماع ومناسك الحج والاحاديث الغرائب والاربعون العالية لمسلم على البخاري وديوان شعر وديوان خطب از هريه امالي حديثيه كه عدد آنها زياده بر هزار مجلس است وقبل از موت خود در حق آن كتاب اين ابيات نظم نمود .

ودعق يقول راجي اله الخلق احمد من … اهل حديث نبي الخلق مستقلا … يدلو من الالف ان عدت مجالس

تخريج اذكار رب ما قد وصلا … دفي برحمة للخلق يرزقهم … كما علا عن سمات المحدثات علا

من عدت نحو كم قد مضت سبلا … ولي من العمر في ذا اليوم قد كملا … ست وسبعون عاما رحت ابهها

من سرعة السير ساعات وما حصلا … اذا رايت الخطايا اوبقت عملي … في موقف الحشر لولا ان لي املا

وحيد لي يقيها والحبار له … وخدمتي والاكثار الصلوة على … محمد صاحبي والمادحي

يعطي ويعطي عما تحقق الذ لالة … فاقرب الناس منه في قيامته … من بالصلوة عليه كان مشتغلا

رب ما نحن تجاهي والا لي مقولة … منى جميعا بعفو منك قد شملا … وشيخ شمس الدين مصري بجانب

حافظ ابن حجر سوال منظومي نوشت كه مضمون نقل ميشود .

يا حافظ العصر يا من لم يشد من قصى البلاد الرجال

ويا اماما للورى بابه محط امال الثقات الرجال … ابن العماد الشافعي ادعى دروده فاده في المحال

شيركم هذا كم انه من الخبيث المردي حقا يقال … فهل في سنده ادعى او اثر رويه اهل الكمال

بين بما ك الله يا سيدي جواب ما ضمنته في السوال … لا زلت يا سولي لنا دائما في الحال والماضي كذا في المال

وحافظ ابن حجر در جواب ان بديه اين چند بيت نوشته فرستاد — الا يا حضار فات الكمال

بالنص غير ابها الصقال … منت لم حل بعد وصلت في … من الم الفرقة بعد اعتلال

فنال لي ما لنا اسندا … عمن لم المهو سما الكمال … اذن لي الفرقة قطعا فمن مال

عن الف ذي الكف مال … اره في الاصوات عقرا بكم … شيركم عقرا لكم يا رجال

اخرجه احمد والموصلي … والطبراني الثقات الرجال … من طرقات فيها مضطربات

ولا تخلو من الضعف على كل حال … تنقيح الالفاظ الجامع الصحيح از تصانيف بدر الدين

محمد بن بهادر بن عبدالله زرکشی است که در سال هفتصد و چهل و پنج متولد شده و از شاگردان حافظ علاء الدین زرکشی مغلطائی است در فن حدیث از جمال الدین اسنوی نیز اخذ علوم کرده خصوصاً خدمت فقه و سماع حدیث از ابن کثیر و اذرعی نیز دارد و صاحب تصانیف بسیار است خصوصاً خدمت فقه شافعی و علوم فن بسیار نموده از انجمله است تخریج احادیث الرافعی در پنج جلد و از انجمله خادم الرافعی در بیست جلد و شرحی دیگر دارد بر بخاری بسیار دراز و مطول که آنرا از شرح ابن ملقن تلخیص نموده و چیزها در آن افزوده و جمع الجوامع را نیز شرح نموده در دو جلد و منهاج را در دو جلد و مختصران شرح کرده در دو جلد و تجرید در اصول الفقه در سه جلد نوشته و شعری هم دارد متوسط الدرجه و وفات او در سوم رجب سال نود و چهار بعد از هفتصد بود **تعلیق المصابیح علی ابواب الجامع الصحیح** تصنیف ابو عبدالله محمد بن ابی بکر بن عمر بن ابی بکر قرشی مخزومی اسکندری است که مشهور بدمامینی است ملقب به بدر الدین در شرح حدیث حضرت صفیه که نزد آنحضرت صلعم در حالت اعتکاف آنجناب برای زیارت در مسجد آمده بود چون بخانه برگشتند شب بسیار رفته بود آنحضرت برای مشایعت ایشان از مسجد برآمدند در راه شخصی از انصار آنجناب را با صفیه تنها دیده یک گوشه شد آنحضرت او را فرمودند تعالی هی صفیه میگوید اللام من تعالی مفتوحة و اما سوا مخاطبت مفرده او غیره فذکر الاخیر و قد وقع لابی فراس بن حمدان کسر اللام فی خطاب المونث فی ابیات حسنة اثرت ذکرها للطافتها قال حین سمع حمامة تنوح بقربه شعر اقول و قد ناحت بقربی حمامة ＊ ایا جارتا هل تشعرین بحالی

معاذ الهوی ما ذقت طارقة النوی	والا خطرت منک الهموم ببال	ایا جارتا ما انصف الدهر بیننا
تعالی اقاسمک الهموم تعالی	تعالی تری روحا لدی ضعیفة	تردد فی جسم یعذب بالی
ایضحک مأسور و تبکی طلیقة	ولیکت محزون و یندب سالی	لقد کنت اولی منک بالدمع مقلة

و لکن دمعی فی الحوادث غالی ＊ تولد او در سال هفتصد و شصت و سه شده و از ... نشو و نما مشغول تحصیل علوم ماند ... و ... نمود ... علوم ادبیه نحو و نظم و نثر ...

تمام با اصحاب این فن نصیب او شده مدت دراز در جامع ازهر به درس علم نحو مشغول بود و باز باسکندریه جا
نمود و سیل تحصیل مال کرد و کارگاهی کلانی ترتیب داد و جولاهکان بسیار را علوفه و اجوره مشخص کرده
مشغول بکار کرد ناگاه بتقدیر الهی آنخانه را آتش گرفت و پنبه و ریسمان و دیگر ادوات این صنعت
بسوخت و دیون بسیار بر ذمه او ماند قرضداران دنبال او گرفتند ناچار از اسکندریه بصعید فرار
نمود قرضداران نیز عقب او تاختند باز بقاهره گرفته آوردند تقی الدین بن حجة و ناصر الدین بارزی در
پرورش و حمایت او شدند و حال او فی الجمله باصلاح آمد بعد از آن بسوی یمن رحلت نمود و از آنجا بیلاد هند
رسید و در شهر احمدآباد و گجرات که در آن زمان باحسن آباد معروف بود او را اقبال تمام رو داد و از سلطان
آنوقت انتفاع عظیم یافت و بکمال رفاهیت گذرانید تا آنکه در شعبان سال هشتصد و بیست و هشت
وفات یافت و چون موت او فجاءة واقع شد مردم را گمان شد که کسی او را زهر داد والله اعلم از
تصانیف حدیثیه او همین شرح است و تصانیف او در علم ادب بسیار است از انجمله است شرح
تسهیل و شرح خمسه و جواهر البحور در عروض و فوائد بدریه نیز از منظومات اوست و مقاطع الشرب و نزول
الغیث فی الاعتراض علی الغیث الذی انسجم فی شرح لامیة العجم و الغیث الذی انسجم از تصانیف
علامه صفدی است ملقب بصلاح الدین که در علم ادب یکتای مشهور است و جواهر البحور را شرحی نیز
نوشته است و تحفة العرب فی حواشی مغنی اللبیب نیز از وی است و از منظومات این لغز مرقوم
میشود شعر ایا علماء الهند انی سائل
بحرف به یمکن بحثر
فمن جواب عندکم استفیده
ربالی زمانی بها سائت
علیا فلیت الشباب یعود
فمنوا بتحقیق به یظهر السر
ولیس بحکم و لا بجادر
فمن یخبرکم ما زال یستخرج الدر
فجاءت نحوس دعائب سعود
و نیز از وی است شعر
اری فاعلا بالفعل اعرب لفظه
الی بالخفض للانسان یحبب بضبط
و نیز از وست شعر
و صحبت بین الوری بالشیب
از یا مغار بکم بها او نصا فتب یقتضی
النصب فی الحالین ... فجد له بالوصل واسمح بغیب فدمتم بلا مین ... و از استاد خود برهان نکته لطیفه
عجیبه نقل کرده که روزی در درس او در اسکندریه حاضر بودم شخصی از تلامذه او مختصر او در فقه میخواند

و مقام کتاب البحر بود و دران مجلس بعضی طلبهٔ علم که شوق به بحث و اعتراض داشتند نیز حاضر بودند ناگاه
عبارتی وارد شد که ضمیر بمضاف الیه عاید می شد طلبهٔ علم مذکور جرات کرده پرسید که نحویان میگویند که ضمیر را
بمضاف الیه عاید نباید کرد پس این عبارت چه قسم درست شود شیخ بدیهه جواب گفت که قال الله
تعالی کمثل الحمار یحمل اسفارا و درین جواب لطافتی است که پوشیده نمی ماند آری هم حروف گویند عود ضمیر بمضاف الیه
ممنوع نیست آری اگر ممکن باشد عود ضمیر بهر یک از مضاف و مضاف الیه اولی آنست که بمضاف عاید سازند
زیرا که مقصود از کلام او ست

اللامع الصبیح فی شرح الجامع الصحیح تصنیف علامه محقق شمس الدین
محمد بن عبد الدائم برماوی است و عبد الدائم هو ابن موسی بن عبد الدائم بن عبد الله نعیمی است بصیغهٔ تصغیر
منسوب بنعیم ابن عبد الله محمد در اصل عسقلانی است و باعتبار سکونت برماوی مصری است مذهب
شافعی داشت تولد او پانزدهم ذی قعده سال هفتصد و شصت و سه بود از ابتدائی عمر نشو و نمای
او در شغله علم شد و علم حدیث را از برهان بن جماعه و تاج الدین بن الفصیح و برهان الدین شامی و ابن السخیه
و سراج الدین بلقینی و زین الدین عراقی و دیگر اجله این فن تحصیل نموده و در فقه و اصول فقه و علوم عربیه
نیز مهارت تمام داشت و در آخر ملازمت بدر الدین زرکشی اختیار نمود و از تلامذه رشید او شد از عجایب روزگار
بود بدست خود کیفیت بسیار نوشت و اکثر نسخ را تحشیه نمود و تعلیقات نمود و در فتوی و حسن خط ممتاز
بود و مع هذا خوش محاوره و نیک دیدار و با وقار کم گفتار و بی تکلف زیست میکرد و پرتوی از محبوبیت
و مقبولیت داشت از تصانیف او این شرح بخاری است که گویا منتخب کرمانی و زرکشی است و فواید
چند از مقدمهٔ شرح ابن حجر نیز دران درج نموده و الفیه دارد در اصول الفقه که در نهایت جودت و خوبی
واقع شده و مثل متقدمین بسیم نرسیده و آن الفیه را شرحی نوشته مستوعب تمام این فن بیشتر
دران شرح متعرض مذاهب اصولیان بوجه احسن پرداخته و کثرش ماخوذ از کتاب البحر زرکشی است
ما بیحیث نهایت عجیب الوضع افتاده و عمدة الاحکام را نیز شرحی نوشته و رجالی آن را نظم نموده
و شرح آن نظم آن نیز بعمل آورده و لامیة الافعال ابن مالک را نیز نظم و در غایت جوده و تحقیق نوشته
و او را منظومتی در فن سیره و منظومه الیست در فرایض الا بعد از مردن او کتب او متفرق

اللامع الصبیح فی شرح الجامع الصحیح

منتشر شد روز پنجشنبه دوم جمادی الثانی سال ششصد و سی و یک و وفات او ست روز جمعه
بعد از نماز در مسجد اقصی در جوار تربت حضرت شیخ ابو عبد الله قرشی قدس سره مدفون گشت

ارشاد الساری مشهور بقسطلانی شرح بخاری است تصنیف شهاب الدین احمد بن ابی بکر
بن عبد الملک بن احمد بن محمد بن الحسین قسطلانی مصری شافعی تولد او دوازدهم ذی قعده سال
هشتصد و پنجاه و یک در مصر است و در ابتدای نشو و نما مشغول بعلم قراءت شد و سبع را یاد
گرفت بعد از ان بفنون دیگر پرداخت و صحیح بخاری را در پنج مجلس بر احمد بن عبد القادر رسا
گذرانیده و در جامع عمری بدرس و وعظ اشتغال آغاز نهاد عالمی برای شنیدن وعظ
او جمع می شد و در ینباب بی نظیر وقت خود بود و سخن گیرا داشت بعد مدتی او را از شوق
تصنیف در سر افتاد و تصانیف مقبوله از وی یادگار ماند از اجل آنها این شرح است
که فتح الباری و کرمانی را در ان باختصار تمام جمع نموده و بین الایجاز و الاطناب واقع
گردیده و نیز مواهب لدنیه است که در باب خود بی عدیل است و عقود سنیه فی شرح
المقدمة الجزریة و لطائف الاشارات فی الفن القراآت و کتاب الکنز فی وقف حمزة و هشام
علی الهمزة و شرحی دارد بر شاطبیه که زیادات ابن الجزری را در ان آمیخته و فوائد غریبه دران
آورده که در کتاب دیگر یافته نمیشود و شرحی دارد بر قصیده برده مسمی بالانوار المضیئة و کتابی
دارد در آداب صحبت الناس مسمی بمقاویس الانفاس و کتابی دارد در مناقب سیدنا الشیخ
عبد القادر مسمی بالروض الزاهر و کتابی دارد بتحفة السامع و القاری بختم صحیح البخاری
و شیخ جلال الدین سیوطی را از وی شکایت و گله بود میگفت که از کتب من در مواهب
لدنیه استمداد نموده بی اعلام آنکه از کتب من نقل میکند و این معنی نوعی از خیانت است
در نقل و شمه از کتمان حق نیز دارد و چون این شکایت شایع شد بحضور شیخ الاسلام
زین الدین ذکریا محاکمه افتاد و شیخ جلال الدین سیوطی قسطلانی را الزام داد در مواضع بسیار
از انجمله آنکه چند موضع از مواهب از بیهقی نقل نموده و از مولفات بیهقی نزد او چند

مؤلف موجود است نشان بدهد که در کدام یک از آن مؤلفات وی این نقل کرده است قسطلانی در
تعیین موضع نقل عاجز گشت و سیوطی گفت که این نقلها از کتب من کرده است و من از بیهقی
کرده ام پس واجب بود که میگفت نقل السیوطی عن البیهقی کذا تا حق استفاده من هم بجا می
آورد و از عهدهٔ تصحیح نقل هم فارغ الذمه میگشت قسطلانی ملزم شده از مجلس برخاست و
همیشه بخاطر داشت که ازالهٔ این کدورت از خاطر شیخ جلال الدین سیوطی نماید میسر نمیشد
روزی بهمین قصد از شهر مصر تا روضه که مسافت دراز دارد پیاده روانه شد و بر در شیخ
جلال الدین سیوطی استاده و دستک زد شیخ پرسید که کیستی قسطلانی گفت منم احمد که برهنه پا
و برهنه سر و بر دروازهٔ شما ایستاده ام تا از من کدورت خاطر دور کنند و راضی شوند شیخ
جلال الدین از اندرون خانه جواب داد که کدورت خاطر دور کردم اما دروازه نکشاد و ملاقات
ننمود وفات قسطلانی شب جمعه هفتم محرم سال نهصد و بست و سه در قاهره مصر اتفاق افتاد
و بعد از نماز جمعه در جامع ازهر بروی نماز گذارده در مدرسهٔ عینیه که در جوار خانهٔ او بود دفن
کردند **حاشیهٔ شیخ سیدی زروق فاسی بر بخاری** وی ابو العباس
احمد بن احمد بن محمد بن عیسی برلنسی فاسی است معروف بزروق روز پنجشنبه وقت
طلوع آفتاب بیست و هشتم محرم سال هشتصد و چهل و شش تولد اوست و مادر و پدر پیش قبل
از سال هفتم قضا کرده از علمای کبار دیار مغرب مثل قوری و مجاجی و استاد ابو عبد الله
صغیر و امام ثعالبی و ابراهیم تازی و سنوسی و سخاوی مصری و رصاع و دیمی و دیگر بزرگان آنجا اخذ
علوم کرده شیخ او سیدی زیتون رحمه الله علیه در حق او بشارت داده که او از ابدال
سبعه است و با وصف علو حال باطن تصانیف او در علوم ظاهره نیز نافع شده و مفید و کثیر افتاده
از آنجمله است این حاشیه که نهایت برجسته واقع شده و شرح رساله ابن زید در فقه مالکی و
شرح ارشاد ابن عسکر در شرح چند باب متفرق از مختصر خلیل که در فقه مالکی مشهورترین کتب
است و شرح قرطبیه و شرح واغلیه و شرح عافیه و شرح عقیده قدسیه و بنیات و چند شرح

بر حکم شیخ تاج بن عطاء الله اسکندرانی و شرح حزب البحر و شرح مشکلات حزب الکبیر و شرح
حقایق المقربین و شرح اسماء حسنی و شرح مراصد که از تصانیف شیخ او ابو العباس احمد
بن عقبه الحضرمی و نصیحة کافیه و مختصر آن و اعانة المتوجه المسکین علی طریق الفتح والتمکین و قواعد
التصوف که در غایت خوبی و حسن واقع شد و حوادث الوقت که کتابی است بغایت نفیس در
صد فصل برای بدعات فقراء وقت خود تصنیف نموده و رساله مختصره در علم حدیث و مراسلات
بسیاری برای یاران خود در آداب و حکم و مواعظ و لطائف سلوک نوشته بالجمله وی جلیل القدر است
که مرتبه کمال او فوق الذکر است و از آواخر محققان صوفیه است که بین الحقیقة والشریعة جامع بوده اند
و بشاگردی او اجله علما مفتخر و مباهی بوده اند مثل شهاب الدین قسطلانی که سابق حال او مذکور
شد و شمس الدین لقانی و حطاب الکبیر و طاهر بن زیان رواتی و او را قصیده ایست بر طور
قصیده جیلانیه که بعضی ابیات او این است شعر انا لمریدی جامع لشتاته ∴
اذا ما سطا جور الزمان بنکبته ٭ وان کنت فی ضیق وکرب ووحشته ٭ فناد بیا زروق آت بسرعته
وفات او در بلاد طرابلس المغرب در ماه صفر سال هشتصد و نود و نه اتفاق افتاد رحمة الله علیه

بهجة النفوس تصنیف ابو محمد عبد الله بن ابی جمره است در وی قریب سیصد
حدیث را از بخاری انتخاب نموده در دو جلد شرح آن احادیث کرده و به علوم غامضه و حقایق
خفیه و دران مندرج ساخته وی از کبار اولیاء الله و عرفاء وقت بود کرامات او بسیار است و از
عظیم کرامات او آنست که وی [illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible]
شنید او ابو عبد الله بن الحاج [illegible] صاحب مدخل [illegible] بود که کرامات و احوال شیخ خود
نیز نوشته ابن مرزوق [illegible] شرح مختصر خلیل مقری [illegible] آورده که ابن ابی جمره و تلمیذه
ابن الحاج لا احد علیها فی [illegible] المذهب [illegible] کلامه اعتراض [illegible] صاحب مختصر خلیل [illegible]
اعتماد او در نقل [illegible] مدخل ابن الحاج [illegible] **التوشیح شرح الجامع**
الصحیح للسیوطی تصنیف [illegible] حافظ العصر ابو الفضل بن [illegible] سیوطی است در اول دیباجه

میگوید الحمد لله الذی اجزل لنا المنة بان جعلنا من حملة السنة واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
شهادة اعدها لهول یوم القیامة جُنّة واشهد ان سیدنا ونبینا محمدا عبده ورسوله اول من یقرع
باب الجنة المبعوث الی کافة الانسان والجنة صلی الله تعالی علیه وعلی آله واصحابه الذین
جعل حبهم آیة الایمان ومظنة الفوز هذا تعلیق علی صحیح الاسناد شیخ الاسلام امیر المؤمنین
ابی عبد الله البخاری مسمی بالتوشیح یجری مجری تعلیق الامام بدر الدین الزرکشی المسمی
بالتنقیح ویفوقه بما حواه من الزوائد یشتمل علی ما یحتاج الیه القاری والمستمع من ضبط الفاظه
وتفسیر غریبه وبیان اختلاف روایاته وزیادة فی خبر لم ترد فی طریقه وترجمة ورد بلفظها حدیث
مرفوع ووصل تعلیق لم یقع فی الصحیحین وصله وتسمیة مبهم واعراب مشکل وجمع بین مختلف بحیث
لم یفته من الشرح الا الاستنباط وقد عزمت علی ان اضع علی کل من الکتب الستة کتابا
علی هذا النمط لیحصل به النفع بلا تعب ویطوع الارث بلا نصب حقق الله ذلک بمنه ویمنه فصل
فی بیان شرط البخاری الخ **معالم شرح سنن ابی داود** تصنیف خطابی است
ونام او ابو سلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب بستی خطابی است صاحب تصانیف
مفیده نافعه در مکه معظمه از ابن الاعرابی ودر بغداد از اسماعیل بن محمد صفار ودیگر علمای
آن طبقه اخذ علوم کرده ودر بصره از ابو بکر بن داسه ودر نیشاپور از ابو العباس اصم
سند کتب حدیث حاصل نموده حاکم وابو حامد اسفرائنی وابو مسعود حسین بن محمد کرابیسی و
ابو نصر محمد بن احمد بلخی از وی روایت واخذ نموده اند ابو منصور ثعالبی در یتیمة الدهر
ذکر او آورده ودر نام او خطا کرده گفته است که هو ابو سلیمان احمد وهمین غلط او مشهور
شده تحقیق آنست که نام او حمد است واقامت او بیشتر در نیشاپور بوده ودر همان شهر
مشغول تصنیف شد وغریب الحدیث ومعالم السنن وشرح الاسماء الحسنی وکتاب العزلة
وکتاب الغنیة عن الکلام واهله وغیر ذلک تصنیف کرده لغت را از ابو عمر زاهد وفقه شافعی را
از ابو علی بن ابی هریره وقفال اخذ کرده وفات او بست در ربیع الثانی از سال

ارض للناس جمیعا، مثل ما ترضی لنفسک، انما الناس جمیعا، کلهم ابناء جنسک،
فلهم نفس کنفسک، ولهم حس مثل حسک، وله، وما غربة الانسان فی سعة النوی،
ولکنها والله فی عدم الشکل، وانی غریب بین بست واهلها، وان کان فیها اسرتی
وبها اهلی، وله، تسامح ولا تستوف حقک کله، وابق فلم یستوف قط کریم، ولا تغل
فی شیء من الامر واقتصد، کلا طرفی قصد الامور ذمیم، وله، ما دمت حیا فدار الناس
کلهم، فانما انت فی دار المدارات، ولا تعلق لغیر الله فی، توب ان المهیمن کافی
المهمات، **عارضة الاحوذی فی شرح الترمذی** تصنیف حافظ قاضی ابی بکر بن العربی
مغربی اندلسی است که نامش ابوبکر محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن احمد معروف بابن العربی معافری
اشبیلی ست واو خاتمه علماء اندلس وآخر حفاظ انجا ست بمشرق روئی یار رحلت نمود واز علماء
اجله هر ملک اخذ علم نمود ودر روایت وسعت تمام حاصل ساخت وعلم اصول وخلاف وکلام ودیگر فنون
را اتقان کلی نمود وبا وصف اینهمه کمالات حسن خلق وتحمل ایذا وثبات دوستی وحسن عهد بمرتبه
اتم داشت تولد او در سال چهار صد وچهل وهشت است همراه پدر خود بشام رفت واز طراد بن محمد
زینبی وابو الفضل بن الفرات وقاضی ابو الحسن خلعی وابن مشرف وحافظ مکی عبد السلام رملی وحسین
بن عبد الله طبری ودیگر بزرگان آن عصر در مکه وبغداد ودمشق ومصر وبیت المقدس واندلس استفاده نمود
واز امام ابو حامد غزالی بیشتر اقتباس طریق نمود وهمچنین از فقیه ابوبکر شاشی وابو زکریا تبریزی باز در جمع وتصنیف
شروع کرد ودر علم ادب وبلاغت نیز دستی دراز داشت واز محدثین محمد بن یوسف بن سعادة وحافظ ابو
القاسم سهیلی وشیخه بن یحیی عینی شاگردان وییند واو را فراغت مال وثروت وجاه وانتشار صیت بسیار
بود ودر قضاء اشبیلیه نیز بوی متعلق شد ودرین خدمت محمود خواص وعوام گشت بعد ازان ازین خدمت دست
کشید ودر شغل تصنیف ودرس وافاده اوقات عزیز خود را مصروف کرد وگویند که بمرتبه اجتهاد رسیده بود
در حدیث وفقه واصول وعلم قرآن وعلوم ادبیه ونحو وتاریخ تصانیف گزیده زیاد گذاشت وبسبب
ثروت مال وسخا ممدوح شعرا گردید وشهر پناه اشبیلیه را از مال خود ساخت از تصانیفش عمدة التفسیر

مسمی بانوار الفجر دربیت سال اورا مرتب کرده و هشتاد هزار ورق حجم اوست وان تفسیر در قران شر
درخزانة الکتب ابو عنان فارس بن علی بن یوسف در هشتاد جلد موجود بود و کتاب قانون التاویل و کتاب
الناسخ والمنسوخ و کتاب احکام القران نیز از تصانیف اوست و ترتیب المسالک فی شرح موطا مالک
والقبس علی موطا مالک بن انس و عارضة الاحوذی فی شرح جامع الترمذی و کتاب المشکلین یعنی مشکل قران
و مشکل سنت و کتاب النیرین فی شرح الصحیحین و شرح حدیث ام زرع و شرح حدیث الافک و شرح حدیث جابر فی
الشفاعه و کتاب الکلام علی مشکل حدیث السبحات والحجاب یعنی حجاب النور لو کشفه لاحرقت سبحات
وجهه ما انتهی الیه بصره من خلقه و تبییز الصحیح فی تعیین الذبیح و تفصیل التفضیل بین التحمید والتهلیل و سباعیات
و مسلسلات و سراج المریدین کتاب التوسط فی المعرفة لصحة الاعتقاد والرد عمن خالف اهل السنة من ذوی
البدع والالحاد و شرح غریب الرساله والانصاف فی مسائل الخلاف در بیست جلد و تخلیص محصول
در علم اصول و عواصم و قواصم و کواهی و دواهی و کتاب ترتیب الرحله و کتاب ملجاء المتفقهین الی معرفة
غوامض النحویین و غیر از ین تصانیف اوست و کتاب الرحله او مشتملبر قواعد عربیت از انجمله آنست که
می گوید که در مدینة السلام از ابو الوفا بن عقیل که امام حنابله بود شنیدم که می گفت ولد تابع ام است
در مالیه و در حکم اوست در رقیت و حریت از انجهت چون از پدر جدا شد نطفهٔ بیقیمت بود هیچ مالیت
نداشت انچه از قدر و منزلت پیدا کرده در شکم مادر کرده پس تابع او گشته چنانچه اگر کسی در زمین کسی خرما
خورده و استخوان او را انداخته رفت پس درخت بار دار گشت آن درخت ملک صاحب زمین است نخورنده
خرما زیرا که در وقت خوردن و انداختن استخوانش هیچ قیمت نداشت و نیز می گوید که از ماهران
سحره در زمین بابل شنیدم که هر که آخر آیت از هر سوره نوشته در گلوی خم و اندازد سحر ما بروی کارگر
نشود و نیز می گوید که هنگامیکه در مکه معظمه اقامت داشتم التزام کرده بودم که هر گاه از آب زمزم جرعه
نوشتم ثبت علم و ایمان در خاطر بگذرانم خدای تعالی برمن علم را بنور تمام کشاده ساخت دیدن افسوسم
که چرا بنیت عمل بگید و جرعه ننوشیدم که توفیق عمل در من کمتر از میل علم است و نیز میگوید که روزی در
مجلس ابو الوفا ابن عقیل در بغداد حاضر بودم مذکور تفسیر قران بود و قاری برخواند که تحیتهم یوم یلقونه سلام

شخصی جانب چپ من نشسته بود و من بر پشت ابو الوفا نشسته بودم بآن شخص آهسته گفت که
این آیت دلیل صریح بر رویت باری تعالی است در آخرت زیرا که عرب نمیگوید لقیت فلانا الا
در صورت رویت ابو الوفا این شخص را شنید و در مقام نصرت مذهب اعتزال زود این آیه
بر خواند و گفت که فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه حالانکه منافقین را باجماع مرئ رویت
نخواهد بود و من در آنوقت بپاس مجلس عالی هیچ نگفتم لیکن در کتاب المشکلین بتفسیر این آیه نوشته ام
که ضمیر یلقونه راجع بنفاق است بتقدیر جزاء نفاق بدلیل آنکه اگر راجع بجناب باری تعالی می بود بما
اخلفوه ما وعدوه بیفرسود و اظهار لفظ الله را وجهی تلاش بایستی کرد و نیز میگوید که روزی
شاعری مشهور ابن غباره در مجلس من در آمد و در حضور من مجمر آتش بود خاکستر بالای
آتش گشته بود گفتم درینباب شعری نظم کن فی البدیهه گفت ؎ شابت نواصی لنا وبعد
سوادها * وتسترت عنا رموز رمادها * و از من درخواست که تتمه این بیت شما بفرمائید
من هم فی البدیهه گفتم ؎ شبنا کما شابت وزال * شبابنا فکاننا کنا علی میعاده * راقم
حروف گوید هر چند این بیت چندان لطف ندارد لیکن بر قوت طبع و دلالت میکند و از اشعار
لطیفه او آنست که روزی همراه امیرزاده خوش و سوار شده برای شکار میرفت در راه آن
امیرزاده نیزه در دست گرفته بسوی ابن العربی فی جنبانیدن آغاز نهاد و غرض او انبساط و
بازی بود ابن العربی فی الفور این قطعه را انشا نمود و برخواند ؎ نهز علی الرمح ظبی
مهفهف * لعوب بالباب البریة عابث * فلو کان رمحا واحدا لاتقیته * ولکنه رمح
ثان وثالث * وشراح اشعار را در تعیین ثانی وثالث اختلاف است بعضی گفته اند در وگاه
وبعضی چیزی دیگر گفته اند و اصح نزد راقم حروف آنست که مراد از رمح واحد یکبار جنبانیدن است
و از ثان وثالث تکرار آن والله اعلم و نیز از اشعار اوست ؎ اتتنی تونبنی بالبکا
فاهلا بها وبتانیبها * فقلت اذا استحسنت غیرکم * امرت جفونی بتعذیبها * و نیز در
تشوق بدیار شام میگوید ؎ امنك سری واللیل یخدع بالفجر * خیال حبیب قد حوی نصب الفجر

جا د ظلم الظلماء مشرق نوره ولم يخيض الظلماء بالانجم الزهر ولم يرض بالارض الا ريضة
مسجّا فصار على الجوري لى فلك يجري وحث مطايا قد مطاها الغيرة فاوطارها
قسرا على قبة النسر فصارت ثقالا بالجلا لتي فوقها وسارت عجالا تتقى الم الزجر وجرت
على ذيل المجرة ذيلها فمن ثم يبدو ما هنالك لمن يسري ومرت على الجوازيو اضع فوقها
فاثار ما مرت به كلف لبدر وساقت ريح الجلد من حيد العلى لي ونيز در وقت اقامت
مدينه مي گويد لم يبق لي سول ولا مطلب منذ صرت جار الحبيب الحبيب لا ابتغي شيئا
سوى قربه وما انا نه قريب قريب من غاب عن حضرة محبوبه فلست عن طيبة
مم الغيب لا تسال المغبوط عن حاله جار كريم ومحل خصيب لعيش و الموت
هنا طيب بطيبه لي كلشي يطيب وفات او درسال ما نصد و پنجاه وسه بوده است
و در سفر مرده است و وقتيكه از مراكش بر گشته متوجه بوطن خود بود در ديهي از ديهات فاس اجل
او رسيده و از انجا نعش ورا برداشته بفاس آورده و بيرون باب محروق دفنش
كردند رحمة الله عليه **امام احاديث الاحكام** ومختصر آن **الامام المجتهد** باحاديث
الاحكام هرد و تصنيف تقي الدين ابن دقيق العيد است در اولش ميگويد كتاب الطهارة
باب المياه ذكر بيان معنى الطهور وانه المطهر لغيره عن يزيد الفقير قال حدثنا جابر بن عبد الله رض
ان النبي صلى الله عليه وسلم قال اعطيت خمسا لم يعطهن احد قبلي نصرت بالرعب مسيرة
شهر وجعلت لي الارض مسجدا طهورا فايما رجل من امتي ادركته الصلوة فليصل و
احلت لي الغنائم ولم يحل لاحد قبلي واعطيت الشفاعة وكان النبي يبعث الى قومه
خاصة وبعثت الى الناس عامة متفق عليه من حديث هشيم عن يزيد الفقير واللفظ
للبخاري انتهى و در الامام بعد از حمد وصلوة ميگويد وبعد فهذا مختصر في علم الحديث
تاملت مقصوده تاملا ولم ادع الاحاديث اليه الجفلا ولا آلوت في وضعه محررا
ولا ابرزته كيف ما اتفق تهورا فمن فهم مغزاه شد عليه يد الصيانة وانزله من قلبه

وتعظیمه الاعزین مکانا ومکانة وسمیته بکتاب الامام باحادیث الاحکام وشرطی فیه ان لا اورد الاحادیث من وقعه امام من مزکی رواه الاخبار وکان صحیحا علی طریقة بعض اهل الحدیث الحفاظ وائمة الفقه النظار فان لکل منهم مغری قصدة وسلکه وطریقا اعرض عنه وترکه وفی کل خیر والله تعالی ینفعه دینا ودنیا ویجعله نورا یسعی بین ایدینا ویفتح لدارسته فیه حفظا وفهما ویلقاهم ببرکته منزلة من کرامته عظمی انه هو الفتاح العلیم الغنی الکریم نام ابو الفتح تقی الدین محمد بن علی بن وهب بن مطیع قشیری منفلوطی ست امام هر دو مذهب بود مالکی وشافعی وکثیر التصانیف است تولد او در سال ششصد وبست وپنج در شعبان شده در بحر مقابل ینبع از حجاز از حافظ زکی الدین منذری وابن الحمیری وابن عبد الدائم در دمشق سماع حدیث نموده وچهل حدیث تساعی بسند خود تا جناب رسالت جمع نموده وشرح عمده وانیهر دو کتاب از تصانیف گزیده اوست وکتابی در علوم حدیث نیز نوشته واز اذکیای زمان خود علم واسع داشت اکثر در شغل علم شب بیداری میکرد وبسیاری می نوشت ودر اصول وعلوم معقوله نیز مهارت تام حاصل کرده بود ودر دیار مصر چند سال قاضی بود تا آنکه وفات یافت اما در امر طهارت وآبها خیلی وسواس داشت ودر اصول فقه مقدمه مطرزی را شرح نموده وچهل حدیث دیگر دارد که دران احادیث قدسیه را جمع نموده وآنرا اربعین فی الروایة عن رب العالمین نام وفات او در صفر سال هفتصد ونود ودو واقع شده ودر همین سال محدث بلاد مغرب ابو محمد عبد الله بن محمد بن هرون قرطبی نیز وفات یافت مردم زمان او را یقین بود که عالمی که بر سر هفتصد سال موعود است اوست واز طریق تصوف نیز بهره وافر داشت وصاحب کرامات وخوارق بود وتحقیق مذهب مالکی از پدر خود نموده ومذهب شافعی را از شیخ عز الدین عبد السلام اخذ کرده ودر فقه هر دو مذهب استاد کامل گشته چون هنگامه تتار رو داد وامواج ستم امواج آن اشقیا بدیار شام توجه نمود حکم سلطانی نفاذ گرفت که علما جمع شده ختم صحیح بخاری

بخوانند یک میعاد باقی بود که آنرا برای روز جمعه گذاشته بودند تا توانستند که روز جمعه ختم نمایند
شیخ تقی الدین در جامع تشریف آورد و از علمای حاضرین استفسار نمود که ختم بخاری نموده اند
گفتند که وظیفه یکروز باقیست میخواهیم که روز جمعه ختم کنیم فرمود که مقدمه فیصل شد دیروز وقت
عصر فوج تتار شکست فاحش خورده برگشت و مسلمانان در فلان صحرا متصل فلان بکمال خوشی
خورمی مقام کردند مردم گفتند که این خبر را شائع بکنیم گفت آری بعد چند روز مطابق آن نوید
سلطانی خبر رسید و روزی در مجلس او شخصی بی ادبی کرده فرمود که خود را بدست مرگ سپردی
این کلمه سه بار فرمود و آن شخص بعد سه روز مرد و یکبار امیری ظالم او را رنجانید در
حق او فرمود که هلاک شود همان قسم واقع شد و این جنس قصص و حکایات او بسیار است و
اوقات شب را تقسیم کرده بود پاره در مطالعه کتب حدیث می گذرانید و پاره در ذکر و تهجد
و هیچگاه در شب خواب نکرده و بعضی اوقات بر تلاوت یک آیه اکتفا میفرمود و تا طلوع فجر آنرا
تلاوت میکرد شبی از شبها در تهجد باین آیه رسید فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ
وَلَا يَتَسَاءَلُونَ و تا دم صبح همین آیه را تلاوت فرمود امام نودی بسوی او خطی نوشته بود که
در آن این بیت مندرج بود بیت لکل زمان واحد یقتدی به وهذا زمان انت لا شک
واحده اور اینز مثل نظم بود از افاضت طبع اوست بیت تمنیت ان الشیب عاجل لمتی وقرب
منی فی صبای مزاره لآخذ من عصر الشباب نشاطه واخذ من عصر المشیب وقاره
وله ایضا الا ان بنت الکرم اغلی مهرها فاخر من اضحی لذلک باذلا تروح بالعقل
المکرم عاجلا وبالنار والغسلین والمهل آجلا وایضا له یقولون لی هلا نهضت الی
العلا فما لذ عیش الصابر المتقنع وهلا شددت العیش حتی تحلها بمصر الی ظل
الجناب المرفع ففیها من الاعیان من فیض کفه اذا شاء روی سیله کل بلقع وفیها
ملوک لیس یخفی علیهم تعین کون العلم غیر مضیع وفیها شیوخ الدین والفضل والاولی
یشیر الیهم بالعلی کل اصبع وفیها والمهانة ذلة فقم وانهض واقصد باب رزقک

فقلت نعم اتبعی اذا شئت ان اری دلیلا مهانا مستخفا بموضعی ‡ و
اذا ما الذ لی طول موقفی ‡ علی ماب محجوب النفاد ممنع واسعی ‡ اذا کان النفاق
طریقی ‡ اروح واغدو فی ثیاب التصنع ‡ واسعی اذا لم یبق فی تقیة ‡ لداعی بها حق التقی
والتورع ‡ فکم بین ارباب الصدور مجالسا ‡ تشب بها نار الغضا بین اضلع ‡ فکم
بین ارباب العلوم واهلها ‡ اذا بحثوا فی المشکلات بمجمع ‡ مناظرة تحمی النفوس فتنتهی
وقد شرعوا فیها الی شر مشرع ‡ من السقم المزری بمنصب اهله ‡ او الصمت عن حق
هناک مطیع ‡ فاما تری مسلک الدین والتقی ‡ واما تلقی غصة المتجرع ‡ بالجمله اکثر علمای
محقق این فن شریف اجماع دارند که هیچکس از زمان صحابه تا زمان شیخ مذکور در معانی متون
حدیث آنقدر تدقیق و امعان ننموده که این عزیز بعمل آورده و هر کرا شاهد این مقال مطلوب
شرح او را که قطعه از الامام نوشته است با معان نظر مطالعه نماید که چه غور و دقت مینماید و در حدیث
براء بن عازب که امرنا رسول الله صلعم بسبع ونهانا عن سبع آ چهارصد فائده استنباط نموده و این
همه را بتقریب شایسته ادا فرموده جزاه الله و شیخ مذکور در تعظیم علم حدیث و اهل آن مبالغه تمام نمود
و اهل دنیا را در نظر او قدری و وقعی نداده بودند و حرص زیاد او بر جمع کتب این فن شدید
داشت و اکثر مدیون و مقروض می بود بسبب خریدن کتابهای این فن و او را حق تعالی کشف
خواطر قلوب و کشف وقایع و حوادث هر دو برابر عطا فرموده بود چنانچه ملازمین مجلس او درین
دفتر دفتر از آن بزرگوار حکایت کرده اند و مرد مصنف بود روزی شخصی پیش او آمد و گفت که
من تردد درویشی جاهل رفتم که مرا در نماز وسوسه و خطرات بسیار می آید و رنجیده میشوم آن درویش
در جواب فرمود که افسوس بر آن دل که در وی غیر خدا بگذرد بسبب این حرف او علت وسواس از من بالکل
زائل گشت شیخ ابن دقیق العید گفت که این درویش جاهل تر در من بهتر از هزار فقیه است راقم حروف گوید
که بعضی از متقشفه علمای درین سخن او در آویخته اند و گفته که این خلاف حدیث صحیح است که فقیه
واحد اشد علی الشیطان من الف عابد لیکن نفهمیده اند که هرچند آن درویش با صطلاحات فقها و نظا

جاہل بود اما در حقیقت فقہ در دین نصیب وی بود و مراد از حدیث شریف ہمین فقہ
با صطلاحات نماید و از معانی مقصود شارع غافل بود کتاب الشفا بتعریف
المصطفی تصنیف قاضی عیاض رحمۃ اللہ علیہ و در حق ان کتاب علما و شعرا اطالت مدح
و ثنا نمودہ اند چنانچہ لسان الدین الخطیب تلمسانی میگوید ۵ شفاء عیاض للصدور شفاء
ولیس الفضل قد حواہ خفاء ٭ ہدیۃ بر لم یکن لنجرلها ٭ سعی الا جر و الذکر الجمیل کفاء ٭
وفی للنبی المصطفی بما یجب لہ ٭ ولیس لہ الا الثناء وفاء ٭ و جاء بہ بحر ایفوق الفضل
علی البحر طعم طیب و صفاء ٭ وحق رسول اللہ بعد وفاتہ ٭ رعاہ و اغفال الحقوق جفاء ٭ ہو
الذخر یغنی فی الحیاۃ عتادہ ٭ و تبرک منہ المذنبین شفاء ٭ ہو الاثر المحمود لیس ینالہ ٭ ثبور
ولا یخشی علیہ عفاء ٭ حرصت علی الاطناب فی نشر فضلہ ٭ و تمجید لو ساعدتنی فاء ٭ وابو عبداللہ الحسین
احمد بن عبد المجید ازوی رندی کہ در بجایہ سکونت داشت گفتہ است ۵ کتاب الشفاء شفاء
القلوب ٭ قد ائتلفت شمس برهانہ ٭ فاکرم بہ ثم اکرم بہ ٭ و اعظم مدی الدھر
من شانہ ٭ اذا طالع المرء مضمونہ ٭ رسا فی الهدی اصل ایمانہ ٭ وجاء بروض
التقی ماشقا ٭ اراہج ازهار افنانہ ٭ و نال علوما رقیہ فی ٭ ثریا السماء وکیوانہ
فلیا درالی الفضل وحری ٭ فی الوری نیل احسانہ ٭ یقرب قدر نبی الهدی ٭ وخیر
الانام بتبیانہ ٭ فجازاہ ربی خیر الجزاء ٭ وجاد علیہ بغفرانہ ٭ و منہ الصلوۃ علی
المجتبی ٭ و اصحابہ ثم اعوانہ ٭ مدی الدھر لا ینقضی ٭ و ابدا و لا ینتہی طول
زمانہ ٭ و برادر زادہ قاضی عیاض در زی عم خود را بخواب دید کہ ہمراہ آنحضرت صلعم بر تختی از
زر نشستہ است بدیدن این حالت دہشتی و توہمی لاحق حال را گشت عم او فہمید و گفت ای برادر زادہ من
کتاب شفا را محکم گیر و بان تمسک کن گویا اشارہ کرد بانکہ این مرتبہ مرا از کرامت این کتاب حاصل شد
با لجملہ این کتاب از عجایب کتب مصنفہ این باب است و خیلی مقبول افتادہ و او را مصنفات دیگر
او مقبول بسیار است از انجملہ است مشارق الانوار علی صحاح الاثار و آن کتابی است کہ در حق او گفتہ

ارباب رد نموده‌اند و بجواهر وزن نمودند حق او ادا نشود و از انجمله است المل العلم فی شرح
صحیح مسلم و در حق او مالک بن مرحل گفته است ؎ من قرأ الاکمال کان کاملا ٭ فی علمه و زین المحافلا
و کتب العلم کنوز الها ٭ تفید نفعا عاجلا و اجلا ٭ و لیس من کتب عیاض عوض ٭
فانه کان اماما فاضلا ٭ و از انجمله است کتاب المستنبط فی شرح کلمات مشکله و الفاظ مغلطه
اشتملت علیه الکتب المدونة و المختلط در ین فن مثل آن کتاب تصنیف نشده و مشهور به تنبیهات گشته
و این نام بروی غالب آمده و در حق او ابو عبد الله نوری شارح سقراطیه گفته است ؎ کان منزه
فی کتاب عیاض ٭ انتزه طرفی مربع ریاض ٭ فاجنی به الازهار بالعنة الجنه
و اکرع منها فی لذیذ حیاض ٭ و نیز از تصانیف اوست ترتیب المدارک و تقریب المسالک
لمعرفة اعلام مذهب مالک و کتاب الاعلام بحدود قواعد الاسلام و کتاب الالماع فی ضبط الروایة
و تقیید السماع و بغیة الرائد لما تضمنه حدیث ام زرع من الفوائد و کتاب الغنیة در بیان شیوخ خود
معجم شیوخ ابی علی الصدفی و نظم البرهان علی صحة جزم الاذان و از تصانیف نا تمام او مقاصد حسان
مما یلزم الانسان و جامع التاریخ که بسیار محیط و مستوعب واقع شده و عنة الکاتب و بغیة الطالب و

کنیت او ابو الفضل و نام او عیاض بن موسی و قیل عمرون بن موسی بن عیاض بن محمد
بن یحصبی بیای تحتیه و حاء مهمله ساکنه و صاد محرکه بالحرکات الثلاث و باء موحده نسبت
است از حمیر و در اصل در یمن سکونت داشتند قاضی مذکور در سبته که از شهر مغرب است متولد شده
چون نشو و نمای او در همان شهر اتفاق افتاد و لهذا او را سبتی نیز گویند اول از علما
استفاده نمود بعد از ان بطرف اندلس رحلت فرمود و از ابن رشد و ابن حمدین و ابن عتاب و ابن الحاج
اخذ احادیث و بسیار ...دیگر کرد در معرفت علوم حدیث و نحو و فقه و کلام عرب و ایام و انساب نهایت
... بسبب اشعار آبدار دارد از انجمله این قطعه که در وقت ارتحال از قرطبه نظم نموده ؎
قد جد ارتحالی و غردت ٭ حداتی و زمت للفراق رکائبی ٭ و قد غمرتنی من کثرة
و صارت سواء من فوادی ترائبی ٭ و لم یبق الا وقفة تستحثها ٭ وداعی للاحباب لا للحبائب رحم الله

جیرانا بقرطبة العلیا وسقی بابها بالعهاد السوالب وجیرا ما بها منهم قد القبلة
الحیا مستلان الجوانب اخواننا بالله فیها تذکروا معاهدجارا وموداة صاحب
عدوت لهم من بینهم واختفاهم کانی فی اهل الاقارب وقد زاع قدر ایزلاله کاشتر و قد نظر
قاضی اقتاد و بادشتدمی و زید و شاخهای لاله درمیان آن زراعت می جنبید این قطعه نظم کرد و تشبیه عجیبی آورد

انظر الی الزرع وخاماته وقد ماست بجرائن الریاح کتائب خضر مهزومة
وشقائق النعمان فیها جراح ❋ کتاب المصابیح للبغوی انچه از احادیث درین کتاب است
همگی چهار هزار و هفتصد و نود و سه حدیث است و صحاح ز بخاری و مسلم دو هزار و پانصد و بیست و چار
و در حسان از سنن ابی داود و غیره دو هزار و دو صد و نه از عجایب اتفاقات انکه ابتدای این کتاب بحدیث
نیت واقع شده و نیت سر بر کار است و ختم این کتاب بر لفظ آخره است که از آخر شدن کتاب خبر
میدهد زیرا که برین حدیث ختم کرده است در فصل حسان در باب ثواب هذه الامة که آخرین ابواب است
میگوید عن ابی هریرة ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال وددت انی رایت اخواننا
الذین یاتون بعدی وانا فرطهم علی الحوض وعن انس قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
مثل امتی مثل المطر لا یدری اوله خیر ام آخره **تمت**

ماده تاریخ از نتایج طبع مولانا غلام رسول صاحب

باحوال اکابر چو حسن بیانی
شگفته جابجایش لاله و گل
عجب باغ و عجیب باغبانی
فلک پشت خمیده گشت چون یافت
نگشته کو ز رهرو گمانی
لطیفه‌ای جامی شاب است
بخرد گفتا مرا بعد از زمانی

رهی بستان و ارباب احادیث
بهر شاخش ز بلبل داستانی
جناب مولوی عبد العزیز است
نمی بیند مثل و نشانی
بیاری شایق اتباع سنت
بود ز آفات در حفظ او امان
بهجری کهیں سیکرای حدیث

عزیزا این کتاب بی نظیر است
ز گلهای فوائد گلستانی
نشستن جا بجای طالب دین
محدث دهلوی فرد الزمانی
ز اصحاب حدیث او گردید
بحرچند بن جمادی را
بو صفت مدح او در ضمن تاریخ
بگو سرسبز و تازه بوستانی